

# معلم ۴



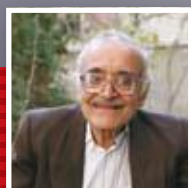
ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی، برای معلمان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزش و پرورش | دوره‌سی‌ام | دی ماه ۱۳۹۲ | شماره بی‌درپی ۲۷۹ | تعداد صفحه: ۴۸ | قیمت: ۶۵۰۰ ریال | [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)



## آزمون و ارزشیابی

چگونه ارزیابی کنیم یا چگونه آزمون بگیریم؟ کدام درست است؟

ISSN: ۱۶۰۶-۶۸۱۲



نشاط واجب‌تر از درس است



مسافر سیاره کودکی



تقلب سیاه یا خاکستری؟



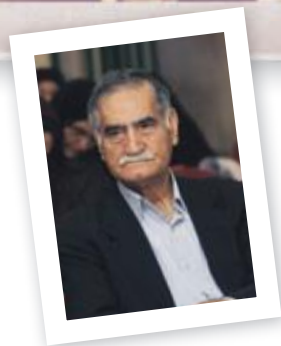
یادگیری با لذت کشف



پرونده ویژه آزمون و ارزشیابی

## عکس یادگاری

معلمی که این جوانان دبیرستانی در حدود سال ۱۳۶۳ دوره اش کرده و با او عکس یادگاری گرفته اند، اسفندیار معتمدی است؛ معلمی با بیش از نیم قرن سابقه که امروز نه ریاست اتحادیه انجمن های علمی آموزشی معلمان فیزیک ایران را افتخار خود می داند و نه تألیف چندین جلد کتاب درسی را، بلکه افتخار او معلمی اش است. معتمدی با شوق از شاگردان دیروزش صحبت می کند. با انگشت تک تک آن ها را نشان می دهد و چنان از موفقیت ها و سرفرازی شان می گوید که انگار فرزندان واقعی اش بوده اند. این شاگردان جوان حدود ۳۰ سال پیش، امروز بزرگانی هستند که اسفندیار معتمدی به معلمی شان افتخار می کند. در عین حال، مانیز همنو با مردمان سدهٔ لنجان اصفهان، به داشتن چنین بزرگان معلمی افتخار می کنیم.



اگر شما هم عکس‌هایی یادگاری از این دست با معلمان خود دارید، به یاد زحماتشان، لطفاً نسخه‌ای از آن‌ها را همراه با شرحی مختصر به این نشانی ارسال فرمایید:  
[ROSHDEMOALEM@YAHOO.COM](mailto:ROSHDEMOALEM@YAHOO.COM)

بی تو آب معنی دریا شدن نداشت  
شب مانده بود و جرئت فردا شدن نداشت  
زندهیاد سلمان هراتی

# تاریخی نی



## جرئت بدهیم

راهایی برای کمک به دانش‌آموزان خجالتی



دانشگاه آموزشی روش  
سازمان پژوهش برنامه‌ریزی آموزش  
بخش‌ها، تکنولوژی آموزش

# معلم

ماه نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی  
دوره‌سی‌ام/ دی‌ماه ۱۳۹۲/ شماره پیاوردی ۲۷۹

مدیر مسئول: محمد ناصری  
سر دبیر: حبیب یوسفزاده  
شورای برنامه ریزی و کارشناسی:  
اسفندیار معتمدی، علی اکبر زین‌العابدین،  
سید حسین حسینی نژاد، محمدعلی قربانی  
مدیر داخلی و ویراستار: کبری محمودی  
طراح گرافیک: مجید کاظمی

نشانی پستی دفتر مجله:  
تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵  
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۲۹  
(داخلی: ۳۷۶) ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱-۰۲۱  
نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی  
۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۵۱۱-۷۷۳۳۶۶۵۶  
وبگاه: www.roshdmag.ir  
رایانامه: moallem@roshdmag.ir  
تلفن پیام گیر نشریات رشد:  
۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲-۸۸۸۳۹۳۳۲

کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴  
شمارگان: ۳۷۰۰۰ نسخه  
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



## ارزشیابی و یادگیری

# ۱۹

میزگرد کارشناسان در باره ارزشیابی



# ۳۸

## آیا معلمی همه‌اش خاطره است؟

نکته‌هایی درباره خاطره‌نویسی

قابل توجه نویسندگان محترم:  
آثار آرسالی برای درج در مجله با ویژگی‌های  
زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه‌ها هم‌خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A4 یک‌روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله‌ها تا حد امکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.

مجله در قیول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.

آثار آرسالی بازگردانده نمی‌شود.

دفتر انتشارات کمک آموزشی به جز رشد معلم مجلات زیر را نیز منتشر می‌کند:

رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان اول دبستان  
رشد نوآموز: برای دانش‌آموزان دوم و سوم دبستان  
رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان چهارم تا ششم دبستان  
رشد نوجوان: برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه  
رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه  
رشد برهان (نشریه ریاضی دوره متوسطه)  
ماهنامه‌های رشد معلم، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی، مدیریت مدرسه، مدرسه فردا و آموزش متوسطه. فصل‌نامه‌های آموزش فیزیک، آموزش شیمی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زبان، آموزش ریاضی، آموزش زیست‌شناسی، آموزش جغرافیا، آموزش معارف اسلامی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی، آموزش هنر، آموزش علوم اجتماعی، آموزش زمین‌شناسی، آموزش قرآن، آموزش فنی و حرفه‌ای، مشاور مدرسه و پیش‌دبستان (برای دبیران، آموزگاران، دانشجویان تربیت معلم، مدیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).

## تقلب ۱۹ سیاه یا خاکستری؟ نگاهی متفاوت به پدیده تقلب در امتحان





## یادداشت سر دیپر

حبيب يوسفزاده

# بچه‌ها بی‌تابی می‌خواهند

غالباً شنیده‌ایم که وقتی از میکل آنژ، مجسمه‌ساز بزرگ ایتالیایی، پرسیده بودند چگونه از سنگ‌های زُمخت، چنان مجسمه‌های زیبا و لطیفی می‌سازد، در جواب گفته بود: من مجسمه نمی‌سازم، فقط مجسمه‌هایی را که همیشه در دل سنگ‌ها بوده‌اند، بیرون می‌آورم. این سخن را به نوعی دیگر از قول سقراط شنیده‌ایم که خود را مامای اندیشه‌ها می‌دانست و معتقد بود به کسی چیزی یاد نمی‌دهد و فقط کاری می‌کند که آدم‌ها اندیشه‌های خود را بیورند و به دنیا بیاورند.

واضح است که این مفهوم جذاب و حکیمانه قرابت زیادی با کار معلمی دارد و کلاس‌های ما بی‌شبهت به کارگاه میکل آنژ نیست. تنها فرق قضیه این است که ما با انسان طرف هستیم؛ انسان با همه قابلیت‌ها و محدودیت‌هایش؛ انسان‌هایی که هر کدام عالمی دارند؛ انسان‌هایی که مثل عناصر جدول مندلیف، هر کدام در سطح خاصی از استعداد و توانمندی آماده واکنش با محیط پیرامون خویش هستند. در جدول عناصر، فلز سنگین اورانیوم را می‌بینیم که انرژی زیادی در خود نهفته دارد. برای آزادسازی این انرژی هسته‌ای اورانیوم را بمباران نوترونی می‌کنند تا از حالت ایستایی و سکون خارج شوند و طی یک واکنش زنجیره‌ای، آفتاب نهفته خود را عیان کنند.

حال باید از خود پرسیم برای بیرون آوردن شاگردانمان از حالت سکون و تبدیل آن‌ها به یادگیرندگان مادام‌العمر، تا چه حد آمادگی داریم و خود را چگونه تجهیز کرده‌ایم؟ ما این فرصت را داریم که دو راه پیش روی شاگردانمان بگذاریم:

۱. مغزشان را مثل یک باتری شارژ کنیم تا بتوانند در آزمون کنکور و موارد مشابه آن را تخلیه کنند و به هر صورت در یک چرخه انفعالی مسیری خسته‌کننده را تا جای ممکن ادامه دهند و به هدفی دم‌دستی (هم‌رنگ جماعت شدن) برسند.

۲. ترفندهایی را به کار گیریم که به خیزش درون منجر می‌شوند. سخنان سنجیده‌ای را به هسته عواطف آنان شلیک کنیم تا مثل اتم‌های سنگین از حالت سکون خارج شوند و آفتاب ضمیرشان را فاش کنند. یکی از ظرایف کار معلمی این است که شیرینی موفقیت و کمال را به شاگردان خود بچشانیم تا به ادامه راه مشتاق تر شوند. اگر کسی با قابلیت‌ها و گستردگی جغرافیای وجود خویش آشنا شود، به یقین برای سفر در این ملک بی‌کرانه که با ملکوت هم‌مرز است، بی‌تابی خواهد کرد. بچه‌ها بیش از دانشی که فرا می‌گیرند، نیازمند این گونه بی‌تابی‌اند.

این ترفندهای خاص را زیاد نمی‌توان در کتاب‌ها پیدا کرد. هنر معلمی بیش از هر چیز، مثل بلورهای قند، به آرامی حول ریسمان صداقت و سخاوت شکل می‌گیرد. البته مطالعات ما می‌تواند با افزودن به غلظت این محلول، فرایند تبلور را سریع‌تر کند. ■

طراح روی جلد: مجید کاظمی  
عکاس: اعظم لاریجانی



مسافر سیاره کودکی | ۴

خاطرات یک معلم تازه‌کار  
قیاس‌هاک حق | ۶

تأملی در مثل‌های قرآن کریم  
علم با طعم تاریخ | ۱۰

دورخیزی از گذشته برای آموزش امروز  
زنگ لبخند | ۱۲

مجموعه مطالب طنز

## پرونده ویژه



آزمون و ارزشیابی | ۱۴

پرونده ویژه با موضوع آزمون و ارزشیابی

ارزشیابی و یادگیری | ۱۶

میزگرد با محوریت اهمیت و چند و چون ارزشیابی

ارزیابی برنامه درسی | ۲۲

نکته‌هایی در باره نظارت بر نحوه اجرای برنامه درسی ملی

رنج‌هایی که می‌دهیم | ۲۴

طنز مصور درباره امتحان و ارزشیابی

ارزشیابی روزانه | ۲۶

نکته‌هایی درباره ارزشیابی مستمر

ارزیابی از آن طرف | ۲۹

معیارهای ارزیابی معلمان توسط دانش‌آموزان

آزمون آزما | ۳۲

اشاراتی در خصوص طراحی سؤال‌های امتحانی

امتحان مفید | ۳۴

نکته‌هایی کاربردی درباره برگزاری امتحان

یادگیری با لذت کشف | ۳۵

مروری بر یادگیری اکتشافی

به هواک زیارت تربت دختر پاک | ۴۰

یک الگوی سفرنامه‌نویسی برای معلمان

مهمان تازه | ۴۴

بهره‌گیری از نمایش در زنگ ورزش

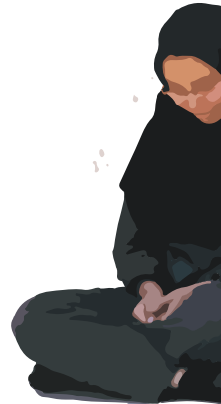
ماجراک بیمه طلایی | ۴۶

یک گله و یک پیشنهاد درباره بیمه طلایی

جدول | ۴۷

نشاط واجب‌تر از درس است | ۴۸

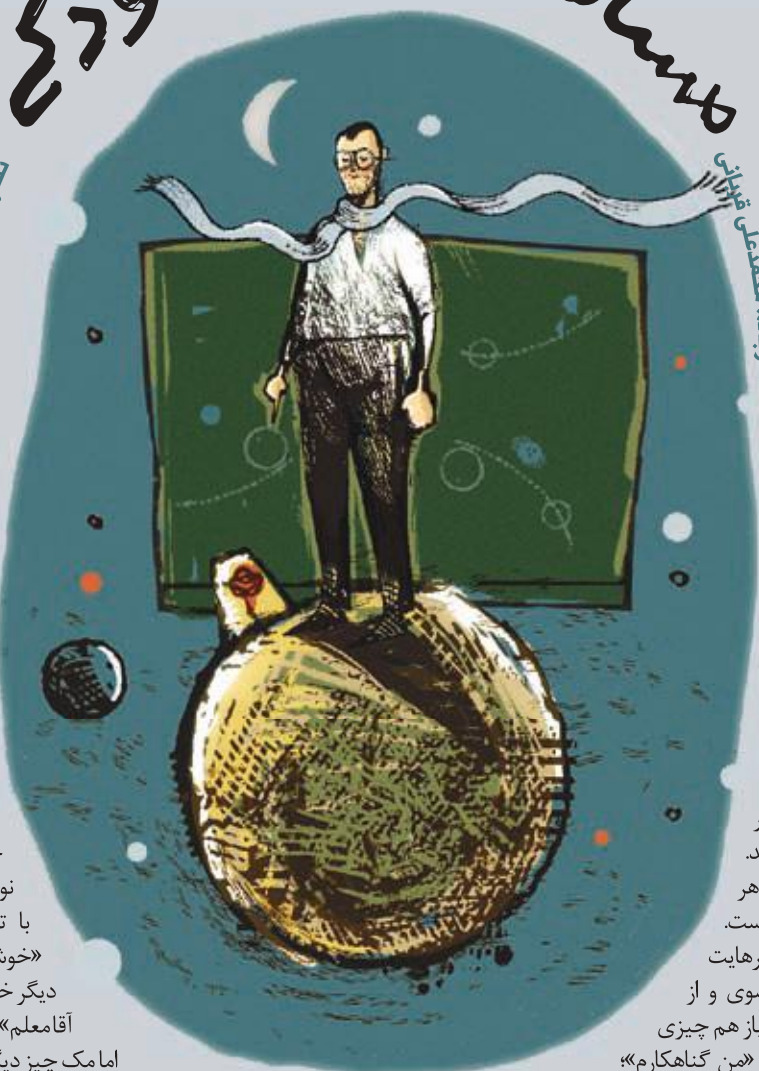
آشنایی با استاد میرزا جلیلی، معلم و مؤلف کتاب‌های درسی



# مسافر سیاره کودک

تصویرگر: میثم موسوی

مترجم: مفاکورت / ترجمه: محمدعلی قهرایی



آیا باید بیست سی سال از عمرت را به این شکل بگذرانی؟ اگر جوابت مثبت باشد، پس تو هم یکی از همان نوجوان‌های کلاست هستی. باید در دنیای دیگری زندگی کنی. به عنوان معلم با آن‌ها به مدرسه می‌آیی و می‌روی و نمی‌دانی کم‌کم چه اتفاقی برای ذهنت می‌افتد. نوجوان می‌مانی. پایان سال شاگردانت با تو خداحافظی می‌کنند. می‌گویند: «خوشحالم که با شما آشنا شدم... سال دیگر خواهرم در کلاس شماست... خداحافظ آقا معلم».

اما مک چیز دیگری هم هست. در هر کلاس همیشه این اتفاق می‌افتد. آن‌ها تو را جوان نگه می‌دارند. تر و تازه و سرپا. دیگر پیر نمی‌شوی و فقط یک مسئله می‌ماند. اینکه ذهن و رفتارت مانند نوجوانان می‌شود. وقتی سال‌ها با بچه‌ها حرف بزنی، عادت کنی. اگر روزی با دوستانت برای خوش گذرانی بیرون بروی، خودت را کم می‌کنی. نمی‌دانی با آن‌ها چگونه حرف بزنی. آن‌ها به تو زل می‌زنند؛ جوری که انگار بیگانه‌ای و از سیاره دیگری آمده‌ای، از سیاره کودک. راستش را بخواهی حق با آن‌هاست. هر روز پشت سر هم در کلاس درس بودن معنی‌اش این است که از دنیای دیگری آمده‌ای. گاهی بچه‌ها از جوانی‌ام می‌پرسند: «راستی آقا معلم، چطور سر از آمریکا درآوردید؟»

به آن‌ها می‌گویم که وقتی در ۱۹ سالگی با به آمریکا گذاشتم، هیچ برنامه‌ای نداشتم که معلم شوم و روزی پنج بار با بچه‌های نیویورک سر و کله بزنم.

فرستی

نداری تا بتوانی **گراهام گرین**، **اسکات فیتز جerald** و **پی جی وودهاوس** بخوانی. حتی باید با جناب **جاناتان سوئیفت** هم که نویسنده محبوب توست خداحافظی کنی. کور می‌شوی بس که نوشته‌های **جویی و سندرا** و **تونی و مایکل** می‌خوانی؛ نوشته‌هایی خالی از عشق، هیجان و درد و رنج‌های انسانی. مغزت می‌شود انبار مزخرفات بچگانه و پیش پا افتاده. اگر مغزت را بشکافند، همه زوایای آن را بچه‌ها اشغال کرده‌اند. از سر و کول هم بالا می‌روند. در پایان هر بهار آن‌ها فارغ‌التحصیل می‌شوند، بزرگ می‌شوند و به زندگی خود ادامه می‌دهند. آن‌ها بچه‌دار می‌شوند و شاید روزی بچه‌هایشان نزد تو بیایند و شاگرد کلاس تو شوند. تو باز با یک‌سری جویی و سندرا و تونی و مایکل دیگر روبه‌رو می‌شوی. از خودت می‌پرسی: آیا واقعا وظیفه تو همین است؟

وقتی وجدان درد می‌گیری، دیگر نمی‌توانی راحت بخوابی؛ به‌ویژه اگر یک پسر ایرلندی کاتولیک باشی. تا کار بدی می‌کنی با خودت خلوت می‌کنی و می‌بینی درون روحت پر از گناه است. گناهانی که هر روز وحشتناک‌تر به نظر می‌آیند. از نظر یک نوجوان به سن من، هر عملی یا گناه است یا گناه نیست. گاهی این باور تا پایان عمر رهایت نمی‌کند. هر چه بزرگ‌تر می‌شوی و از کلیسا بیشتر فاصله می‌گیری، باز هم چیزی در اعماق روحت نجوا می‌کند: «من گناهکارم» باوری که کمرمق شده است، یا شاید تو بزرگ شده‌ای و دیگر از آن نمی‌ترسی. گناهانت اندک اندک روح پاک و سپیدت را آلوده کرده‌اند و این آلودگی رشد کرده، بزرگ شده و دیگر کاری از آن نجوای آسمانی برای تو و روحت برنمی‌آید.

ای کاش کسی در اولین روز معلمی به من تذکر می‌داد: هی! **مک**، مراقب عمرت باش. می‌خواهی سی سال از آن را صرف مدرسه کنی! سی سال شب و روزت می‌شود مدرسه، مدرسه، مدرسه، بچه‌ها، بچه‌ها، بچه‌ها. کاغذ، کاغذ، کاغذ. خواندن و صحیح کردن، خواندن و صحیح کردن. هر جا نگاه کنی تلی از کاغذ می‌بینی. توی مدرسه، توی خانه. شب و روز کارت می‌شود خواندن قصه، شعر، خاطره، اعترافنامه، وصیت، نامه فدایت شوم، نمایشنامه، مقاله و حتی رمان‌های کیلویی از هزاران دانش‌آموز تازه‌کار و تعدادی معلم و ولی دانش‌آموز. دیگر هیچ

من کجا و معلمی کجا؟ حتی رؤیای چنین جایگاه رفیعی در مغزم نمی‌گنجید. به جز کتاب‌های توی چمدان، همه وسایلی که همراهم بود استفاده شده و دست دوم بودند.

حتی محتویات مغزم هم تاریخ گذشته بود؛ اعتقادات، تاریخ اندوهبار کشورم ایرلند و موارد زیادی در مورد ارزش رنج کشیدن که کشیش‌ها و مسئولان ناوارد مدارس به زور توی سرم فرو کرده بودند.

کت قهوه‌ای رنگی به تن داشتم که مادرم پس از کلی چانه زدن از سمساری خریده بود.

اولین کتاب زندگی‌ام کلیات تک‌جلدی **شکسپیر** بود که هنوز هم آن کتاب را دارم. جلدش کنده شده است و به زور چسب آن را ردیف کرده‌ام. بس که ورق خورده، فرسوده و زیر بیشتر جمله‌هایش علامت‌گذاری شده است. بخش‌هایی از کتاب را در سال‌های قبل علامت گذاشته‌ام و این یعنی آن روزها برایم مفهوم خاصی داشته است، ولی الان که نگاهشان می‌کنم دلیلش یادم نمی‌آید. حاشیه‌های کتاب پر است از یادداشت، نکته‌برداری و گاهی تبریک به شکسپیر برای نبوغش و علامت‌های تعجبی که تحسین و حیرت مرا نشان می‌دهد.

سیزده چهارده ساله که بودم، نمایش‌نامه‌های شکسپیر را از رادیوی خانم **پورسل**، زن نابینای همسایه، گوش می‌دادم.

یک شب داشتیم نمایش نامه **ژولیوس سزار** را گوش می‌دادیم که فیوز برق پرید. بس که علاقه داشتم بدانم چه بر سر **بروتوس مارک آنتونی** آمد، رفتم کتاب‌فروشی تا بقیه ماجرا را بخوانم. فروشنده پرسید که آیا قصد دارم کتاب را بخرم و من پاسخ دادم هنوز مطمئن نیستم، باید اول ببینم سرانجام قهرمانان این داستان به کجا می‌رسد؛ مخصوصاً سرانجام بروتوس که خیلی دوستش دارم. مرد گفت: «گور بابای بروتوس!» و کتاب را از دستم قاچید و ادامه داد: «مگر اینجا کتابخانه است! برو دنبال کارت!»

خجل و سرافکننده و کمی عصبانی از مغازه زدم بیرون. نمی‌دانستم چرا آدم‌ها همدیگر را اذیت می‌کنند. با اینکه هشت نه سال بیشتر نداشتم، ولی جواب این سؤال برایم مهم بود. راستش هنوز هم هست.

قیمت کتاب ۱۹ شیلینگ بود؛ نصف حقوق هفتگی‌ام. دلم می‌خواست به فروشنده بگویم من کتاب را می‌خرم، چون از کودکی علاقه شدیدی به شکسپیر دارم. اما راستش این‌طور نبود. می‌خواستم کتاب را بخرم، چون در فیلمی یک سرباز آمریکایی را دیده بودم که به انگلستان آمد و هر کجا می‌رفت با آب و تاب از شکسپیر سخن می‌گفت و دخترها دیوانه‌وار عاشقش می‌شدند. از طرفی، خواندن آثار شکسپیر احترام همگان را برمی‌انگیخت. در نظر داشتم تا بخش‌هایی از آثار شکسپیر را حفظ کنم تا دخترهای نیویورک کشته مرده من شوند. در ایرلند که بودم، سخنرانی «دوستان، رومی‌ها، هم‌وطنان ...»

را از حفظ کردم و به دختری در محله خودمان گفتم. طوری نگاهم کرد که انگار دیوانه‌ام یا از فضا آمده‌ام. توی خیابان آکافل بالا می‌رفتم. کتاب زیر بغلم بود. دلم می‌خواست بسته را باز کنم، تا همه ببینند من کتاب شکسپیر دارم، اما جرئتش را نداشتم. از کنار سالن تئاتر کوچکی رد شدم. یک بار دیده بودم گروه سیاری نمایش هم‌ت را در این سالن اجرا می‌کردند. دلم برای خودم سوخت. من هم مثل هم‌ت رنج زیادی کشیده بودم.

در پایان نمایش **هم‌ت** روی صحنه برگشت و از تماشاچیان تشکر کرد و گفت خودش و گروهش خسته‌اند و کم‌های مالی ما حتی به صورت سکه‌ای کوچک که در قوطی انداخته شود، التیام‌بخش رنج‌های آنان است. من به شدت تحت تأثیر قرار گرفتم. داستان هم‌ت شباهت‌های زیادی با زندگی من و رنج‌هایی که کشیده بودم داشت. شش پنس در قوطی انداختم و افسوس خوردم چرا یک یادداشت به آن نچسباندم که به هم‌ت بگویم من هم در زندگی واقعی رنج و درد زیادی کشیده‌ام.



روز بعد تلگرافی را برای هتل بردم. گروه نمایش هم‌ت در آنجا اقامت داشتند و مشغول آواز خواندن بودند. یک بار بر چمدان‌هایشان را به وانتی منتقل می‌کرد. آقای هم‌ت انتهای بار نشسته بود و یک نوشیدنی دستش بود. نمی‌دانم چگونه شهامت یافتم و به او سلام کردم!

هر دواز دست مادرانمان عذاب زیادی کشیده بودیم و درد و رنجمان توصیف‌ناپذیر بود. به او حسودی‌ام می‌شد، چون هیچ‌کس درد و رنج مرا نمی‌دانست ولی او هر شب به راحتی می‌توانست خودش را خالی کند. من به او سلام کرده بودم و او با دو چشم سیاهش از زیر

ابروهای سیاه‌ترش که با صورت سفیدش تضاد داشت، به من زل زده بود. هم‌ت که آن همه جمله از شکسپیر حفظ بود، حالا چیزی نمی‌گفت. خجالت کشیدم. احساس حماقت کردم و به سرعت دور شدم. با همان شرم سوار دوچرخه شدم و از خیابان گذشتم. یادشش پرسی افتادم که داخل قوطی انداخته بودم. پول من خرج باده‌نوشی آقای هم‌ت و گروهش شده بود. می‌خواستم برگردم و با همه آن‌ها دعوا کنم. داد بزنم داستان‌هایشان ساختگی است و تظاهر و این باده‌هایی که می‌خورند دست‌رنج مردم فقیر و زحمتکش است!

حالا دیگر شش پنی‌ام رفته بود و حتی اگر برمی‌گشتم اتفاقی نمی‌افتاد. گروه جملات شکسپیر را تحویل می‌داد و آقای هم‌ت نگاه سردش را می‌دوخت به چشمان من که حالا سرخ و خیس شده بود. چیزی برای گفتن نداشتم و باز باید احساس حماقت می‌کردم.

شاگردان کلاس گفتند که خرج کردن آن همه پول برای خرید کتاب شکسپیر هم کار احمقانه‌ای بوده است. البته قصد بی‌احترامی نداشتم. می‌گفتند اگر قصد من فقط جلب احترام دیگران بود، می‌توانستم به کتابخانه بروم و به راحتی به جملات شکسپیر دسترسی پیدا کنم.

عده‌ای هم معتقد بودند تحت تأثیر قرار گرفتن از آدمی که فقط جملات یک نویسنده قدیمی را به زبان می‌آورد، احمقانه‌تر است. بعضی نمایش‌نامه‌های شکسپیر را از تلویزیون دیده بودند و هیچ‌کس چیزی از آن متوجه نشده بود و نمی‌دانست به چه درد می‌خورد. یکی می‌گفت پولی را که بابت خرید کتاب داده‌ام می‌توانستم خرج کار بهتری کنم. مثل خرید یک کفش یا کت.

دخترهای کلاس معتقد بودند با اینکه از شکسپیر چیزی متوجه نمی‌شوند، ولی روش من که می‌خواستم با نوشته‌های او دیگران را تحت تأثیر قرار دهم، خوب بوده است. البته تقریباً این سؤال همه بود که چرا شکسپیر با چنان زبان کهنه‌ای حرف‌هایش را گفته بود که هیچ‌کس سر در نمی‌آورد؟

جوابی نداشتم. ولی آن‌ها دوباره سماجت کردند چرا؟ احساس کردم توی تله افتاده‌ام. اعتراف کردم جوابش را نمی‌دانم و وقتی جواب را ببابم، به آن‌ها هم خواهم گفت.

به همدیگر نگاه کردند. با نگاه به هم گفتند: «آقا معلم جواب سؤال را بلد نیست. مگر می‌شود؟ حتماً شوخی می‌کند! چطور ممکن است کسی معلم شود و جواب سؤالی را نداند؟!»

- هی آقا معلم باز هم برایمان قصه بگویید.

گفتم نه نمی‌گویم.

- امروز شما همه‌اش نه و نمی‌دانم می‌گویید.

- همین که گفتم، دیگر از قصه خبری نیست. اینجا کلاس درس انگلیسی است. پدر و مادرها شکایت کرده‌اند، دیگر قصه نمی‌گویم. ■



# تتفس

تمثیلات مقایسه‌ای قرآن کریم برای  
ترسیم ارزش‌ها و ضدارزش‌ها  
دکتر حمید محمدقاسمی

قرآن کریم برای ترسیم ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، به مقایسه آن‌ها با یکدیگر پرداخته و در قالب تمثیلاتی چند وجهه نیکان و چهره بدان را در کنار هم، و در دو حبه مخالف، ترسیم کرده است و از فطرت‌های سلیم و وجدان‌های بیدار، درباره نامساوی بودن آن دو اقرار می‌گیرد.

پيامبر (ص) نیست، بلکه علاوه بر این، ایمان به خدا، بینش و درک تازه‌ای به انسان می‌بخشد و افق دید او را از زندگی محدود مادی فراتر می‌برد و در عالمی فوق‌العاده وسیع وارد می‌سازد. ایمان، آدمی را به خودسازی دعوت می‌کند، پرده‌های خودخواهی و خودبینی و تعصب و لجاج و هوا و هوس را از مقابل چشم جانش کنار می‌زند و حقایقی را به وی می‌نمایاند که قبل از آن قادر به درک آن‌ها نبود.

انسان در پرتو این نور می‌تواند راه زندگی خود را در میان مردم پیدا کند و از بسیاری اشتباهات که دیگران به‌خاطر آز و طمع و به علت تفکر محدود مادی یا غلبه خودخواهی و هوا و هوس گرفتار آن می‌شوند، مصون و محفوظ بماند. سپس چنین فرد زنده، فعال، نورانی و مؤثری را با افراد بی‌ایمان لجاج مقایسه می‌کند و می‌گوید: «آیا چنین کسی همانند شخصی است که در امواج ظلمت‌ها و تاریکی‌ها فرو رفته است و هرگز از آن خارج نمی‌شود؟»

قابل توجه اینکه قرآن نمی‌گوید: همانند کسی که در ظلمت‌هاست، بلکه می‌گوید: همانند کسی که مثل او در ظلمات است. بعضی گفته‌اند، هدف از این تغییر آن بوده است که اثبات شود، چنین افرادی به قدری در تاریکی و بدبختی فرو رفته‌اند که وضع آن‌ها ضرب‌المثلی شده است که همه افراد فهمیده از آن آگاه‌اند.

ولی ممکن است این اشاره به معنی لطیف‌تری باشد و آن اینکه، از هستی و وجود این افراد در واقع چیزی جز یک شبیح، یک قالب، یک مثال و یک مجسمه باقی نمانده است؛ هیکلی دارند بی‌روح و مغز و فکری از کار افتاده!

از این‌رو، ایمان به خدا، ایمان به روز جزا، ایمان به فرشتگان الهی، ایمان به شرایع آسمانی و در یک کلمه ایمان به غیب، نه تنها بر افکار و اندیشه آدمی تأثیر می‌گذارد و افق دید وی را وسعت می‌بخشد، بلکه بر اعمال و کردار او نیز اثربخش است و زندگی او را از بُعد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی تحت‌الشعاع پرتوهای درخشان و حیات‌بخش این خورشید

مشعشع قرار خواهد داد. نگرش چنین افرادی تنها در محدوده محاسبات فیزیکی، کمی و سودجویانه نمی‌گنجد و آنان زندگی را تنها در خور و خواب و شهوت نمی‌بینند و خلقت خود و خلقت جان هستی را عبث و بیهوده نمی‌انگارند. این جهت‌گیری و جهان‌بینی انگیزه‌ای برای شکوفایی استعداد‌های روحی آن‌ها و گسترش وجودی ایشان در امتداد کمال مطلق خواهد بود. آنان کسانی هستند که خداوند متعال درباره‌شان فرمود: «به یقین آنان را در یک زندگی دیگر که زندگی طیب است، زنده می‌کنیم (نحل/۹۷). پس به‌خوبی روشن می‌گردد، اینکه می‌گوییم برای مؤمن حیات و نور دیگری است مجاز گویی نبوده است، بلکه به‌راستی در مؤمن حقیقت و واقعیتی وجود دارد که در دیگران وجود ندارد.

به بیان دیگر، عالم هستی برای موحد کتابی است که هر لفظش اشاره به یک معناست، اما برای فرد مادی و غیرموحد مثل خطوطی است که فرد بی‌سواد به آن می‌نگرد.

تأکید بسیار قرآن بر کلمه «آیه» نیز به همین دلیل است. یعنی می‌خواهد فرد موحد، عالم را آن‌چنان مطالعه کند که فردی با سواد کتابی را مطالعه می‌کند.

**۲. تمثیل زمین حاصل‌خیز و زمین شوره‌زار**  
سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید، اما در سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش نمی‌روید. این‌گونه آیات را برای آن‌ها که شکر گزارند بیان می‌کنیم (اعراف/۵۸). بسیاری از مفسران بر این عقیده‌اند که این آیه درباره مؤمنان و کفار است. وحی الهی در این آیه به باران تشبیه شده است و دل‌های بنی‌آدم به زمین‌هایی که باران بر آن می‌بارد.

**تمثیل «مؤمن» و «کافر» در قالب مقایسه**  
قرآن برای مرزهای جغرافیایی، نژادی، طبقاتی و مانند آن‌ها که انسان‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند، اهمیتی قائل نیست. تنها مرز را مرز «ایمان» و «کفر» شمرده است. از این‌رو جامعه انسانی را به دو گروه «مؤمن» و «کافر» تقسیم می‌کند و حالات آنان را در قالب تمثیلاتی زنده و گویا بیان می‌دارد؛ از جمله:

## ۱. تمثیل زنده و مرده

آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم و نوری برای او قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمت‌ها باشد و از آن خارج نگردد. این چنین برای کافران اعمالی (زشت) که انجام می‌دادند، تزئین شده است (انعام/۱۲۲).

این آیه افرادی را که در گمراهی بوده‌اند، سپس با پذیرش حق و ایمان تغییر مسیر داده‌اند، به مرده‌ای تشبیه می‌کند که به اراده و فرمان خدا زنده شده است.

کرارا در قرآن «مرگ» و «حیات» به معنی مرگ و حیات معنوی و کفر و ایمان آمده است و این تعبیر به‌خوبی نشان می‌دهد که ایمان عقیده‌ای خشک و خالی یا لفظی تشریفاتی نیست، بلکه به منزله روحی است که در کالبد بی‌جان افراد بی‌ایمان دمیده می‌شود و بر تمام وجود آن‌ها اثر می‌گذارد.

گرچه مفسران درباره مصداق این «نور» احتمالاتی داده‌اند، اما ظاهراً منظور از آن تنها قرآن و تعلیمات



# کلمات حق



در این آیه کریمه، به زمینه‌های روحی مردم در پذیرش حق اشاره شده است. یعنی آنان که روحشان پاک و قلبشان نورانی است و آنان که پویندگان راه حق‌اند و جویندگان و تشنگان زلال ایمان، همواره تسلیم حق‌اند و آغوش خود را برای پذیرش حق و معارف حق گشوده‌اند و خداوند هم در عوض به آنان شرح صدر می‌بخشد و چراغ‌های روشنی فرا راه آن‌ها قرار می‌دهد تا برای به‌دست آوردن آب حیات در ظلمات گم نشوند.

در مقابل، آنان که زمینه پذیرش حق در آنان نیست و بی‌اعتنایی خود را نسبت به حق و معارف حقه ثابت کرده‌اند، خداوند قلبشان را تنگ و تاریک می‌گرداند و در مسیر زندگی آن‌ها را با انبوهی از مشکلات روبه‌رو و توفیق هدایت را از ایشان سلب می‌کند.

منظور از «صدر» (سینه) در اینجا روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود و منظور از «شرح» (گشاده ساختن) همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است. زیرا پذیرش حق به گذشت‌های فراوانی از منافع شخصی احتیاج دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند، کسی آمادگی برای آن نخواهد داشت. «حَرَج» به معنی تنگی فوق‌العاده و محدودیت شدید است و این حال افراد لجاجت‌پسند است که فکرشان بسیار کوتاه و روحشان فوق‌العاده کوچک و ناتوان است و کمترین گذشتی در زندگی ندارند.

اما تشبیه این افراد به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا برود، از این نظر است که صعود به آسمان کار فوق‌العاده مشکلی است و پذیرش حق برای آن‌ها چنین است.

## ۵. مقایسه «مؤمن» و «کافر» در تمثیلاتی جامع

قرآن کریم با ارائه چهار مثال جالب برای مؤمن و کافر، آثار ایمان و کفر را به روشن‌ترین وجه مجسم کرده است. نابینا و بینا هرگز مساوی نیستند. و نه تاریکی و نه روشنیایی! و نه سایه (آرام‌بخش) و باد داغ و سوزان!

بنابراین، باران وحی الهی بر زمین هر دلی می‌بارد، لکن کسانی از باران وحی الهی بهره‌مند می‌شوند و مصداق «بلد طیب» می‌گردند که دلی پاک و پاکیزه داشته باشند. آن گاه میوه این سرزمین‌های پاک، اخلاق خوب، ایمان بالا، شوق به اولیاءالله، اخلاص در عمل، عمل به وظیفه و... خواهد بود. ولی در مقابل، دل و قلب کفار- که بسا زمین آلوده و کثیفی است- از این باران وحی بی‌بهره است.

آیه فوق به این واقعیت مهم اشاره دارد که تنها «فاعلیت فاعل» برای به ثمر رسیدن یک موضوع کافی نیست، بلکه استعداد و «قابلیت قابل» نیز شرط است. از دانه‌های باران، حیات‌بخش و لطیف‌تر تصور نمی‌شود، اما همین باران در یک جا سبزه و گل می‌رویاند و در جای دیگر خس و خاشاک.

## ۳. تمثیل راستان و کژان

آیا کسی که به رو افتاده حرکت می‌کند به هدایت نزدیک‌تر است یا کسی که راست قامت در صراط مستقیم گام برمی‌دارد؟ (ملک/۲۲).

در این آیه، افراد بی‌ایمان و ظالمان لجاجت‌مغور، به کسانی تشبیه شده‌اند که از جاده‌های ناهموار و پر پیچ و خم می‌گذرند، در حالی که به رو افتاده و با دست و پا، یا به سینه حرکت می‌کنند. نه راه را به‌درستی می‌بینند و نه قادر به کنترل خویشتن هستند. نه از موانع با خبرند و نه سرعتی دارند! کمی راه می‌روند و درمانده می‌شوند.

ولی مؤمنان را به افراد راست قامتی تشبیه می‌کند که از جاده‌های هموار و صاف و مستقیم با سرعت و قدرت و آگاهی تمام به‌راحتی پیش می‌روند.

## ۴. تمثیل گشاده سینه و سینه سخت

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (به‌خاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد، سینه‌اش را چنان تنگ می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان برود. این چنین خداوندی پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد (انعام، ۱۲۵).

و هرگز مردگان و زندگان یکسان نیستند (فاطر/ ۲۲-۱۹). در نخستین مثال، «کافر» و «مؤمن» را به «نابینا» و «بینا» تشبیه می‌کند و می‌گوید: بینا و نابینا مساوی نیستند. اما از آنجا که چشم بینا به تنهایی کافی نیست، باید روشنیایی و نوری نیز باشد تا انسان با کمک این دو عامل موجودات را مشاهده کند، در آیه بعد می‌افزاید: «و نه تاریکی‌ها با نور برابرند». زیرا تاریکی منشأ گمراهی است. تاریکی عامل سکون و رکود و انواع خطرات است. اما نور و روشنیایی منشأ حیات و زندگی، حرکت و جنبش، رشد و نمو، و تکامل است. اگر نور از میان برود، مرگ سراسر عالم ماده را فرا می‌گیرد و چنین است نور ایمان در جهان معنی که عامل رشد و تکامل و سبب حیات و حرکت است.

سپس می‌افزاید: «هرگز سایه (آرام‌بخش) با باد داغ و سوزان یکی نیستند».

مؤمن در سایه ایمانش در آرامش و امن و امان به‌سر می‌برد، اما کافر به خاطر کفرش از ناراحتی و رنج می‌سوزد.

و سرانجام در آخرین تشبیه می‌گوید: «و هرگز زندگان و مردگان یکسان نیستند». آری مؤمنان زندگان‌اند، رشد و نمو می‌کنند، شاخه و برگ و گل و میوه دارند، اما کافر همچون چوب خشکیده‌ای است که «نه طراوتی، نه برگی، نه گلی و نه سایه دارد» و جز برای سوزاندن مفید نیست. ■

## مشکل کمروها چیست؟

انسان اصالتاً موجودی است اجتماعی و نیازمند برقراری ارتباط با دیگران. بسیاری از نیازهای عالیۀ انسان فقط از طریق تعامل بین‌فردی و ارتباطات اجتماعی برآورده می‌شود و بسیاری از استعدادها و خلاقیت‌ها نیز از همین طریق شکوفا می‌شوند.

کمرویی و ناتوانی اجتماعی سبب می‌شود که افراد در روند پیشرفت تحصیلی، شغلی و بروز خلاقیت و نوآوری نمره کمتری عایدشان شود.

کمرویی مانعی جدی در برابر رشد قابلیت‌ها و خلاقیت‌های فردی در هر دو جنس دختر و پسر است. (برخلاف تصور برخی که خجالتی بودن را

برای دخترها عیب و ایراد نمی‌دانند.)

در کلاس همهٔ معلمان همیشه چند دانش‌آموز هستند که خودشان را پنهان می‌کنند، در بحث‌ها شرکت نمی‌کنند، میلی به خودنمایی ندارند، با صدای پایین صحبت می‌کنند و گاهی حتی رویشان نمی‌شود به معلمشان سلام کنند. گاهی هم از خیر سؤال‌های ضروری‌شان می‌گذرند که مبدا به سبب سؤالشان تمسخر شوند. این‌ها همان کمروها و خجالتی‌ها هستند که اگر نتوانیم در وضعیت رفتاری‌شان تغییر مثبتی به‌وجود آوریم، نباید امید چندانی به پیشرفتشان داشته باشیم. کمروها همیشه در رنج و اضطراب هستند، ولی گاهی ما معلمان به این زخمشان نمک می‌پاشیم

و آن‌ها را بی‌عرضه و بی‌دست و پا می‌انگاریم. کمرویی یعنی «خودتوجهی» فوق‌العاده و ترس از مواجهه با دیگران. کمرویی نوعی ترس یا اضطراب اجتماعی است. مسئلهٔ کمرویی، به‌غیر از موارد ویژه‌ای که به مراجعه به روان‌شناس و روان‌پزشک نیاز است، در بیشتر موارد با تدبیر و هوشمندی معلمان حرفه‌ای، در همان کلاس درس، با روندی تدریجی قابل درمان و اصلاح است.

## راه‌های معلم برای کمک به دانش‌آموزان خجالتی و گوشه‌گیر

- با والدین کودک خجالتی ارتباط برقرار کنید. شما به‌عنوان معلم دانش‌آموز خجالتی، از این

زهرا برازنده‌نژاد  
کارشناس ارشد  
روان‌شناسی تربیتی

راه‌هایی برای کمک به دانش‌آموزان خجالتی

# جرات پیدا می‌کنیم

- موقعیتی ایجاد کنید تا با یکی از هم‌کلاسی‌ها وارد بازی شود و یا (در مورد نوجوانان) اگر وضعیت درسی مطلوبی دارند، آن‌ها را معلم دانش‌آموزی دیگر کنید.

- هرگز برجسب «خجالتی» به او نزنید. این برجسب او را خجالتی‌تر می‌کند، به اعتمادبه‌نفس ناچیز او آسیب بیشتری می‌زند و او را بیشتر در لاک خود فرو می‌برد.

- در لابه‌لای درس‌ها مهارت‌های اجتماعی را در کلاس آموزش دهید. مثلاً به او بگویید: به دوستان لبخند بزن و جواب لبخند آن‌ها را با لبخند بده. به دوستان میوه و خوراکی تعارف کن. اگر می‌بینی دوستان غمگین هستند سعی کن خوشحالشان کنی. اگر بغل‌دستی یا هم‌گروهی‌ات از نوشتن عقب‌افتاده است، کمکش

حیوانات، هواپیما و ماشین. از والدین کودک کمرو بخواهید در خانه، با صبر و حوصله از آن‌ها سؤال‌های درسی را بپرسند و کودک در حضور پدر و مادرش به سؤال‌ها پاسخ دهد، چرا که تمرین این کار در کاهش احساس خجالت کودک مؤثر است. برای اینکه اعتمادبه‌نفس را به او برگردانید، شما هم همان سؤال‌ها را در کلاس از او بپرسید (با هماهنگی قبلی) تا کودک به‌تدریج خودش را باور کند. - کودک و نوجوان خجالتی را به ارائهٔ کنفرانس و سخنرانی وادارید. صحبت کردن در جمع برای این کودکان بسیار آزردهنده است. گروه‌های کوچک سه چهار نفرهٔ کلاسی تشکیل دهید تا دانش‌آموز ابتدا سخنرانی را در جمع کوچک شروع و تمرین کند.

طریق می‌توانید از علاقه‌های او آگاه شوید، مواردی را که برایش جذابیت دارد بشناسید و در کلاس شرایطی را فراهم آورید که دربارهٔ آن‌ها صحبت شود. برای مثال، کودک خجالتی به حیوانی خاص، بازی خاص یا شخصیتی علاقه‌مند است و زمانی که ببیند شما هم با اشتیاق در مورد علاقه‌های او حرف می‌زنید، احساس آرامش می‌کند. می‌توانید بگویید جلسهٔ بعد هرکس می‌تواند اسباب‌بازی یا وسیله‌ای را که خیلی دوست دارد به کلاس بیاورد. در این شرایط حتی اگر کودک تمایلی به حرف‌زدن نداشته باشد، همین که وسیله‌اش را نشان دهد، کمکی است برای برقراری ارتباط او با هم‌کلاسی‌هایش. در مورد نوجوانان هم می‌توان به کتاب یا بازی مورد علاقه‌شان اشاره کرد یا حتی مجموعه‌هایی مثل تمپر، اسکناس، عکس

کن تا برسد. اگر دوست داشتی در بازی دوستانه شرکت کنی، به آن‌ها بگو: «من هم می‌توانم با شما بازی کنم؟» و...  
 - اطلاعاتی را که برای گسترش دیدگاه اجتماعی او لازم است در اختیارش بگذارید. مثل توضیح این مطلب که دانش‌آموزان جدید غالباً در پیدا کردن دوست با مشکلاتی روبه‌رو هستند. یا به او بگویید، اذیت کردن و سر به سر گذاشتن ضرورتاً به این معنا نیست که دوستان تو را دوست ندارند.  
 - او را به عنوان هم‌گروه به یکی از هم‌کلاسی‌هایش که دانش‌آموزی اجتماعی است واگذار کنید.  
 - هر روز برای چند دقیقه هم که شده با او صحبت کنید و با دقت به حرف‌هایش گوش دهید.

مخصوصاً به آنچه به شما می‌گوید، پاسخ دهید.  
 - آن‌ها را وارد گروه کنید و شرایطی فراهم سازید که دوستان بیشتری پیدا کنند. کودکان کم‌رو، گوشه‌گیر و خجالتی معمولاً از داشتن دوست محروم‌اند. گاهی هم «تک‌دوست» هستند و به همان یک دوست هم وابسته‌اند. برای کم‌رنگ کردن این احساس وابستگی شدید، می‌توان غیرمستقیم دیگران را نیز تشویق کرد تا با آن‌ها دوست شوند.  
 - او را به سمت انجام کارهای عملی گروهی مثل درست کردن کاردستی مشترک، روزنامه‌دیواری مشترک، حضور در گروه سرود و نمایش سوق دهید.

- از همه دانش‌آموزان کلاس بخواهید ویژگی‌های مثبت دوستانشان را بنویسند و به کلاس بیاورند. آن‌ها را فهرست کنید و در کلاس بخوانید و با اضافه کردن نظر خودتان در مورد توانمندی‌های دانش‌آموز خجالتی، فهرست را به کودک دهید و از او بخواهید هر روز آن را برای خود بخواند و همراه خود داشته باشد یا یک رونویسی از آن را به دیوار اتاقش بیاویزد.  
 - کوچک‌ترین توانمندی‌هایش را شناسایی کنید و آن‌ها را در کلاس بازگو کنید. ذکر این توانایی‌ها در حضور کودک برای اولیای مدرسه راهگشاست.  
 - به هیچ‌وجه برای بیرون آوردن دانش‌آموز خجالتی از لاک خود، او را با دیگران مقایسه نکنید.



- به خاطر کم‌صحبتی، صدای آرام یا سر به زبیری بیش از اندازه، او را سرزنش نکنید. به جای آن، پرسش‌هایی بسیار ساده از او بپرسید که مطمئن هستید پاسخ درستشان را می‌داند.  
 - برای فعالیت‌هایش - هر چند کوچک - ارزش قائل شوید؛ مثل اینکه هنگام دیدن تکالیف - نه به شکل غلوا میز و مصنوعی - به صورتی که بقیه بشنوند، بگویید: «به‌به! چقدر تمیز نوشتی!» یا: «چقدر کتابت با سلیقه جلد شده!» و یا: «چقدر امروز درس را خوب گوش می‌دهی!» و...  
 - ارتباط غیرکلامی ایجاد کنید. ارتباط‌های غیرکلامی علاوه بر ارتباط‌های کلامی به ایجاد احساس آرامش بسیار کمک می‌کنند. مثل اینکه هنگامی که از کنارش رد می‌شوید به سرش دستی بکشید یا شانه‌اش را فشار دهید و هنگامی که

نگاهتان به او می‌افتد، لبخند بزنید یا چشمانتان را به معنای محبت یا درک متقابل به هم بزنید.  
 - در حد توان فردی از او انتظار داشته باشید.  
 - او را در کنار هم‌کلاسی‌های مهربان و عاطفی بنشانید  
 - احساس مسئولیت دانش‌آموز را با انجام کارهایی از قبیل واگذاری مسئولیت‌هایی همچون رساندن پیام به دفتر مدرسه، کمک به معلم در کارهای کلاسی، آوردن گچ یا ماژیک از دفتر، پخش کردن برگه‌های امتحانی، وارد کردن نمره‌ها در دفتر معلم و... تقویت کنید.  
 - برای جلوگیری از اینکه به سبب کم‌رویی و در خودفرورفتگی، دچار خیال‌بافی شوند، به بهانه‌های گوناگون صدایشان بزنید. هنگام درس دادن جلوی‌شان بایستید و اطمینان حاصل کنید

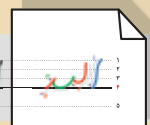
که به شما و کلاس توجه دارند. حتی اگر لازم شد آن‌ها را در ردیف‌های جلو بنشانید. ایجاد جنب‌وجوش در کلاس از طریق پرسش‌های متنوع و فعالیت‌های امتیازی در این زمینه بسیار کمک کننده است.  
 با رعایت این موارد، دانش‌آموز به شما اعتماد می‌کند و به پشتوانه اطمینانی که به او بخشیده‌اید، آرام‌آرام وارد جمع می‌شود. به او نشان دهید که همیشه برای شنیدن حرف‌ها و احساساتش آمادگی کامل دارید.  
 بیشتر معلمان از نیازهای دانش‌آموزان خجالتی و کم‌رو اطلاع کافی دارند. امید است با به کار بردن راهکارهای پیشنهادی و صبر و تحمل در عمل، با نیازهای خاص این دانش‌آموزان به‌طور مؤثرتری روبه‌رو شوند ■



دورخیزی از گذشته برای آموزش امروز  
سیدامیر سادات موسوی

در شمارهٔ پیش، در مورد ضرورت و فایدهٔ استفاده از تاریخ علم در آموزش مفاهیم علمی به دانش‌آموزان صحبت کردیم. همیشه برای کسانی که می‌خواهند مطالب تاریخی را در آموزش دخیل کنند، این سؤال وجود دارد که چگونه می‌توان این کار را به بهترین شکل انجام داد؟ در ادامه، برخی از نکات مهم در این زمینه را با هم مرور می‌کنیم

# علم باطعم تاریخ



## ۱. مسخره نکنید!

دانش‌آموزان قرار است بعد از آشنایی با پیشینهٔ یک واقعهٔ علمی، جسارتی کسب کنند که دانشمندان گذشته در زمان خود بروز داده‌اند. بنابراین، چیزی که در نهایت باید به دانش‌آموزان منتقل شود، فضای علمی گذشته و گام خاصی است که در آن بستر برداشته شده است.

فرض کنید قرار است مطالبی را در مورد منظومهٔ شمسی به دانش‌آموزان توضیح دهیم. علم برای رسیدن به نجوم جدید، تاریخ پرفراز و نشیبی را پشت‌سر گذاشته است و برای ده‌ها قرن، تصور «زمین مرکزی» در تمام مراکز علمی مورد پذیرش همگانی بوده است. این درست نیست که به نظرات دانشمندان دوران زمین مرکزی اشاره و تصورات آن‌ها را مسخره کنیم. اینکه دانش‌آموزان ما تصور کنند گذشتگان آدم‌هایی کوتاه‌نظر بودند که نمی‌توانستند برخی مسلمانات علمی را متوجه شوند، کمکی به آموزش نمی‌کند. به‌جای این کار باید توضیح داد که چرا برای قرن‌های متمادی دقیق‌ترین منجمان و رصدگران تصور می‌کردند زمین ساکن است و سیارات به دور آن می‌چرخند. برای مثال، در این مسئلهٔ خاص، پیش‌زمینه‌های فلسفی و فکری یکی از مهم‌ترین دلایل برای پذیرش زمین مرکزی بوده است. یعنی می‌توان به دانش‌آموز امروزی آموخت برای اینکه به نتایج بدیع دست یابد، گاهی باید پیش‌فرض‌های ذهنی و فلسفی خود را کنار بگذارد و جور دیگری به مسائل قدیمی نگاه کند.



تصویری از مدل زمین مرکزی در نوشته‌ای مربوط به قرون وسطا

## ۲. هر نکته و هر حرف مکانی دارد!

در صفحهٔ ۱۴۴ کتاب ریاضیات اول متوسطهٔ قدیم، وقتی برای اولین بار قرار است مفهوم تانژانت آموزش داده شود، به **غیاث‌الدین جمشید کاشانی** و محاسبهٔ عدد پی توسط او اشاره شده است. ضمناً در این بخش گفته شده که کاشانی سینوس یک درجه را محاسبه کرده است.

به‌نظر شما برای دانش‌آموزی که هنوز با مفهوم سینوس آشنا نشده است، دانستن این نکته که کاشانی سینوس یک درجه را با دقت ۱۶ رقم اعشار حساب کرده، موضوع جذابی است؟ حالا تصور

کنید که این نکتهٔ تاریخی دقیقاً بعد از آموزش سینوس و حتی تسلط نسبی دانش‌آموزان بر این مبحث بیان شود. قضیه کاملاً فرق خواهد کرد. در این صورت، دانش‌آموزان ما می‌توانند با فعالیتی علمی در بستر تاریخ آشنا شوند. حتی می‌توان به آن‌ها توضیح داد، در دورانی که ماشین‌های امروزی وجود نداشته‌اند، انجام محاسبات مثلثاتی تنها با داشتن مقدار دقیقی از سینوس و کسینوس زوایای گوناگون امکان‌پذیر بوده است. اینجاست که زیبایی و ضرورت کار کاشانی برای دانش‌آموزان به‌خوبی روشن می‌شود:

$$0.174524064372835$$

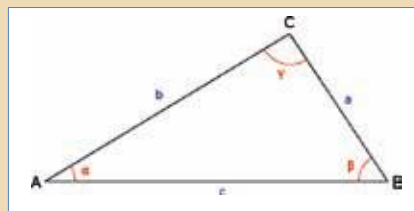
## ۳. جزئیات را بگویید!

«غیاث‌الدین جمشید کاشانی یکی از ریاضی‌دانان بزرگ مسلمانی است که توانست فعالیت‌های مهم و بزرگی را در تاریخ ریاضیات انجام دهد!» بارها این قبیل جمله‌های نادقیق و کلی را شنیده‌ایم. آیا دانش‌آموزان ما با شنیدن چنین جملاتی ارادت ویژه‌ای، برای مثال نسبت به کاشانی، پیدا خواهند کرد؟ مقایسه کنید با وضعیتی که دانش‌آموزی متوجه می‌شود قانون **ارشمیدس** (که جزئیات آن را می‌داند) توسط ارشمیدس بیان شده است. به‌نظر می‌رسد که غالباً باید جملات کلی را کنار گذاشت و یگراست رفت به سراغ موضوعی مصداقی و خاص. یعنی به همان شکلی که در صفحهٔ ۱۸۳ کتاب ریاضیات اول متوسطه، در قسمت روش‌های حل معادلهٔ درجه ۲، بخشی را با عنوان **روش خوارزمی** جدا کرده و در صفحهٔ بعد دانش‌آموزان را با مسئله‌ای عینی در ریاضیات دورهٔ اسلامی روبه‌رو کرده است.

به دو مثال دیگر اشاره می‌کنم که برای نمونه دربارهٔ غیاث‌الدین جمشید کاشانی می‌تواند مفید باشد:

## الف) تنوری الکاشی

رابطهٔ زیر که به رابطهٔ کسینوس معروف است، در فرانسه به «تنوری الکاشی» معروف است.<sup>۱</sup> («الکاشی» در واقع همان «کاشانی» است که به واسطهٔ ترجمهٔ کتاب‌های عربی او، نامش این‌گونه به زبان لاتین رفته است.)



$$c^2 = a^2 + b^2 - 2ab \cos \gamma$$

به‌نظر می‌رسد شنیدن همین موضوع ساده می‌تواند تصویر جالبی از غیاث‌الدین جمشید کاشانی در ذهن دانش‌آموزان ایجاد کند.

## ب) محاسبهٔ سینوس یک درجه

روش کاشانی برای محاسبهٔ سینوس یک درجه به این شکل بوده است:

ابتدا با روش تحلیلی سینوس ۱۸ درجه و ۱۵ درجه را محاسبه می‌کنیم. سپس با استفاده از این دو مقدار سینوس ۳ درجه را (در واقع ۱۵-۱۸ است) به‌دست می‌آوریم. حال در رابطهٔ مثلثاتی زیر، X را یک درجه در نظر می‌گیریم:

$$\sin 3x = 3\sin x - 4\sin^3 x$$

باتوجه به اینکه سینوس سه درجه را می‌دانیم، انگار با معادلهٔ درجه ۳ ای روبه‌رو شده‌ایم که ریشهٔ آن سینوس یک درجه است:

$$\sin 3 = 3\sin 1 - 4\sin^3 1$$

می‌توانیم این معادله را به‌صورت زیر بنویسیم:

$$\sin 1 = \frac{\sin 3 + 4\sin^3 1}{3}$$

باتوجه به کوچک بودن سینوس یک درجه می‌توانیم در اولین تقریب توان سوم آن را صفر در نظر بگیریم. در این صورت مقدار زیر را به‌دست می‌آوریم:

$$\sin 1 = \frac{\sin 3}{3}$$

این اولین تقریب از سینوس یک درجه است که آن را  $S_1$  می‌نامیم. حال می‌توانیم برای دقیق‌تر شدن محاسبه یک پله جلوتر برویم:

$$\sin 1 = \frac{\sin 3 + 4S_1^3}{3}$$

به صورت کلی می‌توان گفت:

$$S_n = \frac{\sin 3 + 4S_{n-1}^3}{3}$$

از آن جایی که این دنباله به مقدار دقیق سینوس یک درجه هم‌گراست، هر چه این عمل را بیشتر انجام دهیم، مقدار دقیق‌تری برای سینوس یک درجه می‌یابیم. کاشانی با این روش بدیع خود، کار را آن‌قدر ادامه می‌دهد که دقت به رقم ۱۶ اعشار می‌رسد.

پی‌نوشت

۱. به عنوان نمونه، در صفحهٔ ویکی‌پدیای فرانسوی این رابطه را ببینید که عنوان آن Théorème d'Al-Kashi است:

[http://fr.wikipedia.org/wiki/Th%C3%A9or%C3%A8me\\_d'Al-Kashi](http://fr.wikipedia.org/wiki/Th%C3%A9or%C3%A8me_d'Al-Kashi)

## زنگ لبخند

زنگ نظر سعید بیابانکی

مهدی فرج‌اللمی  
تصویرگر: مجید صالحی

این قافله عمر

عجب

از هیچ کس نمی گذرد!



خط پر از مسافر بود

چند قدم جلوتر

فریاد می زد در بست

راننده هفت خط



میوه درخت خشکیده را

تبر می چیند



آدم بدقول

اسکناس بدون گوشه است



پاییز جوانه می زند

درختان خشک می شوند

به لطف دسته کلاغها

درختان عریان میوه داده اند



## لبخندهای مستند

سعید بیابانکی

یکی از دوستان که به تازگی صاحب فرزند شده بود، تماس گرفت و گفت: «دوست دارم تعدادی اسم دختر به من پیشنهاد بدهی تا با مشورت فامیل یکی از آنها را برای دخترم انتخاب کنم.»

گفتم: «حداقل باید ده روز به من فرصت بدهی تا فکر کنم.»

گفت: «ای بابا، یعنی در این ده روز دختر ما اسم ندارد؟»

گفتم: «فعلاً اسمش را بگذارید New Folder!»

## ترافیک

سیدامیرسادات موسوی

به کجا می روی ترافیک است  
راه تا مولوی ترافیک است  
مولوی شاعر است پس آنجا  
مثنوی مثنوی ترافیک است  
هر که تهران نشین شود اجرش  
هدیه ای معنوی (ترافیک) است  
می روی توی هر اتوبانی  
باخبر می شوی ترافیک است  
عده ای گفته اند تهران از  
دوره پهلوی ترافیک است  
اغلب شهرها در آمریکا  
روسیه (شوروی) ترافیک است  
علت کل مشکلات جهان  
احتمال قوی ترافیک است  
(علت اولش مشخص نیست  
علت ثانوی ترافیک است)  
این طرف می روی ترافیک است  
آن طرف می روی ترافیک است  
برو شاعر ز شهر بیرون، تا  
بعد از این نشنوی ترافیک است!



## جهان بینی يك شاعر طنزپرداز بنده خدا!



سعید طلائی

جهانم غیر شیرینی ندارد  
به جز شیرینی چینی ندارد  
سراپا شعر طنز است و فکاهه  
دو مصرع شعر آیینی ندارد  
جهان چندی است دیگر بارور نیست  
از این رو طفلکی نی نی ندارد  
حواس جمع باشد در همین دور  
که دنیا دور تمرینی ندارد  
جهانم مثل شکلک‌های یاهوست  
دهان دارد ولی بینی ندارد  
به هر کس گفتم این را با خودش گفت  
که این یارو جهان بینی ندارد...!

## اندرزهای

يك آدم خیلی خیلی معمولی

سعید طلائی

زندگی زیباست آن را زشت و نازیبا مکن  
فی‌المثل با باجناقت بی خودی دعوا مکن  
داد هر کس بر گه‌ای را تا که امضایش کنی  
تا نخواندی خوب آن را کاملاً، امضا مکن  
هر چه کار امروز داری مانده از دیروز توست  
پس محول کار فردا را به پس فردا مکن  
با کباب برگ، دوغ ناب می چسبید فقط  
هیچ وقتی دوغ را تعویض با کولا مکن  
آمدی جانم به قربانت بیا چایی بزن  
لم بده اینجا تعارف این قدر با ما مکن  
چای اگر جوش است آن را فوت کردن خوب نیست  
آب یخ را هم برای گرم کردن ها مکن  
نیست آرامش بجز همواره عاشق زیستن  
وقت و پول بی‌زبان را مصرف یوگا مکن  
بچه را از دیو ترساندن به دور از مردی است  
گر چنین با دیو کردی با دراکولا مکن  
فیلم بد از دوستی یا دشمنی داری اگر  
توی مجلس لااقل آن فیلم را افشا مکن!  
گر آسانسور در میان راه ماند و گیر کرد  
صبر کن آرام باش و شیون و بلوا مکن  
اسکناس نو اگر روزی به دستانت رسید  
توی کیف پول خود بگذار آن را تا مکن  
تا میان کیف پولت کارت‌هایت جا شود  
هر کجایی بانک بود آنجا حسابی وا مکن  
یک حساب پر به از صد تا حساب خالی است  
اینکه معلوم است مثل روز پس حاشا مکن  
جمع ده تا صفر صفر است ای پسر جان واضح است!  
بی خودی با شک خودت را بیش از این رسوا مکن  
تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است  
بی خیال مدرکت شو تکیه بر تقوا مکن  
پشت‌بام منزلت ای دوست جای کولر است  
دیش را در معرض دید کسی برپا مکن  
حرف ما را گوش کن، این قدر ما را دق مده  
بعد ما هر آنچه خواهی کن ولی حالا مکن...



# آزمون ترازو نیست

به طور کلی هدف آموزش و پرورش ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار، نگرش، علاقه‌ها و توانایی‌های افراد است و ارزشیابی یکی از ارکان تعلیم و تربیت است؛ رکنی که بدون آن، رسیدن به هدف‌های مطلوب نا ممکن خواهد بود. تغییراتی که آموزش و پرورش خواستار ایجاد آن است، هدف‌های آموزشی نامیده می‌شوند. در پایان هر برنامه آموزشی معلمان علاقه مندند تغییرات حاصل در رفتار دانش آموزان را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند تا معلوم شود چه قدر به هدف‌های مورد نظر رسیده‌اند.

به عبارتی سنجش و ارزشیابی در آموزش و پرورش وسیله‌ای برای گردآوری يك رشته اطلاعات منظم، درباره ویژگی‌های رفتار، نگرش، علاقه‌ها، توانایی‌ها و اعتقادات افراد است. مقصود اصلی از این جمع آوری اطلاعات «شناخت فرد» است و منظور از شناخت فرد یعنی توصیف کامل و جامع او به گونه‌ای که بتوان درباره ویژگی‌های جسمانی و روانی او اطلاعات مناسب و دقیقی فراهم کرد. اطلاعاتی که به نوبه خود می‌تواند مبنای برنامه‌ریزی‌های آینده باشد. تردید نیست که هر اندازه اطلاعات گردآوری شده منظم‌تر، مناسب‌تر و دقیق‌تر باشد، دست اندرکاران تعلیم و تربیت بهتر می‌توانند به فرد کمک کنند تا درک درستی از خود پیدا کند، مسائل خویش را بشناسد، تصمیمات درست و شایسته بگیرد و راه حل مناسبی برای مشکلاتش پیدا کند.

بی‌تردید، چگونگی مطالعه و یادگیری دانش آموزان و نحوه آموزش معلمان به‌طور مستقیم از نحوه ارزشیابی تأثیر می‌پذیرند. برای مثال، نحوه مطالعه و آماده شدن برای يك امتحان تشریحی با يك امتحان چندگزینه‌ای متفاوت است. یعنی ارزشیابی و امتحان صرفاً يك ترازوی سنجش نیست، بلکه ارتقای کیفی آن عاملی تعیین کننده در کیفیت فرایند یاددهی و یادگیری خواهد بود.

از سوی دیگر می‌توان ارزشیابی را نوعی وسیله ارتباطی بین مدرسه و خانواده دانست. وسیله‌ای که موفقیت را از شکست متمایز می‌کند و با ترسیم این تمایز، افراد را به تلاش بیشتر و تصحیح خطاهایشان ترغیب می‌کند.

در این ویژه‌نامه کوشیده‌ایم با پرداختن به جنبه‌های گوناگون امتحان و ارزشیابی، بایدها و نبایدهای وضع موجود را به بحث بکشیم و همکاران عزیز را به تأمل بیشتر در این موضوع مهم و حیاتی ترغیب کنیم.

علی اکبر زین‌العابدین / دبیر ویژه‌نامه







پرونده ویژه

اللهم صل على محمد  
وعلى آل محمد

آزمون‌ها هم معلم را ارزیابی می‌کنند هم دانش‌آموزان را

# ارزشیابی و یادگیری

علی اکبر زین‌العابدین / عکاس: غلامرضا بهرامی

دانش‌آموز بهره می‌گیریم. مثلاً از روش تکوینی در جایی که یادگیری در حال اتفاق افتادن است استفاده می‌کنیم. یا در پایان هر درس یا نوبت، از آزمون تراکمی یا مجموعه‌ای بهره می‌گیریم. در ارزشیابی تکوینی «آزمون عملکردی» بهترین ابزار است. اما در پایان نوبت که می‌خواهیم کل عملکرد دانش‌آموز را بسنجیم، باید تلفیقی از ارزشیابی عملکردی و مداد کاغذی را به کار بگیریم. در خیلی از موارد هم راهی جز «مشاهده» نداریم. چون دانش‌آموزانی که در تیپ‌های «تجربی» قرار می‌گیرند، فقط در موقعیت واقعی می‌توانند توانایی‌هایشان را نشان دهند. برای برخی مواد آموزشی هم جز از راه مشاهده، ابزار دیگری برای سنجش وجود ندارد؛ مثل آموزش نماز، و تحلیل پدیده‌های اجتماعی.

نکته دیگر در این باره، موضوع بازخورد است. ما انواع ابزارها را برای بازخورد داریم: عدد نمره، علامت، جمله، مثبت و منفی، چهره و...

هدف ما کمک به دانش‌آموز است. قصد نداریم یقه دانش‌آموز را بگیریم، به او انگ بزنیم و سرزنش کنیم

**فهرمانی** ما باید دانش‌خودمان را در ارزیابی بالا ببریم. تکنیسین‌های هواپیما یک فهرست‌وارسی کامل دارند که سوپروایزر بعد از تأیید آن، اجازه پرواز به هواپیما می‌دهد. اگر من ۲۰ سال سابقه معلمی دارم، به این معنا نیست که همه کارهایم درست است. خود من در ابتدا یک معلم مکانیکی بودم، چون دانشجوی مهندسی بودم. دیسپلین زیادی در برگزاری امتحان داشتم و به هر نمره پایین سخت می‌گرفتم. اما به تدریج انعطاف زیادی پیدا کردم و

با پیشرفت همراه شد بهتر است و اگر با موفقیت هم همراه بود، ایده‌آل است. ما در طول سال تحصیلی بازه زمانی و محتوای یکسانی داریم. پس تنها جایی که می‌توانیم به تفاوت‌های فردی بچه‌ها توجه کنیم هنگام ارزشیابی است. نظریه «یادگیری در حد تسلط» می‌گوید: هر انسان عادی می‌تواند مطلبی را یاد بگیرد، مشروط بر داشتن زمان متفاوت. همه انسان‌های عادی توانایی یادگیری دارند. برای همین امروزه از مردودی حرف نمی‌زنیم، بلکه از افزایش طول یادگیری حرف می‌زنیم. اگر سنجشی به یادگیری بهتر نینجامد، در آموزش و پرورش جایگاهی ندارد. اما مثلاً در جایی که می‌خواهیم به گزینی کنیم و چیره‌ترین‌ها را انتخاب کنیم، می‌توانیم ملاک نمره و رتبه را اصل بگیریم. این موضوع دیگر ارتباطی به فرایند یادگیری ندارد، چون هدف آن متفاوت است. ارزشیابی در آموزش برای شناختن استعدادها، توانمندی‌ها و ضعف‌هاست. توانمندی‌ها را تشویق می‌کنیم، اما در کاستی‌ها و نقص‌ها برای خودمان چند علامت سؤال می‌گذاریم که: آیا برنامه درسی متناسب با بچه‌ها بوده است؟ آیا شرایط کامل را در کلاس برای یادگیری بچه فراهم کرده‌ام؟ آیا خانواده زمینه مناسب را فراهم کرده است؟ و در نهایت، آیا دانش‌آموز هم تلاش خود را کرده است؟ در نظام سنتی، تنها متهم فقط دانش‌آموز بود. بعد هم او را مردود می‌کردیم و خیالمان راحت می‌شد که مسئله را حل کرده‌ایم. تلاش و استعداد دانش‌آموز فقط یکی از عوامل فرایند یاددهی - یادگیری است، بقیه عوامل هم سر جای خودشان باقی هستند. ما از ابزار، روش‌ها و موقعیت‌های متنوع برای سنجش عملکرد

## قضاوت معلمان

در باره عملکرد

تحصیلی دانش‌آموزان

از مهم‌ترین بخش‌های

شرافت معلمی است.

بنابراین، لازم است که ما

در انواع ارزیابی و آزمون‌ها

با شیوه‌های نو و مدرن آشنا

باشیم و آن‌ها را به کار بندیم.

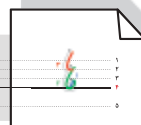
**مقدمه** یکی از این شیوه‌های تازه، ارزشیابی کیفی - توصیفی است که در دوره ابتدایی اجرا می‌شود و البته با مشکلاتی روبه‌روست.

در ارزشیابی‌ها دو هدف عمده مدنظر است: «یادگیری» و «سنجش و اندازه‌گیری». در این میزگرد قصد ما این است که اهمیت ارزشیابی را در فرایند یادگیری بیشتر مورد توجه قرار دهیم.

**چوبینه** اگر قرار باشد ارزشیابی کیفی فقط تغییر یک عنوان باشد و در عمل همان کار قبلی را انجام دهیم، ارزشیابی ارزشی ندارد. شنیدیم که یکی از معلمان دوره ابتدایی به دانش‌آموزی کیفیت «خیلی خوب» داده و در مقابلش نوشته است: یعنی: ۱۵ تا ۱۷!

کار ارزشیابی در ابتدایی خیلی سخت‌تر است، ضمن اینکه یکی از اهداف ارزشیابی، ارزیابی خود معلم هم هست. آن‌ها معمولاً با یک یا دو روش درس می‌دهند، در حالی که همه بچه‌ها به یک شیوه یاد نمی‌گیرند. در یک کلاس مثلاً ۲۴ نفری، ۲۴ مدل یادگیری وجود دارد. به نظرم ارزشیابی کیفی شیوه خوبی است که اجرای بدی داشته است.

**شکوهی** آموزش همواره با سنجش و ارزشیابی عجین است. یادگیری هدفمند برای آغاز آموزش، استمرار و اطمینان از رسیدن به نقطه پایانی، به ارزشیابی و سنجش نیاز دارد. نگاه تربیتی به سنجش و ارزشیابی این است که موقعیتی برای یادگیری بچه‌ها باشد. ارزشیابی باید به تلاش، پیشرفت و نیز موفقیت دانش‌آموزان نظر داشته باشد. با تغییر در نظام ارزشیابی، باید به دانش‌آموز بگوییم اگر تلاش بدون پیشرفت داری قابل تحسین است، اگر تلاشت





درس و معلم را جدی نمی‌گیرند، چون ارزشیابی کیفی خیالشان را آسوده کرده است. اجرای ارزشیابی کیفی نباید به این وضعیت برسد. خود من سال‌ها به این فکر می‌کردم چه کسی مسئول غصه دل بچه‌های ابتدایی است که از املا تجدید شده؟ چنین دغدغه‌هایی باعث پیدا شدن ارزشیابی کیفی شد. اما نباید از این طرف بام هم بیفتیم که از ارزش آزمون‌ها کاسته شود. در لغت، «امتحان» از رنج و محنت می‌آید. بد هم نیست. بالاخره در نمای ساختمان هم از سنگ‌های دگرگونی استفاده می‌کنند که به خوبی صیقل داده شده‌اند. در دارالفنون شاه می‌آمد می‌نشست برای مراقبت از آزمون. نباید ارزشیابی کیفی باعث تنزل شأن ارزشیابی بشود. قدرت تشخیص بچه‌ها بالاست.

ما باید سه نوع ارزشیابی انجام دهیم: مهارتی، ارزشی - بینشی و دانشی. در ارزشیابی مهارتی مثلاً مشاهده کنیم که کودک می‌تواند بند کفشش را خودش ببندد یا نه. اما در ارزشیابی دانشی به تعداد موضوعات درسی باید یک فهرست‌وارسی تهیه شود. تدوین این فهرست‌ها سخت نیست. می‌توان از معلمان بهره گرفت.

**شکوهی** اساساً ارزشیابی یعنی کیفی. اصلاً ارزشیابی کمی معنا ندارد. ارزشیابی یعنی خوب یا بد، مطلوب یا نامطلوب. استفاده از کمیت نوعی بازخورد است در ارائه کیفیت که با نمره و عدد نشان داده می‌شود؛ چون ارزشیابی بدون اندازه‌گیری هم معنا ندارد. در پژوهشگاه تعلیم و تربیت سه پژوهش ملی انجام شده و نتیجه این بوده است، بچه‌هایی که به صورت کیفی و توصیفی ارزشیابی شده‌اند، عملکرد تحصیلی و تربیتی بهتری داشته‌اند و ابعاد وجودی آن‌ها بهتر رشد کرده است. اضطرابشان پایین آمده، انگیزش تحصیلی‌شان افزایش یافته و نگرششان به مدرسه مثبت شده است.

در نظام کیفی - توصیفی هم تکرار پایه وجود دارد، اما با تشخیص معلم. مردودی یک بچه ممکن است حیات خانواده را به خطر بیندازد. ما به معلم اعتماد داریم و او را بهترین قاضی وضعیت دانش‌آموز می‌دانیم. معلم باید زحمت بکشد و اهداف مؤلف کتاب درسی را استخراج کند. فهرست‌وارسی هم برای ارزشیابی‌اش تهیه کند. اما این هم فقط نوعی ابزار است. خیلی چیزها با تیک زدن حل نمی‌شود. در نظام کیفی، پرسش‌ها و آزمون‌ها سر جای خودشان باقی هستند. ما حکم میزبانی را داریم که به مهمانان



روش‌های متعددی را در ارزشیابی به کار گرفتیم. وقتی یک آزمایش علمی را با تخته هوشمند به معلم‌های علوم درس می‌دادم، معلمی گفت همین‌ها را در آزمایشگاه انجام می‌دهیم. آن یک راه است و این شیوه‌ای دیگر. بچه‌ها به تنوع نیاز دارند. برخی معلمان فکر می‌کنند من از شکم‌سیری به دنبال شیوه‌های گوناگون

تدریس و ارزیابی می‌روم. اما این‌طور نیست. ما وقتی بدانیم چرا داریم درس می‌دهیم، یاد می‌گیریم چگونه امتحان بگیریم. هر معلم به سه دانش اصولی نیازمند است: «دانش موضوعی»، مثلاً ریاضی، ادبیات، شیمی و...، «فلسفه آن درس» و «روان‌شناسی یادگیری آن موضوع». خیلی از ما همان دانش موضوعی را هم نداریم. معلم نباید به زور درس بدهد. من وقتی فهمیدم شغل مؤثری دارم که دانش‌آموزم به من گفت می‌خواهم مثل شما سرفه کنم! جایگاه ما خیلی بالاست. بچه‌ها از داشتن معلم خوب لذت می‌برند. یک بار امتحانی نمره‌ای گرفتم که همه صفر شدند. فهمیدم اشتباه درس داده‌ام. مقصر دانش‌آموز نبوده است. یکی از خوبی‌های ارزشیابی توصیفی این است که بچه آرامش دارد. دانش‌آموزی داشتم که بر اثر سانحه درگذشت. مادرش می‌گفت کاش بچه‌ام فقط زنده بود و درس نمی‌خواند.

**چوبینه** در عمل پیش آمده که بچه‌های ابتدایی



چند نوع غذا داده است. در نظام سنتی، معلم به محض رؤیت برگه امتحانی، یک به یک دنبال غلط‌ها می‌گشت، اما الان می‌گوییم ابتدا به نقاط قوت توجه کنیم.

**معلم** نظام توصیفی در کشورهای پیشرفته با ارائه «کارنامه» صورت می‌گیرد. آن‌ها مهارت‌ها، دانش‌ها و بینش دانش‌آموز را ریزه‌ریز ثبت می‌کنند و این‌ها سند می‌شود. همیشه هم می‌توان به این اسناد استناد کرد. اما ما در کدام سند این موارد را ثبت می‌کنیم؟ در هر پایه تحصیلی مجموعه‌ای مهارت و دانش اصلی داریم و یک مجموعه هم مهارت فرعی. اگر کارنامه نشان دهد که دانش‌آموز مهارت‌های اصلی را فرا نگرفته، او اجازه صعود به پایه بالاتر را نخواهد داشت. در تابستان یا سال تحصیلی بعد باید تقویت شود. اما ورقه‌ای که در حال حاضر ارائه می‌دهیم، هم‌چنان «کارنامه» است نه کارنامه.

**چوبینه** انجام صحیح این مراحل به آموزش معلم نیاز دارد. ما دو دسته معلم داریم: معلم حرفه‌ای و معلم غیر حرفه‌ای. حرفه‌ای بودن به داشتن مدرک دکترا نیست. معلمی با مدرک فوق‌دیپلم و یک سال تجربه که مهارت‌های ارزشیابی دانش‌آموز را فرا گرفته است هم معلم حرفه‌ای محسوب می‌شود. **قهرمانی** وقتی در کلاس ضمن خدمت درس می‌دهم، متأسفانه خیلی از همکاران به بهانه‌های مختلف از کلاس فرار می‌کنند، اما از من خواهش می‌کنند حضور آن‌ها را در فهرست حضور و غیاب ثبت کنم، در صورتی که آموزش‌های ضمن خدمت یک کار اداری صرف نیست. ما معلم‌ها به یادگیری‌های مستمر نیاز داریم و در قبال شغلیمان مسئولیم.

**معلم** در برخی از ارزشیابی‌های کیفی دیده‌ایم که هر وضعیتی را به فعال و غیرفعال تقسیم کرده‌اند. مثلاً در حد انتظار (فعال و غیرفعال) یا خیلی خوب (فعال و غیرفعال). اگر دانش‌آموزی فعال است و به موفقیت نرسیده، به این معناست که پایه تحصیلی کم‌بنیه‌ای دارد. آیا موافق هستید که از نتیجه آزمون آغازین، بچه‌ها را در هر کلاس به سه دسته تقسیم و آزمون‌هایشان را در سه سطح گوناگون برگزار کنیم؟

**شکوهی** نه موافق نیستیم. همیشه باید یک آزمون برگزار شود، ولی سؤالات را طوری طراحی کنیم که انواع سؤالات ساده، متوسط و دشوار در هر امتحان داشته باشیم. این امتیاز قائل شدن برای بچه‌ها با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی است.

**قهرمانی** دونده‌ها در نقطه شروع دوی میدانی ده‌هزار متر، با فاصله از هم می‌ایستند. اما قانون می‌گوید در دور چهار اجازه دارند همه در خط یک باشند. ما هم باید کاری کنیم که بچه‌ها با تفاوت فردی شروع کنند، اما از وسط سال همه با هم بدویم. من همیشه یکبار امتحانی در سطح متوسط می‌گیرم؛ با ترکیبی از دانش‌های پایه و جدید. بعد بچه‌ها را سطح‌بندی می‌کنم، ولی اعلام نمی‌کنم و امتحان بعدی را با ساده‌ترین سؤال شروع می‌کنم و سؤالات بعد را سخت‌تر می‌کنم. بعد به بچه‌های ضعیف‌تر اعلام می‌کنم آقای فلائی و فلائی شما باید سؤالاتی که تا سه ساعت حل کنی. اگر از سؤال ۴ به بعد به فکر کردن نیاز داشته‌ی، اشکالی ندارد. پایان

ساعت هم سؤال امتیازی می‌دهم تا در خانه کار کنند و نمره‌اش را جبران کنند. تا به تدریج خودشان را برسازند.

**چوبینه** معلم نمی‌تواند سه آزمون مختلف در سه سطح برگزار کند. فرصت و حوصله ندارد. الان کتاب مطالعات اجتماعی فرزند فشار گروهی از معلم‌های سه درس تاریخ، جغرافی و اجتماعی است که مجبور به ارائه سه نمره بوده‌اند. گروهی با اعتراضاتشان کار را رساندند به یک نمره و یک کتاب. این اتفاق در آینده بچه‌های ما را با بحران هویتی مواجه خواهد کرد. طوری که اگر بعداً از این آدم بپرسید: همسایه‌ات کیست؟ می‌گوید: به من چه؟ هر که می‌خواهد باشد!

**مهدی** چگونه می‌توان بچه‌ها را با کمترین آسیب، از نظام کیفی توصیفی دوره ابتدایی به دوره متوسطه سوق داد؛ با توجه به اینکه در دوره متوسطه با تکرر معلمان هم مواجه خواهند شد؟

**شکوهی** برای دوره گذار از ابتدایی به متوسطه لازم است معلمان با شیوه کیفی دوره ابتدایی آشنا باشند. بدانند که آن دوره اقتضانات دیگری داشت و این دوره اقتضانات دیگری دارد. باید جلسات توجیهی در مدارس برگزار شود. معلمان در روزهای اول با آزمون‌های ساده شروع کنند و بچه‌ها بدانند که عملکردشان در این آزمون‌ها اثری در سرنوشت تحصیلی‌شان ندارد. تا به تدریج دانش‌آموزان با ارزشیابی جدید آشنا شوند. همچنین لازم است معلمان اوایل سال، ضمن فرایند یادگیری، از بازخوردهای توصیفی استفاده کنند. معلمان باید به



**علی اصغر قهرمانی**  
متولد ۱۳۴۸، تهران. دبیر علوم تجربی، ریاضی و فیزیک با ۲۵ سال سابقه تدریس در آموزش و پرورش، دانش‌آموخته مهندسی مواد دانشگاه علم و صنعت تهران و کارشناس ارشد علوم تربیتی (برنامه ریزی درسی) دانشگاه شهید رجایی تهران، مدرس کلاس‌های ضمن خدمت ریاضیات، مؤلف چند دوره کتاب پیشرفت تحصیلی در علوم تجربی و طراح چهار گزینهای هماهنگ کشور.



**مرتضی شکوهی**  
متولد ۱۳۴۶، دارای مدرک دکترای مدیریت آموزشی. معاون آموزش و خلاقیت دفتر آموزش دبستانی وزارت آموزش و پرورش. معاون ارزشیابی و امتحانات آموزش و پرورش عمومی در سال‌های ۸۱ تا ۸۴ مدارس دوره‌های ضمن خدمت کشور در موضوعات اسناد تحولی ارزشیابی و الگوهای تدریس. از اعضای اصلی گروه بازنگری ارزشیابی تحصیلی، تربیتی دوره ابتدایی.



**مهدی چوبینه**  
متولد ۱۳۳۷، گنبد کاووس دکترای جغرافیای طبیعی با گرایش ژئومورفولوژی. دارای بیش از ۳۰ سال سابقه تدریس، تحقیق، برنامه‌ریزی درسی و مدیریت، کارشناس آموزش جغرافیا در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی. عضو هیئت تحریریه مجله رشد آموزش جغرافیا و مدیر داخلی آن. مؤلف ۲۵ جلد کتاب درسی و کمک درسی. طراح اولین وبلاگ آموزش جغرافیا در ایران به نشانی: [www.choobineh.blogspot.com](http://www.choobineh.blogspot.com)

باید کمک کنیم معلم طراحی سؤال درست را یاد بگیرد. معلم باید طرح سنجش داشته باشد؛ اهداف درس را بشناسد و محتوای درس را بداند، سطح یادگیری دانش‌آموز را بشناسد و در نهایت ابزار سنجش آن درس را به کار بگیرد. برخی هدف‌ها نگرشی و احساسی هستند و برخی دیگر عملکردی. باید ابزار مناسب هر هدف به کار گرفته شود. ما باید از اداره منطقه یا استان نمونه سؤالات مناسب را با تشریح ویژگی‌های خوب سؤال‌ها طراحی کنیم و به مدارس بفروشیم. در مرحله بعد، نمونه سؤالاتی را که معلمان طراحی کرده‌اند بسنجیم و نقاط قوت و ضعفشان را اعلام کنیم. ولی در برخی ایستگاه‌ها نیاز است که آزمون‌های جامعی با سؤالات مشابه و هماهنگ برگزار شود؛ مثل کنکور. دلیل رشد مؤسسات خصوصی در طراحی سؤال، خلأ حضور آموزش و پرورش است.

**قهرمانی** من در طراحی سؤال ابتدا از خودم می‌پرسم چند گونه سؤال می‌خواهم؛ پر کردن جای خالی، چهار گزینه‌ای، تشریحی و ... از هر فصل کتاب چند درصد باید سؤال بدهم. بعد درجه آسانی و سختی سؤال‌ها را درصد بندی می‌کنم. مثلاً می‌دانم که سؤال‌های پر کردنی یا کوتاه پاسخ، مناسب جواب‌های ساده است. یکبار در ورقه طراحی سؤالات امتحانی یکی از همکاران دیدم که جواب سؤال تستی‌اش در سؤال غلط صحیح آمده بود. یا از سه فصل یک کتاب سؤال طرح کرده بود، ولی دوازدهتا سؤالش فقط از فصل یک بود و سه سؤال هم از دو فصل بعدی. معلوم است که تقسیم‌بندی محتوایی نداشت. فقط کتاب را از ابتدا ورق زده و هر چه دیده بود نوشته بود. بعد هم به یکباره متوجه شده که برگه‌اش پر شده!

**شکوهی** باید یادمان باشد که آزمون فقط یکی از ابزارهای ارزشیابی است. ایراد مهم نظام ما این است که نظام سنجش و ارزشیابی را تقلیل داده‌ایم به آزمون‌های کتبی و مداد کاغذی. در ضمن، ارزیابی فقط نباید به محتوای کتاب مربوط باشد. نباید در درون کتاب گیر بیفتیم. نگاه کاهش‌گرایانه نباید داشته باشیم.

**قهرمانی** وقتی بچه‌ها امتحان می‌دهند، من بیکار نمی‌نشینم و هم‌زمان حالات رفتاری‌شان را توصیف می‌کنم؛ فلائی ساکت است و دارد فکر می‌کند، دیگری ساکت است ولی حواسش پرت است، فلائی غر می‌زند، استرس دارد و مدام جواب‌هایش را خط می‌زند و ...

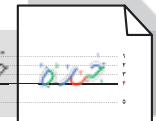
بعد از ارائه برگه به آن‌ها بازخورد می‌دهم که مثلاً تو اگر غر نمی‌زدی نمره بهتری می‌گرفتی، اگر اضطرابت کمتر باشد موفق‌تر می‌شوی و ...

خودشان و دانش‌آموزان کمک کنند که این هواپیما از دوره ابتدایی به متوسطه آرام فرود بیاید.

**مهدی** در آموزشگاه‌های زبانی که تحت نظارت برنامه‌ریزی آموزشی کشورهای انگلیسی‌زبان هستند، همه آزمون‌ها به صورت هماهنگ اجرا می‌شوند و معلم فقط درسش را می‌دهد. آیا نویسندگان کتاب‌های درسی نمی‌توانند سؤال‌های هماهنگ و منطبق با اهدافشان طراحی کنند و آن‌ها را مانند کتاب‌های درسی به سراسر کشور بفروشند؟

**چوبینه** آموزشگاه‌های زبان فقط زبان درس می‌دهند. هر آدمی هم که ششصد ساعت زبانی را آموزش ببیند، می‌تواند به آن زبان تکلم کند. اما آموزش و پرورش فضایی زنده است و دائماً در حال تغییر. با پراکندگی فرهنگی و امکانات در سطح کشور، معلم از صبح تا شب و در هر لحظه باید تصمیم‌های گوناگون بگیرد. کمتر شغلی به این دشواری داریم که آستانه‌ی تصمیم‌های متعدد در یک لحظه باشد. همین ویژگی مانع از این است که تمام آزمون‌ها به صورت یکدست و هماهنگ انجام شوند. هر چند که بخش خصوصی متأسفانه به جای مسائل طراحی می‌کند و در بسیاری موارد سؤال‌هایش هدفمند هم نیستند. معلم باید یاد بگیرد که یک آزمون را تحلیل کند؛ چه آزمون خودش و چه دیگران. کار سختی نیست. معلم‌ها باید از طرف خودشان و از بیرون ارزیابی شوند و نقاط قوت و ضعفشان معلوم شود. در این روند نباید به من بربخورد، چون من می‌خواهم پیشرفت کنم.

**شکوهی** ما نباید به جای معلم تصمیم بگیریم.



# تقلب

## سیاه یا خاکستری؟

بهروز راستانی

تقلب را دورویی، نیرنگ و خیانت معنی کرده‌اند و در واقع متقلب ناچار است برای رسیدن به مقصود خود به هر فریبی متوسل شود. اما تقلب در مدرسه معصومانه‌تر از این حرف‌هاست. نیاز شدید به موفقیت تحصیلی، اهمیت دادن غیرمنطقی به نمره و مشاهده تقلب دانش‌آموزان دیگر از جمله عواملی هستند که دانش‌آموز را به تقلب ترغیب می‌کنند. اما تقلب در شرایط امتحان اتفاق می‌افتد و اگر امتحانی در کار نبود، چه بسا تقلبی هم رخ نمی‌داد. اکنون که نمی‌توان امتحان را حذف کرد، شاید بتوان تقلب را در خدمت یادگیری قرار داد. «آشتی با تقلب» به‌همین معنی است که ممنوعیت‌های تقلب را در شرایط کنترل شده‌ای برداریم تا دانش‌آموزان در سایه تلاش خود برای یادداشت‌برداری و مشورت با هم، درس‌ها را بیاموزند.

### علت‌های رایج تقلب

- برای رسیدن به قهرمانی. مثلاً یک باشگاه فوتبال ممکن است برای رسیدن به قهرمانی داور را بخرد و این یعنی:
  ۱. تیم این باشگاه نمی‌تواند از طریق بازی عادلانه و بدون تقلب قهرمان شود.
  ۲. دست‌کم یکی از داورهای فوتبال را می‌توان خرید.
- برای رسیدن به خوش‌بختی. مثلاً یک رئیس شعبه یا کارمند بانک ممکن است برای به جیب زدن مبلغ هنگفتی، اسنادی جعلی مبنی بر ردوبدل شدن پولی تنظیم کند و پول را برای خود بردارد تا با آن خوش‌بختی بخرد. و این یعنی:
  ۱. این کارمند نمی‌تواند از طریق درآمد شرافتمندانه و بدون تقلب خوش‌بخت شود.
  ۲. دست‌کم معدودی مقررات اداری و مالی ضعیف‌هایی دارند که راه سوءاستفاده را باز می‌گذارند. به این نوع تقلب «اختلاس» می‌گویند.

- برای جلو افتادن از دیگران. مثلاً یک داوطلب کنکور ممکن است برای تضمین قبولی خود در رشته پزشکی دانشگاه تهران، سؤالات کنکور را به هر قیمتی که شده است بخرد. و این یعنی:
  ۱. این داوطلب کنکور نمی‌تواند از طریق کوشش فردی خود و بدون تقلب دانشجوی شود.
  ۲. دست‌کم یکی از طراحان سؤالات کنکور قبل از امتحان سؤالات خود را می‌فروشد.

اما تقلب در مدرسه از جنس هیچ‌یک از نمونه‌های بالا، یا هر نوع تقلب دیگری که ممکن است در جامعه رواج داشته باشد، نیست. تقلب دانش‌آموزان در مدرسه بسیار معصومانه‌تر از این حرف‌هاست.

### تقلب در مدرسه

- معصومه، ۱۷ ساله، دانش‌آموز درس‌خوانی است. همه تکالیفش را به‌دقت انجام می‌دهد و در مرور درس‌ها کوتاهی نمی‌کند. اما این هفته، هم باید خودش را برای مسابقه دو و میدانی استانی آماده می‌کرد، و هم از شهرستان مهمان داشتند. به‌همین خاطر فرصت نکرد برای امتحان نیم‌ترم شیمی درس بخواند. اگر از این امتحان کمتر از ۱۸ بگیرد، دیگر جزو پنج نفر شاگردان ممتاز کلاس نخواهد بود. کلافه و درمانده با خود می‌اندیشد: «فقط یک‌بار تقلب که خیلی بد نیست، هست؟»



● احمد، ۱۶ ساله، به ریاضیات به خصوص هندسه خیلی علاقه دارد، اما با درس‌های زبان انگلیسی و زبان فارسی اصلاً کنار نمی‌آید. چه ارزشی دارد کلی وقت بگذارد تا تمرین‌های زبان انگلیسی را حل کند و تازه مطمئن نباشد که پاسخ‌ها درست‌اند یا نه. پاسخ تمرین‌های زبان را در اینترنت هم می‌توان پیدا کرد و به جای آن می‌تواند ۲۰ تست ریاضی بزند که در کنکور هم می‌آید.

● مسعود، ۱۴ ساله، از دورهٔ پیش‌دبستان مدرسه را خیلی خسته‌کننده می‌دانست. او عقیده دارد مطالب درسی در زندگی واقعی به کار برده نمی‌شوند و او به جای درس خواندن می‌تواند کارهای بهتری انجام دهد. او درس نمی‌خواند، ولی خود را مستحق نمرهٔ خوب می‌داند و به همین خاطر هم تقلب می‌کند.

براساس نمونه‌های بالا، سه گروه از دانش‌آموزانی که به احتمال زیاد به تقلب دست می‌زنند، شناسایی می‌شوند:

۱. دانش‌آموزانی که آمادگی امتحان دادن ندارند؛ اینان تقلب‌کنندهٔ حرفه‌ای نیستند و فقط به دلیل مشغلهٔ زیاد و نداشتن وقت کافی به سمت تقلب سوق پیدا می‌کنند. اگر این امکان وجود داشته باشد که به چنین دانش‌آموزانی اجازه دهیم یک هفته بعد امتحان بدهند، شاید آن‌ها هرگز تقلب نکنند.

۲. دانش‌آموزانی که ارزش انجام تکالیف را نمی‌دانند؛ این گروه نمی‌دانند که با انجام تکلیف است که نکات درسی را می‌آموزند. اگر به آن‌ها به روشنی تفهیم شود که انجام تمرینات چه قدر

ارزشمند است، به احتمال قوی از رونویسی پاسخ‌ها از روی منابع دیگر اجتناب می‌کنند و به تقلب دست نمی‌زنند.

۳. دانش‌آموزانی که فقط مدرک تحصیلی را می‌خواهند و به یادگیری اهمیت نمی‌دهند؛ این گروه ممکن است تقلب کنند گانی حرفه‌ای باشند، زیرا هم خود را مستحق نمرهٔ خوب می‌دانند و هم در تقلب مشکل اخلاقی نمی‌بینند. البته تعداد این قبیل دانش‌آموزان زیاد نیست، اما به هر حال آن‌ها هم در مدرسه حضور دارند.

## چرا تقلب؟

اکنون می‌توانیم بگوییم چرا دانش‌آموزان تقلب می‌کنند:

● **نیاز شدید به موفقیت تحصیلی:** احساس شکست ناشی از رد شدن در یک پایهٔ تحصیلی آن قدر شدید است که دانش‌آموز به هر عملی متوسل می‌شود تا این احساس را تجربه نکند.

● **اهمیت دادن به نمره و نه یادگیری:** چنین فرهنگی را نخست خانواده و سپس مدرسه در ذهن دانش‌آموزان شکل می‌دهد. گاهی دانش‌آموز به خاطر آنکه نیم‌نمره از رقیبش عقب افتاده است، روزگار خود را سیاه می‌کند. به خصوص وقتی دانش‌آموز می‌بیند که معلم ناعادلانه و سهل‌انگارانه فقط به نمره توجه دارد، بیشتر ترغیب می‌شود که تقلب کند تا نمره‌ای را که می‌خواهد حتماً به دست آورد.

● **مشاهدهٔ تقلب دانش‌آموزان دیگر:** در شرایط خاصی ممکن است تقلب «همه‌گیر» شود. وقتی دانش‌آموز مشاهده می‌کند دیگران تقلب می‌کنند و نه تنها تنبیه هم نمی‌شوند، بلکه به آسانی نمره‌های خوب می‌گیرند، او هم وسوسه می‌شود. در شرایطی که معلم و مدرسه نسبت به تقلب کردن دانش‌آموزان عکس‌العمل نشان نمی‌دهند، دانش‌آموز راحت‌تر غیراخلاقی بودن تقلب را برای خود توجیه می‌کند.

## یک بازی هیجان‌انگیز!

نام یکی از بازی‌های محبوب رایانه‌ای که از جمله بازی‌های «فلش» محسوب می‌شود و آن را آنلاین بازی می‌کنند،

«تقلب در مدرسه» است. فروشندهٔ این بازی در آگهی تبلیغی خود نوشته است: «بازی زیبا و جالب تقلب ۳، هیجان تقلب را به شما می‌دهد. باید بدون اینکه معلم متوجه شما شود، در کلاس به سمت دوست خود حرکت کنید و لحظه‌ای آنجا تأمل کنید تا تقلب را بگیرید و دوباره به صندلی خود بازگردید...»

## اگر امتحان در کار نبود

روشن است که اگر امتحانی در کار نبود، تقلبی هم صورت نمی‌گرفت. اما مگر می‌شود بدون امتحان دادن تحصیل کرد؟ حتی ارزشیابی توصیفی که چندی است در دورهٔ ابتدایی به اجرا درمی‌آید، به هر حال نوعی امتحان است. کارشناسان و متخصصان تعلیم و تربیت حذف امتحان را تأیید نمی‌کنند و دکتر سرمد این‌گونه آب پاکی را روی دستمان می‌ریزد: «تقریباً در هیچ مورد راهی برای گریز از امتحان وجود ندارد. حتی در سال‌هایی که دانش‌آموزان چهار سال اول ابتدایی را بدون گذراندن امتحان به معنی مرسوم آن پشت‌سر می‌گذرانند، هم در بین هفته‌ها و ماه‌های سال به طرق مختلف معلمان آن‌ها را ارزیابی می‌کنند، و هم برای ورود به کلاس پنجم باید از سدی بزرگ به نام امتحان عبور کنند» (سرمد، ۱۳۸۸: ۲۰۲).

کارشناسان امتحان را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند، زیرا در هر صورت معلم باید به طریقی میزان یادگیری شاگردانش را بسنجد تا به آن‌ها اجازه دهد به پایهٔ بالاتر بروند. به علاوه، برای ارزشیابی اهدافی به این شرح قائل‌اند:

- ایجاد رغبت در شاگردان برای یادگیری و یادگیری بیشتر.
- تحکیم مبانی شخصیتی شاگردان با ایجاد تغییرات تدریجی در آن.
- تشخیص اینکه شاگردان تا چه حد به اهداف تعیین شدهٔ درس دست یافته‌اند تا بتوان براساس آن برای آینده برنامه‌ریزی کرد.
- شناخت تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان برای فراهم ساختن امکانات کمک به افراد نیازمند.
- ارزشیابی معلم از کار و عملکرد خودش به منظور ادامهٔ روش یا روش‌های تدریس، اصلاح آن‌ها یا تغییر بنیادی آن‌ها (ماننامهٔ تربیت، ۱۳۷۴: ۲۴-۲۲).

اما می‌دانیم که دست‌کم در مورد تعدادی از دانش‌آموزان این اهداف درست برعکس تحقق می‌یابند. یعنی، امتحان نه تنها در دانش‌آموز رغبت به یادگیری ایجاد نمی‌کند، بلکه در مواردی او را از درس و مدرسه بیزار می‌کند. بعضی دانش‌آموزان را شکست خورده و عقده‌ای می‌کند. اساساً نمره ملاک دقیقی برای تعیین اینکه دانش‌آموز به اهداف تعیین شده دست یافته یا نه، محسوب نمی‌شود. و سرانجام



نه فقط تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان از طریق امتحان معلوم نمی‌شود، معلم هم نمی‌تواند براساس نمره‌های دانش‌آموزان روش تدریس خود را تغییر دهد. زیرا به‌روشنی نشان نمی‌دهد که چه جنبه‌هایی ضرورتاً باید تغییر کنند.

در این میان برخی کارشناسان می‌کوشند از امتحان و به‌زعم خودشان ارزشیابی پیشرفت تحصیلی چهره‌ی موجه‌تری ارائه بدهند. لذا آن را محدود می‌کنند به: «فرایند جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی عملکرد تحصیلی و یادگیری دانش‌آموزان.» اما آیا واقعاً معلم در مدرسه فرصت آن را دارد که به جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی یادگیری دانش‌آموزان بپردازد و آیا یکی دو برگه‌ی امتحانی ابزار مناسبی برای گردآوری اطلاعات در خصوص عملکرد تحصیلی و یادگیری آنان محسوب می‌شوند؟

ارزشیابی پیشرفت تحصیلی انواع متفاوت دارد که هر کدام برای رسیدن به‌منظور معینی مناسب هستند. ولی امتحانی که در مدرسه بیشترین اهمیت را دارد، امتحان پایان نیم‌سال یا پایان سال تحصیلی است، در حالی که:

● این امتحان مشخص می‌کند که دانش‌آموزان به پایه‌ی بالاتر بروند یا نه. در نتیجه از این امتحان نمی‌توان در جهت اصلاح برنامه بهره گرفت.

● این امتحان به طبقه‌بندی و مقایسه‌ی دانش‌آموزان با هم می‌پردازد. همین موضوع باعث رقابت بی‌هوده‌ی دانش‌آموزان با هم می‌شود.

● در این امتحان، نمره عملاً مهم‌تر از یادگیری است. بنابراین کافی است دانش‌آموز نمره بیاورد تا همه باور کنند، او یاد گرفته است. درحالی‌که امکان دارد درس را سطحی یاد گرفته باشد یا به طور تصادفی به سؤالات امتحان پاسخ‌های درست داده باشد.

بنابراین مادامی که وزن امتحانات نهایی و نمره تا این حد سنگین است، احتمال تقلب همواره وجود دارد. اما اگر نمی‌شود امتحان را حذف کرد، شاید بتوان به تقلب به گونه‌ای دیگر نگریست. این کاری است که توسط **پنه‌لوپه ترانک** انجام شده است؛ زنی که مؤسس یک شرکت آموزشی، مشاور شغلی ۲۰۰ روزنامه و ساکن مزرعه‌ای در ویکانسنین آمریکاست و به دو پسرش در خانه درس می‌دهد.

## آشتی با تقلب

ترانک دیدگاهی غیرمتعارف را درباره‌ی تقلب مطرح می‌کند. او به مدرسه «استاوسنت» اشاره می‌کند که مدرسه‌ای پرطرفدار در شهر نیویورک سیتی است و ورود به آن سخت‌تر از ورود به دانشگاه هاروارد

است. در این مدرسه سیستم تقلب حیرت‌انگیزی به این ترتیب وجود دارد که هر دانش‌آموز باید در یک موضوع درسی خاص متخصص باشد و دانش‌آموزان دیگر می‌دانند که چگونه پاسخ سؤالات و راه‌حل تمرین‌ها را از او بگیرند.

او می‌نویسد، این مسخره است که مدرسه‌ها تا این حد از تقلب عصبانی هستند. زیرا آنچه که مدرسه‌ها تقلب می‌نامند، همان کاری است که مردم در جهان کار، «رفتار مؤثر در محیط کار» می‌نامند. و توضیح می‌دهد که در مدرسه نگاه کردن به ورقه‌ی دانش‌آموزی دیگر به‌منظور یافتن پاسخ درست، ممنوع است. اما در دنیای کار، کسانی سریع‌ترین پیشرفت را دارند که می‌دانند برای دریافت پاسخ درست، از چه کسی باید سؤال کنند. این مهارت بسیار مهمی در محل کار است و مدرسه با آموزش این موضوع به بچه‌ها که چنین رفتاری نادرست است به آن‌ها صدمه می‌زند.

البته پنه‌لوپه ترانک نوع خاصی از تقلب را مدنظر دارد؛ تقلب از روی برگه‌ی امتحانی دیگران یا پرسیدن پاسخ درست سؤالات امتحانی. او به انواع دیگر تقلب هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، اما دیدگاهی را مطرح می‌کند که تقلب را فرصت می‌داند نه تهدید. او شرح می‌دهد که ما در دورانی زندگی می‌کنیم که به باری فناوری، اطلاعات به‌طور گسترده در اختیار همگان قرار می‌گیرد و دانش‌آموزان پاسخ هر پرسش و مسئله‌ای را می‌توانند در اینترنت بیابند. از این رو، جلوگیری از تبادل اطلاعات بین دانش‌آموزان و همکاری آن‌ها با هم، شیوه‌ی درستی نیست.

خانم ترانک با بیان خاطرهای از پسر بچه‌اش می‌نویسد: پسر من اولین امتحان خود را در یک کلاس تئوری موسیقی داد. وقتی امتحان کنندگان به او گفتند برو و برای امتحان آماده شو، او از من پرسید امتحان یعنی چه. من به او گفتم آن‌ها از بچه‌های کلاس می‌پرسند که چه آموخته‌اند و بچه‌ها نیز به معلم خواهند گفت که چه آموخته‌اند. پسر من آن هفته را به آموزش پیانو گذراند. عاقبت آزمون شروع شد و در طول آن او مرتب به برگه‌های امتحانی دانش‌آموزان اطرافش نگاه می‌کرد. دانش‌آموزان دیگر از این رفتار او وحشت‌زده می‌شدند، اما چیزی نمی‌گفتند. من نشسته بودم و نگاه می‌کردم. جالب بود که پسر من تمایلی طبیعی داشت که وقتی چیزی را نمی‌داند، آن را از افراد اطرافش بپرسد. من اجازه دادم که او این کار را انجام دهد.

اکنون اگر این دیدگاه را «آشتی با تقلب» بنامیم ممکن است به راهکارهای نوینی دست یابیم؛ از جمله این‌که:

● هر امتحانی را در چند نوبت برگزار کنیم و به دانش‌آموزان اجازه دهیم، یادداشت‌های خود را (که پیش از این تقلب محسوب می‌شد) به‌طور علنی به جلسه‌ی امتحان بیاورند و از روی آن‌ها بنویسد. در این

صورت، هر بار که دانش‌آموز می‌کوشد یادداشت‌های خود را تنظیم کند، کتاب را مرور می‌کند و بعضی مطالب را هم می‌خواند و با دقت از رویشانی می‌نویسد.

● به دانش‌آموزان داوطلب و مستعد کمک کنیم، دفترچه‌ی سؤال و جواب تهیه کنند و دفترچه‌ی خود را به‌طور غیرعلنی در اختیار دوستانشان و دانش‌آموزان علاقه‌مند قرار دهند. در این صورت، در کنار آموزش رسمی، آموزش غیررسمی هم شکل می‌گیرد.

● به دانش‌آموزان کلاس در گروه‌هایی و به نوبت اجازه دهیم تا سؤال امتحان طرح کنند و از سایر دانش‌آموزان امتحان بگیرند. اما در همان جلسه‌ی امتحان و در حضور همه‌ی دانش‌آموزان برگه‌ها را تصحیح کنند و به کسانی که پاسخ غلط داده‌اند، اجازه دهند که پاسخ‌های خود را اصلاح کنند. سرانجام معلم این برگه‌های امتحانی را بررسی کند و به آن‌ها امتیاز دهد. در این صورت، دانش‌آموزان روی مفاهیم درسی تمرکز می‌کنند و آن‌ها را عمیق‌تر می‌آموزند.

● در یک جلسه‌ی امتحان دانش‌آموزان را تنها بگذاریم تا با هم مشورت کنند، به کتاب‌هایشان مراجعه کنند و پاسخ پرسش‌ها را بنویسند. آن‌گاه تک‌تک دانش‌آموزان را فرا بخوانیم و در مورد پرسش‌های امتحانی به‌طور شفاهی از آن‌ها توضیح بخواهیم. در این صورت معلوم می‌شود که هر دانش‌آموز چه مطالبی را نیاموخته است و چه مطالبی را دوباره باید بخواند و یاد بگیرد.

● اصلاً امتحان برگزار نکنیم، اما از هر دانش‌آموز بخواهیم مدارکی جمع‌آوری و ارائه کند که نشان دهد درس‌های کتاب را آموخته است. خلاصه‌ی درس بنویسد، پرسش و تمرین طراحی کند، به هم‌کلاسی‌هایشان درس بدهد، دفترچه‌ی پرسش و پاسخ تهیه کند، در کلاس کنفرانس بدهد، و ... در این صورت بدون فشار امتحان، دانش‌آموز حاصل آموخته‌های خود را ارائه می‌دهد.

بی‌نوشت

1. Penelope Trunk
2. Stuyvesant

منبع

۱. مقاله «رویکرد جامعه‌شناختی به تقلب در امتحان در مدرسه و دانشگاه»، مندرج در: سایت «جامعه و من»، به نشانی: <http://jameeh va man. blogfa.com>
۲. سرمد، غلامعلی (۱۳۸۸). نگرشی کاربردی بر روش‌های تدریس و هنر معلمی. آوای نور. تهران: چاپ چهاردهم.
3. why school should relax about cheating <http://www.washingtonpost.com>

# ارزیابی برنامه درسی

محمد رضا حشمتی

سردبیر مجله رشد آموزش متوسطه

پس از گذشت چند ماه از شروع برنامه تغییر ساختار، در بازدیدهایی که از مدارس کشور داشته‌ام، این سؤال را مدام در مقابل خود دیده‌ام که ارزیابی این برنامه که یکی از زمینه‌ها و بسترهای لازم و مهم برای تحول بنیادین است، چگونه باید انجام شود؟

هر برنامه‌ای در آموزش و پرورش به‌عنوان یک طرح یادگیری، اجزا و عناصر گوناگون دارد. با اجرای برنامه‌های پیشنهادی جدید است که معلوم می‌شود هر یک از عناصر برنامه با توجه به شرایط موجود و امکانات و محدودیت‌های دیگر تا چه حد تناسب و قابلیت اجرا داشته است. به‌عبارت دیگر، ضمن ارزیابی، اجزا و عناصر هر برنامه بررسی و نقادی می‌شود. می‌توان گفت حیات و ممات برنامه‌های جدید به ارزیابی بستگی دارد.

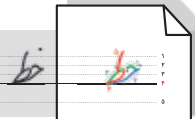
اگر نقاط ضعف و کاستی‌های برنامه به‌موقع آشکار نشوند، ضعف‌ها به تدریج بزرگ‌تر می‌گردند و به آسانی حل نمی‌شوند (به‌همین دلیل است که صاحب‌نظران برنامه‌های آموزشی، درسی و ارزشیابی آموزشی پیشنهاد می‌کنند قبل از اجرای سراسری طرح‌ها و برنامه‌های جدید، ابتدا این طرح‌ها به‌صورت نمونه و آزمایشی اجرا شوند).

پیشرفت اقتصادی و رشد و اعتلای فرهنگی و معنوی کشور، در گرو آموزش و پرورش

است، زیرا اولاً به‌خودی خود نهادی است آغازگر و سرچشمه تعلیم و تربیت رسمی که از آن جریان و روند تعلیم و تربیت به‌سوی دیگر نهادهای آموزشی (مانند دانشگاه) روان می‌شود؛ ثانیاً همه افراد بیشترین سال‌های آموزش و پرورش رسمی خود را در این نهاد سپری می‌کنند. از آنجا که پایه و اساس هرگونه پیشرفت و توسعه کشور نیرو و منابع انسانی است و در جهان امروز انسان‌های آموزش دیده و متخصص‌اند که با درک و شناخت قوانین علمی حاکم بر پدیده‌های جهان، راه تحول و پیشرفت و تکامل را هموار می‌سازند، از این منظر، تحول و توسعه آموزش و پرورش از جهات گوناگون بر دیگر نهادها تقدم دارد. بنابراین ضروری است بیشترین سرمایه‌های مادی و معنوی کشور به آن اختصاص داده شود. در این صورت با تحول و توسعه این نهاد، نهادهای دیگر نیز به تحول و توسعه متعادل و متوازن و پایدار خواهند رسید و تحول به تمام معنا محقق خواهد شد.

## بیان مسئله

با توجه به مقدمه فوق و اینکه توجه به آموزش و پرورش از جهات گوناگون بر دیگر موارد تقدم و اولویت دارد، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توانیم آموزش و پرورش را پیشرفته، توسعه‌یافته و پویا داشته باشیم؟ دست‌کم یک راه این است که با ارزیابی دائمی اهداف، چشم‌اندازها و برنامه‌ها به این مهم دست یابیم. به‌عبارت دیگر، تحول و توسعه آموزش و پرورش در گرو ارزیابی دائمی اهداف و برنامه‌های آن است. درباره ضرورت ارزیابی برنامه‌های آموزش و پرورش نیز می‌توان گفت







چون: اول اینکه در هر برنامه‌ای که به دست انسان جایز الخطا طراحی و تدوین می‌شود، امکان خطا و اشتباه وجود دارد. در غیر این صورت، راهی برای تشخیص امور ارزشمند، مفید و مطلوب، از امور بی‌ارزش، بی‌فایده و نامطلوب وجود نخواهد داشت. دوم اینکه تعلیم و تربیت به خودی خود و از جهات گوناگون امری است پیچیده و و بغرنج. به قول کانت، فیلسوف آلمانی، «تعلیم و تربیت مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسئله‌ای است که انسان با آن درگیر است، چرا که انسان موجودی بی‌کران و ناشناخته است. پس به همین میزان کار او به ارزیابی و بازبینی و اصلاح نیاز دارد». سوم اینکه در جهان امروز، سرعت حوادث و رویدادها تند و شتابان است. بنابراین، ما به آموزش و پرورش پیشرو، پویا و زنده نیاز داریم که بتواند با همین سرعت، در جزر و مد متلاطم این عصر، راهبر و ناجی به‌خصوص نسل جوان باشد. این خواسته نیز محقق نمی‌شود مگر اینکه برنامه‌های آموزش و پرورش همواره کنترل، نقد، ارزیابی و اصلاح شوند. حال که پذیرفتیم برای توسعه، تحول و اصلاح آموزش و پرورش باید برنامه‌های آن همواره بررسی، نقد، تحلیل و ارزیابی شوند، این پرسش مطرح است که چه شخص یا اشخاصی، یا کدام نهاد یا نهادها باید کار این ارزیابی را انجام دهند. به نظر می‌رسد، بنا به دلایل زیر، بهتر است امر فوق به اشخاص و نهادهای متخصص بیرون از

آموزش و پرورش سپرده شود نه به کسانی که خود طراح و مجری این کار بوده یا هستند. در واقع یک شخص یا نهاد نمی‌تواند در عین حال هم طراح و تدوین‌کننده یک طرح و برنامه و مجری آن باشد و هم نقاد و ارزیاب آن. یکی از شرایط اصلی در نقد و ارزیابی یک موضوع، نگاه از بیرون به آن است. اصولاً یک شخص یا نهاد، به دلایل گوناگون، نمی‌تواند همواره نقاد و ارزیاب خوبی برای خود باشد. زیرا هر کس -عمم از شخص یا نهاد- حبّ ذات دارد و خودشیفته است و هر اندازه هم که بخواهد صادقانه و منصفانه نقد خویش باشد، باز به جهات گوناگون، نمی‌تواند.

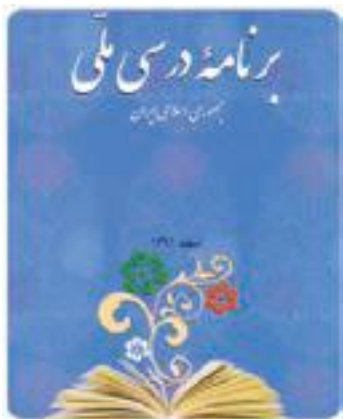
### ارزیابی با کدام نگاه؟

ارزیابی آموزش و پرورش با کدام نگاه یا کدام رهیافت (فرایندی یا پروژه‌ای) قابل بررسی است؟ به نظر نگارنده، برای مطالعه و بررسی مشکلات و مسائل آموزش و پرورش، به‌خصوص ارزیابی برنامه‌های آن، ضروری است نگاه و نگرش فرایندی اصل و اساس کار قرار گیرد. زیرا تعلیم و تربیت خود امری است فرایندی، یعنی پایانی ندارد، پس ارزیابی آن نیز امری فرایندی خواهد بود.

در تعریف این ارزیابی گفته‌اند: ارزیابی فرایند منظمی است که طی آن درباره ارزش، مطلوبیت، اثربخشی یا کفایت چیزی طبق ملاک‌ها و مقاصد معینی قضاوت و داوری شود. بر طبق این تعریف با نگاه و نگرش فرایند است که می‌توان و باید به موازات طراحی و تدوین برنامه‌های آموزش و پرورش امکان ارزیابی و اصلاح دائمی آن نیز را تدرک دید و تضمین کرد. از آنجا که آموزش و پرورش رسمی و اجباری به خودی خود برای کودکان و نوجوانان همواره چالش‌برانگیز، همراه با مقبولیت و جذابیت و دلپذیری است، با نگاه پرکشش است که می‌توان

فضای خشک و اجباری و رسمی مدرسه را در هم شکست و فضای آموزش و پرورش را جذاب‌تر و دلپذیرتر کرد. سرانجام اینکه هر غایتی که برای آموزش و پرورش مدنظر باشد، فرایند رسیدن به آن غایت مهم و در خور توجه است. به عبارت دیگر، اگر در آموزش و پرورش ما، اهداف و غایت‌ها انعطاف‌ناپذیرند، اما روندها و فرایندها تا حدود زیادی می‌توانند انعطاف‌پذیر باشند و این فرصت کمی نیست برای ارزیابی و اصلاح آموزش و پرورش. اگر آموزش و پرورش زنده و پویا می‌خواهیم، باید این ظرفیت را در آن گسترش و عمق بخشیم که بینش‌ها نو شود و مدام حالتی فعال و متحول پیدا کند.

آموزش و پرورش از این منظر همانند رودخانه‌ای بزرگ و خروشان است که از طریق جویبارها به سوی تک‌تک خانه‌ها روان است و پروژه‌های پژوهش و نقد و تحلیل در آن به مثابه سرچشمه‌های آن رود بزرگ است. یعنی در آموزش هنگامی پروژه‌ها مفید و مؤثر و مطلوب‌اند که به شکل جریان و فرایند و سرچشمه زاینده و فزاینده درآیند و هر دم آن رود بزرگ را تغذیه، غنی و تازه کنند. ■





# رنج‌هایی که می‌دهیم!

نکته‌هایی دربارهٔ امتحان و ارزشیابی

حبیب یوسفزاده  
تصویرگر: وجید امینی

آن امتحان موعود نبود، خیلی‌ها خدا را بندگی نمی‌کردند. از طرف دیگر، در میان تمام مخلوقات روی زمین فقط انسان است که با همه چیز کار دارد و می‌خواهد هر چیزی را امتحان کند. در این میان ما معلم‌ها رکورددار هستیم. چون در تمام دوران اشتغال، به آزمودن بندگان خدا مشغولیم. البته آن‌ها به رنج‌هایی که ما می‌دهیم، نیاز دارند، وگرنه زودرنج و کم‌حوصله بار می‌آیند. اما امتحان کردن هم مثل هر چیز دیگر فوت‌ها و فن‌هایی دارد که بد نیست به آن‌ها توجه کنیم:

می‌دانیم که واژهٔ امتحان از ریشهٔ «محنّت» گرفته شده و اگر بخواهیم با خودمان روراست باشیم، چیزی مثل «به رنج افکندن» و لای منگنه گذاشتن معنی می‌دهد. البته این روزها برای آنکه تا حدی زهر آن را بگیرند و فارسی را هم پاس دارند، بیشتر از واژهٔ «آزمون» استفاده می‌کنند. از يك منظر، دنیا يك حوزهٔ امتحانی بزرگ است و آدم‌های تحدید شده مرتب به این در و آن در می‌زنند تا ماجرای میوهٔ ممنوعه را جبران کنند و در آزمون جامع محشر نمرهٔ قبولی بگیرند. اگر

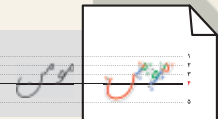
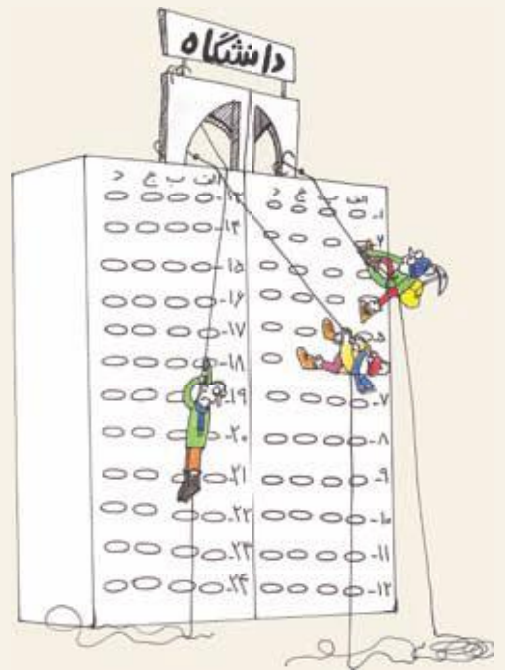
اگر تقویم را ورق بزنیم، بعد از سوا کردن پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها و کنار گذاشتن تعطیلات رسمی و غیررسمی که به یمن آلودگی هوا یا بارش برف به بچه‌ها هدیه می‌شود، فرصت چندانی برای درس خواندن باقی نمی‌ماند. باید از همان ابتدای دورهٔ تحصیلی میخ امتحان را با تمام قوا در مغز بچه‌ها فرو کنیم تا حتی آن‌هایی که يك تخته کم دارند هم برای روز مبادا (امتحانات آخر سال) آماده شوند.

۲



۱

لازم نیست بچه‌ها همهٔ درس‌ها را خوب بفهمند، چون يك صخره‌نوردی سخت به نام «کنکور» در پیش دارند. کافی است ترفندهای این بازی سرنوشت را یاد بگیرند. پس باید با انواع امتحانات ناگهانی مغز پخت و آبدیده شوند.



۴



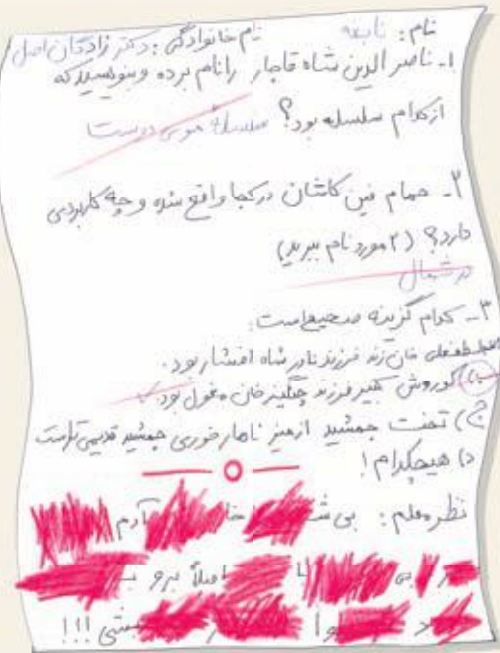
موقع امتحان مراقب کسانی باشید که در میان مهارت‌های زندگی، گرایش خاصی به مهارت تقلب دارند. اگر دیدید در سالن امتحان عده زیادی می‌سرفه می‌کنند، بدانید که دارند از سیستم پیام‌رسانی «م‌س» استفاده می‌کنند. همچنین یادتان باشد با وجود اینکه جاسازی جوابها در تویه خودکار و زیر کفش دیگر منسوخ شده است، در عوض انواع تجهیزات «کمک‌قلبی» که از چین وارد شده، شیوه‌های سنتی تقلب را زودتر از آموزش‌وپرورش متحول کرده است. مثلاً مراقب ساعت‌های مچی حافظه‌دار و انگشترهای میکروفون‌دار باشید.



۳

یکی از فایده‌های امتحان ایجاد استرس است. با توجه به اینکه زندگی ماشینی بچه‌ها را تنبل کرده است، امتحانات پی‌درپی می‌تواند در حفظ تناسب اندام و سلامت بچه‌ها نقش مهمی ایفا کند.

۶



از باز خورد مناسب در ورقه‌های امتحانی غافل نشوید و با عبارتهایی مثل: «حیف نون»، «واقعاً که!» و «چشم‌بخوری!» بچه‌ها را راهنمایی کنید. یادتان باشد که بچه‌ها نیازمند محبت‌اند؛ مخصوصاً آن‌هایی که استحقاقش را ندارند!



۵

هیچ‌وقت در ارزشیابی و امتحان به روش‌های فانتزی مثل «امتحان توصیفی» اعتماد نکنید. راستش «هیچ چراغ روشنی کار سحر نمی‌کند». اگر مجبور به ارزشیابی توصیفی شدید، پیشنهاد ما این است که به هر حال از اعداد غافل نشوید. برای مثال: متوسط (۱۲ تا ۱۴) خوب (۱۵ تا ۱۷) عالی (۱۸ تا ۲۰) این‌جوری خیال آدم راحت‌تر است!

۷



لازم نیست در تصحیح اوراق امتحانی انرژی زیادی هدر بدهید. شیوه سنتی «وجبی» و روش نیمه‌سنتی «پلکانی» می‌تواند در وقت شما صرفه‌جویی زیادی کند. اگر در جایی زندگی می‌کنید که حداقل بیست پله دارد، اوراق امتحانی را روی پله‌ها پخش کنید و طبق پله مربوطه به آن‌ها نمره بدهید تا از مدیریت زمان لذت ببرید.

# ارزشیابی روزانه

درباره شیوه‌های اجرایی ارزشیابی غیرمستقیم

ترجمه و بازنویسی مهرزاد زمردیان  
کارشناس ارشد آموزش زبان انگلیسی



اپیگ (۱۹۸۱) می‌گوید: «اگر کودکان آن‌طور که ما به آن‌ها می‌آموزیم یاد نمی‌گیرند شاید باید آن‌طور که آن‌ها یاد می‌گیرند به آن‌ها بیاموزیم». این گفته نه تنها در آموزش بلکه در ارزشیابی دانش‌آموزان نیز صدق می‌کند.

و اهداف آن آشناییم. نکته‌ای که در این نوع ارزشیابی جذاب است، واکنش دانش‌آموزان به پیشرفتشان است. ارزشیابی به یک مجموعه سؤال یا تست منحصر نمی‌شود. در اصل، ارزشیابی فرایندی آموزشی است که درباره آنچه دانش‌آموز می‌داند یا نمی‌داند و می‌تواند یا نمی‌تواند انجام می‌شود. **والث هانی** می‌گوید: «استفاده از یک روش ارزشیابی برای چندین هدف، درست مانند استفاده از یک نوع چکش برای جراحی مغز و شمع کوبی صنعتی است».

**بلک** و همکارانش ارزشیابی را عاملی برای کمک به یادگیری می‌دانند. در تحقیقی با عنوان «ارزشیابی برای یادگیری» آمده است: «ارزشیابی روزانه جنبه ضروری تدریس مؤثر است. در طول تدریس، معلم می‌بیند، مشاهده می‌کند، به‌طور مستمر می‌شنود و

ارزشیابی چیست؟ آیا جز این است که ما معلمان و همچنین دانش‌آموزان به وسیله آن می‌فهمیم که در کجای فرایند یادگیری ایستاده‌ایم؟ کجا باید برویم؟ و از چه طریق ممکن می‌توانیم به هدف نزدیک شویم؟ واژه «Assessment» (ارزشیابی) از کلمه لاتین «assidere» به معنای «در کنار یکدیگر نشستن» آمده است. پس چه خوب است به معنای اصلی واژه توجه کنیم، در کنار دانش‌آموزانمان بنشینیم و فرایند یادگیری را از ابتدا تا انتها مشاهده و ارزیابی کنیم.

## اهداف ارزشیابی

۱. بهبود یادگیری؛
  ۲. افزایش اطلاعات در یاددهی؛
  ۳. کمک به دانش‌آموزان در رسیدن به بالاترین قله‌های استانداردهای تحصیلی.
- تنها اهدافی که از نظام ارزشیابی نباید در نظر باشد، همانا مچ‌گیری و نمره‌دهی مطلق است. همه ما با ارزشیابی تکوینی یا مستمر و مفهوم

بر چگونگی پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان متمرکز می‌شود. در واقع، در ارزشیابی روزانه دانش‌آموزان از اهداف یادگیری مطلع می‌شوند و با زبان ساده برایشان توضیح داده می‌شود که چگونه قرار است ارزشیابی شوند. این روش‌های ساده عبارت‌اند از:

۱. **اتاق فکر:** پرسیدن سؤال و تطبیق یادگیری و



شناسایی اشتباهات معمول، می‌توان با آن‌ها وارد بحث و گفت‌وگو شد.

**۴. سپردن وظایف عملکردی به دانش‌آموزان (ارزشیابی عملکردی):** مثل طراحی ماکت خانه و ماشین، ساختن برج یا پل، فرش کردن کف راهرو یا مستطیل‌های یک‌اندازه (در ریاضیات)، نوشتن یک بند در مورد موضوع‌های کاربردی (در انشا یا زبان). در بخش نوشتاری فارسی یا انگلیسی نیز می‌توان تعداد زیادی جفت‌های جمله آغازین به آن‌ها داد که یکی خوب و دیگری نامناسب باشد. سپس از دانش‌آموزان خواست خودشان جمله مناسب‌تری بنویسند. این راه برای ارزشیابی معلومات آن‌ها از نحوه نوشتار و استفاده از فکر مقایسه‌ای آن‌ها خوب است.

**۵. انداختن گوی در زمین دانش‌آموزان:** برای ارزشیابی آموخته‌های قبلی دانش‌آموزان می‌توان با مطرح کردن معما یا سؤال غیر درسی اما مربوط به محتوای درس مورد نظر، آنان را به استفاده از دانش قبلی خود برای حل معما واداشت.

**۶. ارزشیابی توسط هم‌کلاسی‌ها:** این کار با گروه‌بندی و با اجرای مقررات خاص کار گروهی قابل انجام است. این نوع ارزشیابی، خروجی مؤثری دارد.

**۷. برگزاری کنفرانس یا جلسات بارش فکری:** با این شیوه، معلمان، والدین و دانش‌آموزان به‌طور غیرمستقیم خود را در فرایند یادگیری درگیر می‌بینند. در این صورت، معلمان می‌توانند از یافته‌ها و آموخته‌های دانش‌آموزان فهرست واری (چک‌لیست) تهیه کنند.

**۸. بازی:** فرصت خوبی برای برانگیختن انگیزه‌هاست. با این شیوه، حتی دانش‌آموزان درونگرا نیز در گروه‌های بزرگ و کوچک در جریان ارزشیابی قرار می‌گیرند.

**۹. خودارزشیابی:** تهیه و توزیع پرسش‌نامه‌های «خودسنجی تشخیصی» که دانش‌آموزان به سؤالات مرتبط در مورد یادگیری‌شان پاسخ می‌دهند. این پاسخ‌ها توانایی و علاقه آنان را به معرض ارزشیابی می‌گذارد.

**۱۰. جمع‌آوری پروژه‌ها، ژورنال‌ها و کارهای عملی هدفمند:** این روش نیز پیشرفت و میزان یادگیری دانش‌آموزان را در محیطی بدون فشار عصبی انعکاس می‌دهد.

## نمونه‌هایی از رویدادهای ارزشیابی در کلاس

**۱. کلاس زبان انگلیسی (موضوع: یادگیری لغات جدید)**

دانش‌آموزان در حال ساخت یک برج هستند، معلم به تدریج آن‌ها را با کلماتی از قبیل ساختن، بلند و برج آشنا می‌کند. ناگهان برج می‌ریزد. معلم رویداد

را مشاهده می‌کند و از آن عکس می‌گیرد. سپس کلمات افتادن، سقوط کردن و جملات مربوط به آن تدریس می‌شود. دفعات آینده معلم چگونگی این اتفاق را از بچه‌ها سؤال و بررسی می‌کند آیا هر یک از آن‌ها کلمات جدید آموخته‌شده در جلسه قبل را به کار می‌گیرند یا نه. بچه‌ها با دیدن عکس و فیلم، آموخته‌های خود را نشان می‌دهند.

## ۲. کلاس تاریخ (موضوع: انسان غارنشین)

معلم تاریخ، موضوع زندگی مردم غارنشین را با کشیدن تصویر روی تخته طرح می‌کند، اما هیچ نظری نمی‌دهد و به بچه‌ها فرصت می‌دهد به تبادل نظر و بارش فکری بپردازند. در این حین، بچه‌هایی را که در همان موضوع یا موضوع‌های مشابه مشکلی دارند شناسایی می‌کند و مثلاً از بچه‌هایی که هنوز درس گذشته را یاد نگرفته‌اند، سؤال و آن‌ها را تشویق می‌کند در گروه نظر بدهند. از افراد مؤفق گروه هم می‌خواهد دیگران را راهنمایی کنند.

**۳. کلاس انشا و آیین نگارش (موضوع: نوشتن متن فارسی یا انگلیسی)**

نوشته‌هایی از جلسات گذشته دانش‌آموزان به صورت تصادفی به گروه‌ها داده می‌شود؛ نوشته‌هایی که معلم خوانده است، اما هیچ نکته و بازخوردی درباره آن‌ها ابراز نکرده است. بچه‌ها در گروه، نوشته‌های هم‌کلاسی‌هایشان را بدون اینکه بدانند برگه مال چه کسی است، با رعایت قوانین ارزشیابی متن، ارزشیابی و بررسی می‌کنند. معلم مشخصات و معیارهای ویژه‌ای را که آن‌ها برای ارزشیابی ورق‌ها استفاده کرده‌اند جمع می‌کند. به این ترتیب، معلم می‌فهمد بچه‌ها تا چه حد به نوشته خوب آشنا هستند.

**۴. کلاس زیست‌شناسی (موضوع: سلول‌های جانوری و گیاهی)**

پیش از تدریس، معلم با دانش‌آموزان از درس سخن می‌گوید و فهرستی از نکاتی را که خود بچه‌ها فکر می‌کنند به فهم آن‌ها نیاز دارند، یادداشت می‌کند. بچه‌ها این نکات را در دفترهایشان وارد می‌کنند. مثلاً سلول‌ها و کاربرد آن‌ها و نقششان را می‌نویسند. معلم در جلسات بعد، پس از تدریس، از همان فهرست برای دادن تکلیف و ارزشیابی یافته‌های دانش‌آموزان استفاده می‌کند. به این ترتیب، دانش‌آموزان روش ارزشیابی برای یادگیری را به خوبی درک می‌کنند.

## ۵. موضوع: همه دروس

خود دانش‌آموزان در مراحل متفاوت تدریس، سؤالاتی را از درس آن روز طرح می‌کنند و در قالب کار گروهی به آن‌ها جواب می‌دهند. هر گروه موظف است به سؤالات پاسخ بدهد. معلم گروه‌ها را تشویق می‌کند که همه اعضا به فعالیت مشغول باشند. البته همواره عده‌ای از بچه‌ها توانایی پاسخ دادن ندارند. معلم ضمن آنکه ناتوانان را ارزشیابی می‌کند، آن‌ها را در موقعیتی قرار می‌دهد که از

نیازهای دانش‌آموزان و برگزاری اتاق فکر دونفر دونفر برای اطمینان از اینکه بچه‌ها همه در پاسخ‌گویی شرکت می‌کنند. در این روش می‌توان از انواع سؤالات استفاده کرد:

**الف) کاربردی:** چه مثال‌های دیگری می‌توانند بزنند؛  
**ب) تجزیه‌ای:** چه شواهدی برای موضوع خاص درس دارند؛

**ج) ترکیبی:** چطور به مجموعه‌ای، اقلامی دیگر را اضافه می‌کنند و آن را گسترش می‌دهند؛

**د) سنجشی:** مانند اینکه دانش‌آموزان در آن مورد چه فکر می‌کنند و معیارشان برای نحوه تفکرشان چیست. آیا می‌توانند از معلومات و یافته‌های خود به عنوان معیار و ملاک استفاده کنند یا خیر؟

**۲. مشاهده و ثبت وقایع:** برای یافتن نقاط ضعف و نحوه پیشرفت دانش‌آموزان، مشاهده و ثبت عملکرد آن‌ها ضروری است.

**۳. گفت‌وگو و مباحثه:** به منظور سنجش درک دانش‌آموزان از درس آن جلسه، یافتن نکاتی که به خوبی درک نکرده‌اند، تجزیه و تحلیل کار کتبی و

نزدیک‌تر شدن به آن‌ها، گوش سپردن دقیق به توضیحات دوستان که چگونه به اهداف یادگیری نزدیک‌تر شده‌اند، ارائه نکات مثبت و رسیدن به توافق بر سر نکات منفی، ارائه راهکارهای پیشرفت به همدیگر (ترجیحاً شفاهی، دوستانه و رودررو).

## معیارهای موفقیت به تشخیص دانش‌آموزان

با به کار بردن عبارات‌های بازخوردی مناسب، بچه‌ها از ارزشیابی نمی‌هراسند و به بازخوردهای معلم واکنش مثبت نشان می‌دهند. معیارهای موفقیت را می‌توان از خود بچه‌ها استخراج کرد. می‌توان اهداف یادگیری را به آن‌ها خاطر نشان کرد و مثلاً سؤال کرد: «چه چیزی در این درس برایتان مهم‌تر است؟»

حتی می‌توان این معیارها را در کلاس به نمایش گذاشت تا در انتهای درس دوباره مرور شوند. برای مثال، در درس ریاضی ممکن است دانش‌آموزی معیار موفقیت را صرفاً دانستن ضرب بداند، در صورتی که برای دیگری، استفاده عملگر دی از دانستن ضرب معیار موفقیت باشد. مثل اینکه بگوید هنگام خرید از مغازه عمل ضرب به دردم می‌خورد تا پول کالاها را محاسبه کنم. به عبارت دیگر، دانش‌آموز دوم، استفاده از دانسته عمل ضرب و جمع در زندگی واقعی را معیار موفقیتش به حساب می‌آورد.

## شريك كردن اوليا در ارزشيابي

پدر و مادرها اولین ارزشیاب کار ما و دانش‌آموزان هستند. پس بهتر است آن‌ها را نیز از مراحل و شیوه‌های گوناگون ارزشیابی مطلع کنیم. با برگزاری کارگاه‌های آموزشی یا توجیهی و آگاه کردن آن‌ها از روش‌های نوین ارزشیابی، می‌توانیم نوع نگاه آن‌ها را تغییر دهیم؛ به صورتی که دیگر ارزشیابی را صرفاً طرح پرسش (کتبی یا شفاهی) از دانش‌آموزان، چه در مدرسه و چه در خانه، ندانند.



نمی‌دانستی یادگیری. من هم می‌خواهم یادگیری تو را راحت‌تر کنم» (تأکید بر یادگیری).  
- «الان این موضوع برایت جدید است و به نظرت سخت می‌آید. بعداً که با آن بیشتر برخورد کنی برایت ساده می‌شود. این همان یادگیری است. اگر همه چیز آسان بود که هیچ‌وقت یادگیری موارد تازه اتفاق نمی‌افتاد.»

## ارزشیابی توسط دوستان و هم‌کلاسی‌ها

این روش جایگزین ارزشیابی معلم نیست، اما مؤثر است. برای مثال می‌توان به دانش‌آموزان گفت:  
۱. یک نکته از انشای دوستت پیدا کن که از آن خوشت آمده باشد.

دانش‌آموز با توجه به آموخته‌های خود، نکات مثبت نوشته دوستش (جمله آغازین خوب، گستراندن ماهرانه مطلب و ...) را می‌نویسد.

۲. سه دقیقه وقت دارید که دو نکته در مورد آزمایش بالا رفتن جوهر از آوندهای کرفس پیدا کنید (دانش‌آموز می‌تواند به مراحل آزمایش تهیه مواد مناسب یا درست برش زدن کرفس اشاره کند).

۳. پنج دقیقه وقت دارید یک نکته در مورد شیوه مؤثر یادگیری خودتان پیدا کنید. مثلاً در درس زبان انگلیسی، دانش‌آموز می‌تواند میان یادگیری جمله‌سازی از طریق بازی با قطعات به هم ریخته جمله و جمله نویسی در دفترچه، مقایسه‌ای به عمل بیاورد. اگر روش اول برایش مؤثرتر باشد، به آن اشاره می‌کند.

هم‌کلاسی‌ها در ارزشیابی کار هم باید نکاتی را رعایت کنند: احترام به یکدیگر و گوش کردن به نصایح هم و رعایت انصاف، یافتن اهداف یادگیری و راه‌های

پاسخ‌های دانش‌آموزان توانمند بهره ببرند. در کار گروهی، بچه‌ها اضطراب کمتری دارند و می‌دانند که نادانی‌هایشان در گروه برجسته نمی‌شود. در نتیجه سطح یادگیری بالا می‌رود. در انتهای کار گروهی، معلم همه سؤالات بی‌پاسخ را جواب می‌دهد.

## بازخورد در ارزشیابی

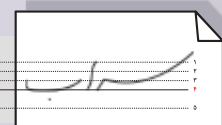
در «ارزشیابی روزبه‌روز» بازخورد نقش بسیار مهمی بازی می‌کند. بازخوردهای مؤثر، عامل تشویقی مهمی در روند پیشرفت و یادگیری هستند و تمرکز بر بازخورد مثبت (نه بر شکست و موفق نبودن دانش‌آموزان)، مسلماً تأثیر بیشتری دارد. معلم باید بداند که مقایسه کردن دانش‌آموزان با هم، به یادگیری کمکی نمی‌کند.

تحقیقات می‌گویند، کودک فکر می‌کند معلم نمره می‌دهد تا او را صرفاً برای نتیجه دانشش بسنجد. ورقه او را اندازه می‌گیرد که فقط بداند چه پاسخ‌هایی درست است و چه پاسخ‌هایی غلط. برای همین به بازخوردهای معلم در برهه‌های خود توجهی نمی‌کنند. بهتر است معلم توجه بچه‌ها را به نظرهایی که در برهه‌هایشان نوشته است جلب کند و هراس آن‌ها را از دیدن نمره ارزشیابی، به سوی اهداف یادگیری و خواندن یا گوش دادن به پیشنهادها معلم سوق دهد.

**نمونه‌هایی از بازخوردهای کتبی و شفاهی مؤثر**  
به جای اینکه بگوییم: «در این مورد مشکل داری ... نگران نباش! من به تو کمک می‌کنم». بگوییم یا بنویسیم:

- «این مورد تو را به فکر می‌اندازد چیزی را که قبلاً

- منابع
1. Eppig,P.(1981)Education by design-Used in the UK as critical Skills Program by success. Bristol(Bristol Education Action zone)
  - 2.Walt Honey, 1991, quoted in Assessment as Learning by Lorna Earl, 2003
  3. Black, P. J., &Wilam, D., 1998. Inside the black box: Raising standards through classroom assessment.
  - 4.NSW DET, 2003. Quality teaching in ACT schools: An assessment practice guide.



# ارزیابی معلم



وقتی بچه‌ها به معلم‌های خود نمره می‌دهند

نصرت‌الله دادار

عکاس: اعظم لاریجانی

فرزندان خود بدانند. معلم فیزیک دبیرستان ما یکی از بهترین معلم‌هاست. این اغراق نیست. این حسی است که معلم فیزیک ما در من ایجاد کرده است. معلم فیزیک ما با مهربانی و ملامت به ما موخت و باعث شد من به این درس علاقه‌مند شوم.»

زینت رضایی، یکی دیگر از دانش‌آموزان سال دوم ریاضی این مدرسه نیز می‌گوید: «معلم باید به این نکته توجه داشته باشد که فضای کلاسش خشک و بی‌روح نباشد. دانش‌آموزان کلاس خشک و بی‌روح را دوست ندارند. معلم‌ها باید بکوشند حتی بخشی از کلاس خود را صرف شادی و خنده کنند تا شوق و اشتیاق و انگیزه دانش‌آموزان برای آموختن در آن کلاس درس بیشتر شود.»

## نقش معلم در علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان بسیار مهم است

یکی از نکاتی که دانش‌آموزان در این گفت‌وگو به آن اشاره می‌کردند، این است که رفتار و شخصیت معلم‌ها در کنار روش تدریس آن‌ها در علاقه‌مند کردن دانش‌آموزان به فراگیری هر علمی مؤثر است. شیمیا اسماعیل‌زاده، دانش‌آموز سال دوم ریاضی در این باره می‌گوید: «من پارسال در مدرسه دیگری درس می‌خواندم و امسال به این مدرسه آمده‌ام. سال گذشته از درس شیمی واقعا بدم می‌آمد. چون معلم ما سر کلاس از مسائل بی‌ارتباط با درس حرف می‌زد و صرفاً یک توضیح مختصر درباره درس می‌داد و

هستند که ضروری است معلم به آن‌ها توجه داشته باشد. متأسفانه برخی از معلمان با کم‌توجهی به این مسائل، موجب کاهش درصد موفقیت خود در کلاس درس می‌شوند. بسیار اتفاق افتاده است که معلم آگاه و عمیق با درک صحیح و به‌موقع همین نکاتی که مورد توجه جدی دانش‌آموزان است، نتوانسته است توجه تعداد زیادی از دانش‌آموزان را به درسی که علاقه نداشته‌اند، جلب کند و موجب رشد تحصیلی آن‌ها شود؛ در صورتی که عده‌ای از معلمان نتوانسته‌اند چنین نقشی را در کلاس درس خود ایفا کنند. به‌منظور آگاهی بیشتر

از دیدگاه‌ها و نظرات دانش‌آموزان درباره معلمان و نکات مورد توجهشان در کلاس درس، سری به دبیرستان دخترانه علی‌اکبر صبوری در منطقه هفت زده‌ایم و از نزدیک با تعدادی از دانش‌آموزان این مدرسه به‌گفت‌و‌گوشته‌ایم. به‌بچه‌ها توضیح می‌دهیم که آمده‌ایم دیدگاه‌های آن‌ها را درباره معلم‌هایشان بشنویم و آن‌ها با ما سخن می‌گویند.

## معلم باید با دانش‌آموزان ارتباط مناسب برقرار کند

النا داودپور، دانش‌آموز سال دوم ریاضی، می‌گوید: «از نظر من، معلم خوب معلمی است که بتواند با دانش‌آموزان ارتباط مناسب برقرار کند و آن‌ها را مثل

ارزیابی دانش‌آموزان از کلاس درس شما چیست؟ آیا از کلاس شما لذت می‌برند یا برعکس، برای پایان آن لحظه‌شماری می‌کنند؟ نظرشان درباره رفتار و منش شما چیست؟ درباره روش تدریستان چه می‌گویند؟ ارتباط شما با دانش‌آموزان در چه حدودی است؟ چقدر توانست‌اید بچه‌ها را نسبت به درسی که تدریس می‌کنید، علاقه‌مند سازید؟ آیا از سؤال کردن بچه‌ها لذت می‌برید یا...؟ با بچه‌ها چقدر جدی و چقدر مهربان هستید؟ آیا تاکنون دانش‌آموزان را سر کلاس تحقیر کرده‌اید؟ به‌طور کلی، چقدر با دانش‌آموزانتان مشورت می‌کنید؟ آیا در تعیین زمان امتحان، نظر آن‌ها را اجویا می‌شوید؟ واقعیت این است که سؤال‌های بالا حاوی نکاتی



خانم خراسانی در ادامه تأکید می‌کند: «معلم‌ها هر حسی که داشته باشند، آن را به دانش‌آموزان منتقل می‌کنند. بنابراین، اگر حس خوبی داشته باشند، بچه‌ها را نسبت به خود و درسشان علاقه‌مند می‌سازند و اگر حس خوبی نداشته باشند، بچه‌ها را از خود و درس خود زده می‌کنند. من معلمی به‌نام خانم سقایی دارم که خیلی خوب است. به‌همین دلیل او و درسش را خیلی دوست دارم. من در رشته تجربی که ایشان درس‌های اختصاصی آن را تدریس می‌کنند، ادامه تحصیل خواهیم داد».

**معلم خوب دانش‌آموزان را ضایع نمی‌کند**  
**سارا عشیری**، دانش‌آموز این مدرسه، با بیان این عبارت که «سر نماز از ته دل برای معلم‌م دعا می‌کنم» می‌گوید: «من معلم‌م را مثل مادرم دوست دارم. معلم نقش مهمی در سرنوشت دانش‌آموزان دارد. اما گاهی اوقات ما با معلمانی روبه‌رو می‌شویم که متأسفانه با دانش‌آموزان برخورد مناسبی ندارند. معلم خوب هیچ دانش‌آموزی را سر کلاس ضایع نمی‌کند. اگر دانش‌آموزی درسش را به هر دلیل نخوانده باشد، نباید جلوی دیگران توهین یا مسخره شود. شما خودتان را جای دانش‌آموزان بگذارید. آیا با توهین و تمسخر جلوی دیگران درس خوان می‌شوید؟ اتفاقاً اگر دانش‌آموزی درس نمی‌خواند، معلم باید بفهمد مشکل او چیست و برای آن چاره‌ای بیابد. دادن نمره کم به دانش‌آموزی که درس نخوانده است، خودش بزرگ‌ترین تنبیه قانونی است که در آموزش و پرورش پیش‌بینی شده است. معلم نباید با روش‌های دیگری که نه قانونی و نه انسانی هستند، دانش‌آموزان را تنبیه کند».

**معلم نباید در یک روز چند امتحان برگزار کند**  
 یکی از گلایه‌هایی که دانش‌آموزان از معلمان دارند این است که برخی اوقات، معلمان در یک روز چند امتحان برای دانش‌آموزان می‌گذارند و دانش‌آموزان نمی‌توانند خودشان را برای همه این امتحان‌ها آماده کنند. در نتیجه نمرات امتحانی آن‌ها کم می‌شود. این موضوع ناراحتی آن‌ها و خانواده‌هایشان را در پی دارد.

متأسفانه برخی از معلم‌ها خیلی بی‌تفاوت در جواب می‌گویند که درس خواندن در هر شرایطی وظیفه دانش‌آموز است و ما را درک نمی‌کنند. گاهی اوقات هم از معلم‌ها می‌خواهیم به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که چند امتحان در یک روز برگزار نشود، ولی آن‌ها توجه نمی‌کنند و می‌گویند این مشکل شماست».

### معلم باید جدی اما مهربان باشد

**انسیه فدایی**، دانش‌آموز دیگر این مدرسه، اعتقاد دارد معلم ایده‌آل، جدی ولی مهربان است. جدیت برای اینکه کلاس را خوب اداره کند تا بچه‌ها از رفتار او سوء استفاده نکنند و مهربان برای اینکه دانش‌آموزان را جذب کند. وی می‌گوید: «معلم باید بتواند با دانش‌آموزان ارتباط خوبی برقرار کند تا فضای کافی برای رشد استعدادها و دانش‌آموزان به‌وجود آید. اگر معلم نتوانست از یک راه برای جذب دانش‌آموزی استفاده کند، باید راه و روش‌های دیگری پیدا کند. من نمی‌خواهم بگویم معلم همه وقت خود را صرف دانش‌آموز کند، اما او می‌تواند مثلاً یک وبلاگ برای درس خود ایجاد کند تا دانش‌آموزان بتوانند از آن طریق با وی ارتباط برقرار کنند و اگر مشکل درسی هم دارند، مطرح کنند».

### وظیفه برخی معلم‌ها سنگین‌تر است

عده‌ای از دانش‌آموزان معتقدند که وظیفه برخی از معلم‌ها، مانند معلم‌های درس‌های سخت، سنگین‌تر است.

**زهرا خراسانی**، یکی از دانش‌آموزانی است که این دیدگاه را دارد. او می‌گوید: «معلم‌ان درس‌های سختی مانند زبان، ریاضی، فیزیک، عربی و ... در مقابل یادگیری دانش‌آموزان مسئولیت سنگین‌تری دارند. آن‌ها باید صبر و حوصله و احساس مسئولیت بیشتری داشته باشند و رفتارشان با دانش‌آموزان خیلی خوب باشد».

وی می‌افزاید: «تعداد معلمان خوب کم نیست، اما متأسفانه معلمانی که بد درس می‌دهند و باعث می‌شوند ما از درسشان هیچ نفهمیم و بد اخلاق هستیم هم تعدادشان کم نیست».

جلسه بعد با جدیت درس جلسه قبل را می‌پرسید. یک‌بار ایشان از من درس را پرسید و من بلد نبودم. علاوه بر اینکه نمره پایین به من داد، چنان با بی‌ادبی و خشونت سر من داد زد که یادم نمی‌آید تاکنون کسی این‌گونه با من حرف زده باشد. به‌همین دلیل، من از درس شیمی هم که او تدریس می‌کرد زده شدم. امسال که مدرسه‌ام را عوض کرده‌ام و به این مدرسه آمده‌ام، به درس شیمی علاقه‌مند شده‌ام، چون معلم شیمی ما خیلی خوب تدریس می‌کند و رفتار مناسبی با بچه‌ها دارد. من تازه امسال فهمیدم که درس شیمی چقدر شیرین است».

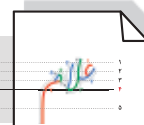
### معلم نباید از سؤال عصبانی شود

**فرزانه‌سادات اسماعیلی حسینی**، یکی دیگر از دانش‌آموزان مدرسه علی‌اکبر صوری، معتقد است که نقش معلمان در آینده دانش‌آموزان بسیار مهم است. بنابراین معلمان باید از بهترین روش‌های اثرگذار برای آموزش و پرورش بچه‌ها استفاده کنند. او می‌گوید: «معلم خوب معلمی است که با چند بار سؤال کردن دانش‌آموزان عصبانی نشود و از کوره در نرود».

**مریم اصغری صحت**، از دیگر دانش‌آموزان این مدرسه، در تأیید صحبت‌های هم‌کلاسی‌اش می‌گوید: «گاهی اوقات ممکن است ما مطلبی را از یاد برده باشیم. معلم باید در این‌گونه مواقع، به ما فرصت یادآوری بدهد و با توهین یا تمسخر، غرور ما را جلوی بچه‌ها خدشه‌دار نکند و باعث ترس ما از سؤال کردن دوباره از معلم نشود».

درک کردن دانش‌آموزان در شرایط سخت یکی دیگر از مسائلی است که دانش‌آموزان از معلمان خود انتظار دارند.

**اندیشه خانه‌پور** در این‌باره می‌گوید: «معلم باید در شرایط سخت دانش‌آموزان را درک کند». وی می‌افزاید: «بعضی اوقات برای ما مشکلی پیش می‌آید که مانع درس خواندنمان می‌شود. در این مواقع، ما مشکل خود را با معلم‌هایمان در میان می‌گذاریم و علت درس نخواندن خود را به آن‌ها می‌گوییم، اما







دانش‌آموزان از معلمان انتظار دارند با یکدیگر هماهنگ عمل کنند تا در یک روز یک امتحان بیشتر برگزار نشود.

**نسترن شرقی، فرشته سلطانی، شادی سرافزاری فاطمه علائین** از دانش‌آموزانی هستند که از برگزاری چند امتحان در یک روز گله‌مندند. آن‌ها می‌گویند: «وقتی چند معلم امتحانات خود را در یک روز برگزار می‌کنند، ما نمی‌توانیم برای همه آن‌ها آماده‌شویم. وقتی نتیجه امتحانات ما خوب نمی‌شود، اعتماد به نفسمان کم می‌شود». این دانش‌آموزان در ادامه می‌افزایند: «معلم‌ها باید روابط خوبی با دانش‌آموزان برقرار کنند. ما معتقدیم، دبیری که اخلاق و رابطه خوبی با بچه‌ها نداشته باشد، نمی‌تواند معلم موفق باشد. چون نه تنها دانش‌آموز بلکه هر انسانی از آدم بد اخلاق دوری می‌کند. در مدرسه ما معلمانی مانند معلمان فیزیکی و شیمی که با بچه‌ها رفتار خوبی دارند، آن‌ها را به درس علاقه‌مند کرده‌اند، اما رفتار غلط برخی دیگر از معلمان باعث شده است که بچه‌ها از درس آن‌ها زده شوند».

**سارا لاله پور** هم یکی دیگر از دانش‌آموزانی است که از برگزاری چند امتحان در یک روز گله‌مند است. او معتقد است معلمان باید در انجام برنامه‌هایشان در مدرسه با هم هماهنگی داشته باشند. وی می‌گوید: «برگزاری چند امتحان در یک روز، کار دانش‌آموزان را سنگین می‌کند. وقتی هم به معلم می‌گوییم با همدیگر هماهنگی داشته باشید، می‌گویند ما مستقل هستیم و شما باید به همه امتحانات پاسخ دهید. در صورتی که اگر هدف آن‌ها رشد دانش‌آموزان باشد، نباید نسبت به مسائل ما بی‌تفاوت باشند».

### معلم باید از مسائل زندگی مثال بزند

یکی دیگر از نکاتی که دانش‌آموزان از معلمان خود انتظار دارند، ملموس کردن مطالب درسی است. **لیلیا ایشاری**، دانش‌آموز سال سوم مدرسه، علی‌اکبر صبوری، می‌گوید: «دانش‌آموزان مطالب ملموس مانند مسائل زندگی را زودتر یاد می‌گیرند. معلمان باید هنگام تدریس از مسائل زندگی مثال

بزنند. ما چند معلم داریم که همین کار را می‌کنند. به همین دلیل ما درس‌های آن‌ها را بهتر یاد می‌گیریم».

وی می‌افزاید: «نکته دیگر این است که معلم‌ها باید کاری کنند که دانش‌آموزان بتوانند راحت‌تر سؤال کنند و بچه‌ها از سؤال کردن نترسند. ما معلم‌هایی داشته‌ایم که برای رشدمان کوشش‌ها و تلاش‌های زیادی می‌کردند. حتی از وقت‌های غیر کلاسی برای تدریس استفاده می‌کردند یا برای ما صبحانه تهیه می‌کردند و به همه سؤال‌های ما پاسخ می‌دادند».

### خوش رفتاری و ایجاد علاقه به مطالعه مهم‌ترین رسالت معلم است

**آرزو فاضلی**، دانش‌آموز مدرسه علی‌اکبر صبوری، معتقد است: «مهم‌ترین رسالت معلمان خوش رفتاری با دانش‌آموزان و ایجاد علاقه به مطالعه و خواندن درس‌ها در آن‌هاست». وی می‌گوید: «در این یازده سال دانش‌آموزی، معلمان زیادی با روش‌های متفاوتی داشته‌ام. برخی بهترین روش‌ها را و برخی بدترین روش‌ها را برای اداره کلاس به کار می‌بردند. اما بنده معتقدم که شخصیت معلمان نقشی بسیار کلیدی در یادگیری بچه‌ها دارد. معلمان موفق کسانی هستند که بچه‌ها از آن‌ها حساب می‌برند. اگر دبیر خیلی مهربان باشد، بچه‌ها از او حساب نمی‌برند و مشخص است که درس او را نمی‌خوانند. البته منظورم از حساب بردن این نیست که بچه‌ها جرئت سؤال کردن نداشته باشند. اتفاقاً معلم باید بتواند اعتماد به نفس بچه‌ها را تقویت کند تا آن‌ها بتوانند سؤال‌های خود را مطرح کنند».

### معلم باید اجازه انتقاد از روش تدریسش را به ما بدهد

**مهشاد خسرومرادی**، یکی دیگر از دانش‌آموزان مدرسه علی‌اکبر صبوری است که از وی درباره انتظاراتش از معلمان سؤال کردیم. او می‌گوید: «بچه که بودیم، به ما می‌گفتند مدرسه خانه دوم و معلم مانند مادر شماس، ولی وقتی هفت ساله شدم و به مدرسه آمدم، درباره آن صحبت‌ها دچار تردید شدم.

چون از معلمانمان در شهر خودمان دل خوشی نداشتیم. آن‌ها نه جدیت کافی داشتند و نه محبت کافی نسبت به بچه‌ها ابراز می‌کردند. اما در این دو سال که به تهران آمده‌ام، ارتباط من با معلمانم بهتر و صمیمی‌تر شده است».

وی می‌افزاید: «معلمان اگر به چند نکته بیشتر توجه کنند، موفقیت خوبی در مدرسه کسب می‌کنند: اول، به دانش‌آموزان اجازه دهند که از روش تدریس آن‌ها انتقاد کنند.

دوم، در مقابل خطاها و ضعف‌های دانش‌آموزان صبور باشند و هیچ دانش‌آموزی را تحقیر نکنند.

سوم، در کلاس گروه‌های درسی تشکیل دهند تا دانش‌آموزان بیشتر با همدیگر ارتباط برقرار کنند».

### معلم باید به بچه‌ها اجازه ابراز وجود بدهد

آخرین دانش‌آموزی که با وی به گفت‌وگو نشستیم، **شادی مهابادی** است. او نخست مشکل یکی از دوستانش را در کلاس درس ریاضی این‌طور مطرح می‌کند: «من دوستی دارم که سال‌هاست با هم هستیم. او سال‌ها به درس ریاضی خیلی علاقه داشت، اما یکی دو سالی می‌شود که به‌طور کلی از این درس زده شده است. طوری که این درس را کنار گذاشته است و دیگر نمی‌خواند. از او علت را پرسیدم و او گفت که من دوست داشتم در درس ریاضی، راه‌حل‌های جدیدی برای حل مسئله پیدا کنم و خلاقیت و نوآوری داشته باشم، ولی معلم اجازه این کار را به من نمی‌داد. او به‌جز روش خود، روش‌های دیگر حل مسئله را قبول نمی‌کرد. همین امر موجب شد که من از درس ریاضی زده و حتی متنفر شوم و اعتماد به نفس و علاقه‌ام نسبت به درس ریاضی را از دست بدهم».

مهابادی می‌افزاید: «به‌نظر من، اگر معلم ریاضی به دوست من اجازه می‌داد که مسئله را به روش دیگری در کلاس درس حل کند و ایشان از این طریق در کلاس درس ابراز وجود می‌کرد، این اتفاق رخ نمی‌داد و ایشان از درس ریاضی زده نمی‌شد. بنابراین، خیلی اوقات ممکن است روش برخورد معلمان موجب شود که دانش‌آموزی نسبت به یک درس علاقه‌مند یا از آن درس زده شود» ■

ارزشیابی پس از آموزش (ارزشیابی تراکمی):

نوع ارزشیابی	نام ارزشیابی	هدف ارزشیابی	زمان ارزشیابی	وسیله اندازه گیری	ماهیت نمونه گیری	تأکید ارزشیابی	سطح سؤالات
پس از آموزش	تراکمی	صدور کارنامه، داوری درباره صلاحیت علمی معلمان	پایان ترم تحصیلی یا نیم سال	آزمون در حد تسلط	نمونه بزرگی از همه هدف‌های درس	هدف‌ها و محتوای درس	ساده، متوسط و دشوار

فهرست واریسی انواع سؤالات

شماره	نام یا شماره فصل	سنجش هدف	سطح شناختی مورد نظر	نوع سؤال
۱				تشریحی کوتاه پاسخ صحیح - غلط
۲				چک لیست A چک لیست B چک لیست C چک لیست D چک لیست E
...				

بله	خیر	اگر جواب خیر است سؤال اصلاح شود
		سؤال با توجه به یک هدف دقیق آموزشی نوشته شده است.
		سطح یادگیری سؤال مشخص است.
		این سؤال برای اندازه گیری هدف‌های دانش استفاده نشده است.
		صورت سؤال کاملاً واضح و روشن است و به طور دقیق نکاتی که دانش آموزان باید درباره آن‌ها بحث و بررسی کنند مشخص شده است.
		در صورت سؤال از کلمات چه کسی، چه وقت، کجا و... استفاده نشده است.
		در صورت سؤال از کلمات چرا، چگونه و به چه دلیل استفاده شده است.

بله	خیر	اگر جواب خیر است سؤال اصلاح شود
		سؤال موضوع مهمی را شامل می‌شود.
		صورت سؤال کاملاً روشن است، به گونه‌ای که به پاسخ کوتاه، مشخص و معینی نیاز دارد.
		صورت سؤال عیناً از روی مطالب کتاب نقل نشده است.
		اگر پاسخ سؤال عدد است، یکای اندازه گیری و میزان دقت محاسبه مشخص شده است.
		در صورت سؤال، تنها کلمات و عبارات لازم حذف شده‌اند.
		در سؤال جاهای خالی زیادی منظور نشده است.
		جای خالی تا آنجا که ممکن است در قسمت پایانی سؤال قرار دارد.
		جاهای خالی سؤال‌ها به یک اندازه قرار گرفته‌اند.
		تا حد امکان به جای سؤال کامل کردنی، از سؤال پرسشی استفاده شده است.
		در صورت سؤال اشارات دستوری و موارد دیگری که جواب سؤال را مشخص می‌کنند وجود ندارد.

انواع سؤالات	کوتاه پاسخ
پرسشی: مرکز استان مازندران کجاست؟	کامل کردنی: انسولین از غده ..... ترشح می‌شود.
	تشخیصی (تداعی): نماد شیمیایی هر عنصر را در مقابل آن بنویسید. Fe: .....

# آزمون آزما

علی اصغر قهرمانی

یکی از کلمه‌های جالبی که از صنعت هواپیمایی به علوم تربیتی و برنامه‌ریزی درسی وارد شد، کلمه «approach» بود. این کلمه معنای وسیعی دارد. Approach یعنی نزدیک شدن هواپیما به باند و این کاری است که خلبان‌ها هر روز انجام می‌دهند. ولی در این کار تکراری هیچ ضمانتی برای انجام موفقیت‌آمیز وجود ندارد. هر بار نشستن تجربه‌ای است که با نشستن‌های قبلی و بعدی متفاوت است. معلم هم هنگامی که می‌خواهد آزمونی را طراحی کند، به سؤالات آن approach می‌کند. مبدا این فکر که من چون تجربه دارم پس می‌توانم بدون دقت و به سرعت آزمونی را طراحی کنم، ما را در دام خود گرفتار کند! خلبان در هر پرواز يك فهرست واریسی (چک لیست) بسیار دقیق دارد که تكتك اجزای کنترل هواپیما را چک می‌کند. معلم نیز هنگام طرح سؤال باید کنار دستش يك فهرست واریسی داشته باشد تا از اشتباهات سهوی که می‌تواند از روایی آزمون و اعتبار معلم بکاهد جلوگیری کند؛ خصوصاً در طراحی آزمون ارزشیابی تراکمی که براساس آن برای دانش‌آموز کارنامه‌ای صادر و صلاحیت حرفه‌ای معلم نیز ارزشیابی می‌شود.

انواع سوالات	غلط - صحیح
صحیح- غلط: واحد اندازه گیری کار، نیوتن است. (ص - غ)	
بله - خیر: مجموع زوایای داخلی هر مثلث برابر ۳۶۰ درجه است. (بله - نه)	
اصلاحی: جذر عدد ۶۴ برابر ۹ است. غلط را مشخص و اصلاح کنید.	
خوشه‌ای ۱: انسولین:	
الف) قند خون را پایین می‌آورد. (صحیح- غلط)	
ب) توسط غده لوزالمعده ترشح می‌شود. (صحیح - غلط)	
ج) ورزش بیشتر، میزان جذب آن توسط سلول‌ها را افزایش می‌دهد. (صحیح- غلط)	

برای اینکه بتوانیم آزمون جامع و نزدیک به استاندارد طراحی کنیم، پیشنهاد می‌شود ابتدا یک فهرست و آرسی برای خودمان تهیه کنیم تا چیزی از قلم نیفتد. جدولی شامل موارد زیر:

۱. تعیین نسبت هر فصل به کل فصل‌ها
۲. تعیین نمره هر بخش براساس بارم‌بندی
۳. تعیین هدف‌های آموزشی رفتاری هر فصل
۴. تعیین حوزه شناختی هدف‌های هر فصل (دانش، فهمیدن، کار بستن، تحلیل، ترکیب، ارزشیابی)
۵. انتخاب سوالات هر فصل براساس بارم، هدف آموزشی و سطح شناختی هر سؤال.
۶. قرار دادن سوالات انتخاب شده در انواع سؤال (صحیح-غلط، جور کردنی، چندگزینه‌ای، کوتاه پاسخ و تشریحی)

یکی از اصول مهم آزمون‌سازی این است که آن نوع سؤالی را به کار برید که بهتر از بقیه هدف شما را به‌طور مستقیم و مؤثر می‌سنجد ■

بی‌نوشتها

۱. این نوع سؤال در مواردی استفاده می‌شود که یک مفهوم را بخواهیم از چند زاویه بررسی کنیم.
۲. آزمون‌های جورکردنی از تعدادی سؤال تشکیل می‌شوند که هر یک از آن‌ها شامل دو ستون است. یک ستون معرف پرسش‌ها و ستون دیگر نشان‌دهنده پاسخ‌هاست. وظیفه دانش‌آموز آن است که پاسخ‌ها را با پرسش‌های مربوط جور کند.
۳. هرگاه در میان گزینه‌ها تنها یک زوج گزینه متضاد به‌کار رود که یکی از آن‌ها گزینه درست باشد، احتمالاً دانش‌آموزان انتخاب خود را به همین دو گزینه محدود خواهند کرد، زیرا تصور می‌کنند که ممکن نیست هر دو پاسخ غلط باشند. در این حالت سؤال از حالت چندگزینه‌ای خارج شده و به صحیح- غلط تبدیل می‌شود. لذا پیشنهاد می‌شود از کاربرد متضادها صرف‌نظر شود یا از دو زوج متضاد برای سؤال‌های چهار گزینه‌ای استفاده شود.

چک لیست C	اگر جواب خیر است سؤال اصلاح شود	بله	خیر
	سؤال تا حد امکان مختصر، ساده و روشن است.		
	در سؤال جمله‌ای به کار رفته که درست یا غلط بودن آن برای دانش‌آموزانی که درس را یاد گرفته‌اند، آشکار است.		
	کلماتی چون: همه، بعضی، غالباً، هرگز و... در سؤال به کار نرفته‌اند.		
	تا حد امکان طول سوالات صحیح و غلط هم‌اندازه است.		
	تعداد سؤال‌های صحیح و غلط تقریباً به یک اندازه است.		
	سؤال عیناً از روی جمله‌های کتاب نوشته نشده است.		
	سؤال به هدف آموزشی مهمی مربوط است و مطالب بی‌اهمیت در آن مطرح نشده‌اند است.		

چک لیست D	اگر جواب خیر است سؤال اصلاح شود	بله	خیر
	پرسش‌ها و پاسخ‌ها متجانس یا همگون انتخاب شده‌اند.		
	طول فهرست‌های پرسش و پاسخ کوتاه انتخاب شده است و مطالب کمتری در هر یک از پاسخ‌ها قرار گرفته است.		
	در راهنمای سؤال، اطلاعات لازم درباره نحوه مقایسه و جور کردن پرسش‌ها و پاسخ‌ها در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفته است.		
	همه پرسش‌ها و پاسخ‌های یک سؤال در یک صفحه قرار دارند.		
	فهرست پاسخ‌ها به‌طور منطقی مرتب شده‌اند.		
	در فهرست پرسش‌های سؤال‌ها از کاربرد جملات نیمه‌تمام خودداری شده است.		
	پرسش‌ها با شماره و پاسخ‌ها با حروف مشخص شده‌اند.		
	هر یک از پاسخ‌ها برای تمام پرسش‌های این سؤال درست جلوه می‌کنند.		
	پرسش‌ها و پاسخ‌ها کاملاً با هم جور نمی‌شوند.		

چک لیست E	اگر جواب خیر است سؤال اصلاح شود	بله	خیر
	سؤال یک موضوع یا یک هدف آموزشی را اندازه می‌گیرد.		
	بیشتر از یک مسئله یا یک مطلب در سؤال قرار ندارد.		
	سؤال کاملاً روشن و واضح نوشته شده است و از عبارات و کلمات قابل فهم برای دانش‌آموزان استفاده شده است.		
	از تکرار مطالب در گزینه‌ها خودداری شده است.		
	مطلب اصلی سؤال به‌طور کامل در تنه سؤال قرار دارد.		
	همه گزینه‌های سؤال متجانس و به موضوع واحدی مربوط هستند. <sup>۲</sup>		
	پاسخ درست، تنها پاسخ درست یا قطعاً درست‌ترین پاسخ است.		
	گزینه‌های انحرافی طوری نوشته شده‌اند که توجه آزمون‌شوندگان بی‌اطلاع از موضوع سؤال را به خود جلب می‌کنند.		
	گزینه‌های سؤال طوری نوشته شده‌اند که از نظر دستوری و جمله‌بندی به نحو درست مکمل متن سؤال هستند.		
	اگر صورت سؤال منفی است، کلمه منفی برجسته یا زیرخط‌دار شده است.		
	اگر صورت سؤال منفی است، گزینه‌ها منفی نیستند.		
	از عبارتهایی مانند همه آنچه در بالا گفته شد و تمامی موارد فوق استفاده نشده است.		
	از دو گزینه متضاد که یکی از آن‌ها گزینه درست است، استفاده نشده است.		
	طول گزینه درست در چندین سؤال پشت‌سرهم از سایر گزینه‌ها بلندتر یا کوتاه نیست.		
	محل گزینه درست در میان گزینه‌های انحرافی به‌طور تصادفی انتخاب شده است.		
	اگر تنه سؤال جمله ناتمام است، جای خالی در قسمت آخر جمله قرار دارد.		

# امتحان

## درباره

نکته هایی کاربردی درباره برگزاری امتحان  
سعید کفایتی



آن‌ها کند است، زمان خود را بهتر تنظیم می‌کنند. سفارش‌ها و توصیه‌ها را یک نفر و در زمان معینی به دانش‌آموزان منتقل کند. حد و ظرفیت پذیرش کودکان را در نظر بگیرید. گاهی یک بار مدیر و معاون در حیات مدرسه، بار دیگر ناظم در سالن و بعد هم معلم دانش‌آموزان را نصیحت می‌کنند. از قبل هماهنگ کنید که چه مقدار و چه کسی قرار است صحبت کند. انرژی فکری بچه‌ها را از قبل به اتمام نرسانید.

سؤالات را بلند نخوانید. خواندن غیرضروری سؤالات، نه تنها وقت را می‌گیرد، بلکه دانش‌آموزان را پریشان می‌کند. اگر پرسش‌ها خوانا و صحیح باشد چه ضرورتی دارد یکبار همه آن‌ها را مانند مسلسل به طرف بچه‌ها شلیک کنیم. همان‌طور که گفتیم، سؤالات از ساده به مشکل طراحی می‌شوند و پرسش‌های پیچیده‌تر انتهای سؤالات می‌آیند. زمانی که سؤالی با درجه دشواری زیاد در همان ابتدا می‌آید، بعضی از بچه‌ها دچار دلهره می‌شوند و ممکن است حتی تمرکز خود را برای پاسخ‌گویی به سؤالات نسبتاً ساده نیز از دست بدهند.

تهویه هوا، سرما و گرما را کم‌اهمیت نپندارید. محل نشستن و آسایش بچه‌ها توجه داشته باشید. البته این به آن معنی نیست که دائماً به آن‌ها نگاه کنید.

شاگردانی که محل نشستن آن‌ها راهروی طبقات و جاهایی مثل آن است، غالباً دچار حواس‌پرتی می‌شوند. رفت و آمد دانش‌آموزان، کادر مدرسه و دیدن بچه‌هایی که زودتر سالن را ترک می‌کنند، از دلایل بروز این مشکل است. حرف زدن آموزگاران با هم، منگنه کردن ورقه‌ها، دنبال چیزی گشتن و عواملی از این دست، محل تمرکز حواس می‌شوند.

قبل یا در حین امتحان به بچه‌های ضعیف کنایه نزنید. کنایه زدن همچون تیر خلاصی است که به سوی دانش‌آموز نشانه می‌رود. از کیف گذاشتن بین بچه‌ها هم حرف نمی‌زنیم، چون دیگر به تاریخ پیوسته است.

قبل از امتحانات رسمی یک یا دو پیش‌آزمون در محل برگزار کنید تا دانش‌آموزان با فضا و شرایط محیط امتحان آشنا شوند.

کیفیت چاپ سؤالات را دست‌کم نگیرید. بسیار دیده شده است که در امتحانات، کلمات، عکس‌ها و تصاویر به قدر لازم واضح نبوده‌اند. کم‌رنگی برگه و جا افتادن نقطه، شماره و ... همه را پیش از توزیع بازبینی کنید.

توضیحات ضروری و لازم را روی برگه سؤالات بنویسید. زمان آزمون را با هماهنگی قبلی بالای ورقه یادداشت کنید. تصور نکنید مثلاً چون امتحان ریاضی است، حتماً باید ۷۵ یا ۹۰ دقیقه وقت به آن اختصاص یابد. کم بودن وقت امتحان یا برعکس زیاد بودن آن، هر دو در درس‌ساز هستند. اگر برگه‌های سؤالات شما چند صفحه‌ای (یا بیشتر) هستند، حتماً شماره صفحات را معلوم کنید. بارها دیده شده است که دانش‌آموز سؤالات پشت صفحه را ندیده است.

رحم و ملاحظه را به قدر صلاح در نظر بگیرید. اگر در کتاب از پنج رود نام برده شده است، از بچه‌ها نخواهید عین پنج تا را بنویسند. مجالی را برای فراموشی در نظر بگیرید.

برای تنظیم برنامه امتحانی، مناسبت‌های ملی و مذهبی (ماه رمضان، ایام محرم و...)، مسابقات، آب و هوا و... را در نظر بگیرید. شروع ساعت امتحان را نه فقط برای راحتی رانندگان سرویس، بلکه از هر جهت ارزیابی کنید. کدام ساعت برای چه پایه‌هایی مناسب است؟

نظم و ترتیب آزمون را با نصب ساعت‌هایی در محل تا حدودی حفظ کنید. بچه‌ها حق دارند از میزان زمان رفته و مقدار باقی‌مانده آگاه باشند.

اعلام زمان پایان آزمون را به دقایق آخر وامگذارید. در کل آزمون، دو سه بار زمان باقی‌مانده را اعلام کنید. به این ترتیب، دانش‌آموزانی که سرعت نوشتن

مغز ما با میانه‌روی ارتباط بسیار خوبی دارد. این بخش بسیار مهم بدن، در مواجهه با مسائل، نباید چندان بی‌تفاوت یا چندان مضطرب شود. اگر در طراحی آزمون‌های مدرسه‌ای، اصل تعادل رعایت شود کارکرد ذهنی و آموزشی دانش‌آموزان بهبود می‌یابد. به این ترتیب، آن‌ها در قبال وظایف خود پاسخگو خواهند بود.

اگرچه در سال‌های اخیر ارزشیابی توصیفی، حداقل در دوره دبستان، نکات خاصی را مدنظر قرار داده است، ولی باید توجه داشت، برگزاری آزمون‌های صحیح و استاندارد، به واحدهای آموزشی اعتبار و به‌اولیای خانه و مدرسه اطلاعات خوبی می‌دهد.

\*\*\*

نکاتی که در زیر می‌آید، برای برگزاری امتحان مفید خواهند بود.

طراحی سؤالات آزمون را به کسی بسپارید که به میزان کافی تجربه دارد. این شخص باید دانش‌آموزان مخاطب خود را به خوبی بشناسد. گاهی سؤالاتی در منطقه آموزشی طرح می‌شود که برای مدارس همه مناطق مناسب نیست؛ سؤالات را از ساده به مشکل طراحی کنید.

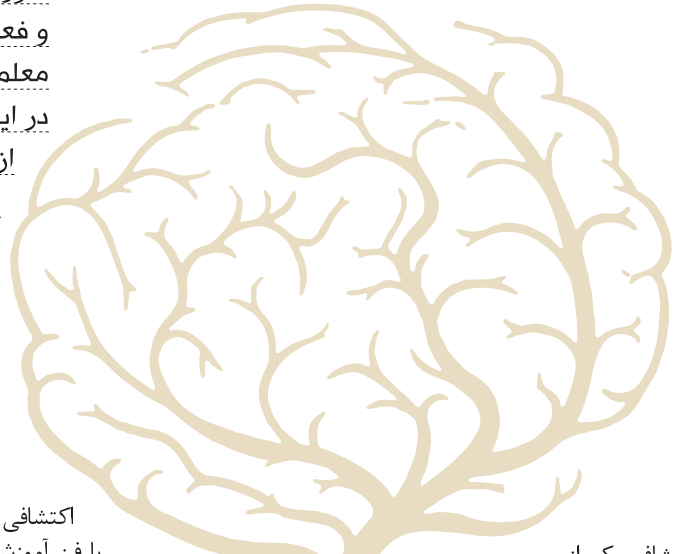
سؤالات را بعد از حروف چینی شدن بررسی کنید. سؤالات معمولاً زمانی کنترل می‌شوند که دیگر کار از کار گذشته است. دقت کنید سؤالات تایپ شده و با فونت‌های معمول باشند. همه کلمات خوانا و به اندازه کافی بزرگ باشند. جای لازم برای پاسخ به هر سؤال در نظر گرفته شود؛ به‌طوری که شاگردان را مجبور به آدرس دادن نکنند؛ ادامه جواب فلان در پشت صفحه فلان. این کار، هم وقت دانش‌آموز را می‌گیرد و هم وقت مصحح محترم را.

# یادگیری با لذت کشف

روش‌های یادگیری اکتشافی

زهرا حسنی  
فردین یاوری

هر کودکی با یا نهادن به هستی، شروع به یادگیری و مشاهده می‌کند. در این مسیر، از هر چه می‌بیند و می‌شنود و حس می‌کند، سؤال می‌کند؛ کلماتی مانند: چرا، چطور، چگونه، چیست، برای چه و ... را در اکثر جملات به کار می‌برد. ایجاد روحیه پرسش‌گری و گسترش فرهنگ پژوهش، یکی از راه‌های پرورش استعداد و رشد دادن خلاقیت و نوآوری است. در آموزش و پرورش نوین، یادگیری، رویدادی اکتشافی و فعالیتی دو جانبه است که از طریق مشارکت فعال معلم و دانش‌آموز صورت می‌گیرد. در این مقاله، نویسندگان بر آن هستند که به یکی از روش‌های فنون تدریس یعنی «روش یادگیری اکتشافی» بپردازند و ضمن بررسی فایده‌ها و مراحل اجرای آن، محدودیت‌هایش را نیز متذکر شوند. در پایان نیز شیوه‌هایی برای کاربرد بهینه آن در کلاس درس ارائه شده است.



## تعریف

یادگیری اکتشافی یکی از روش‌های اساسی یادگیری است که در واقع می‌توان آن را «روش آموزش برای یادگیری اکتشافی» نامید. این روش به‌طور عمده بر فرض‌های نظریه‌سازندگی یا ساختن‌گرایی استوار است که طبق آن یادگیرنده خود کشف‌کننده و سازنده دانش است. بنابراین، می‌توان روش آموزش برای یادگیری اکتشافی را به این صورت تعریف کرد: «رویکردی به آموزش که از طریق آن یادگیرندگان تشویق می‌شوند با محیط خود به تعامل بپردازند؛ یعنی در آن به کاوشگری و دستکاری اشیاء، دست‌وپنجه نرم کردن با سؤالات یا انجام آزمایش اقدام کنند و در نتیجه به فهم یک موضوع برسند (سیف، ۱۳۸۲: ۳۹۷).

یادگیری اکتشافی یکی از روش‌های اساسی یادگیری است که در واقع می‌توان آن را «روش آموزش برای یادگیری اکتشافی» نامید. این روش به‌طور عمده بر فرض‌های نظریه‌سازندگی یا ساختن‌گرایی استوار است که طبق آن یادگیرنده خود کشف‌کننده و سازنده دانش است. بنابراین، می‌توان روش آموزش برای یادگیری اکتشافی را به این صورت تعریف کرد: «رویکردی به آموزش که از طریق آن یادگیرندگان تشویق می‌شوند با محیط خود به تعامل بپردازند؛ یعنی در آن به کاوشگری و دستکاری اشیاء، دست‌وپنجه نرم کردن با سؤالات یا انجام آزمایش اقدام کنند و در نتیجه به فهم یک موضوع برسند (سیف، ۱۳۸۲: ۳۹۷).

فعالیت‌های یادگیری متعددی وجود دارند که معلم می‌تواند از راه واداشتن فراگیرندگان به انجام آن‌ها، هدف‌های یادگیری اکتشافی را تحقق بخشد؛ از جمله انجام آزمایش در آزمایشگاه و تحقیق کتابخانه‌ای، به این ترتیب، آموزش

در روش اکتشافی، فراگیرندگان فعالانه در یادگیری شرکت دارند و این به درک عمیق‌تر و داشتن حافظه بهتر می‌انجامد. فراگیرندگان به این روش، کوشش‌های فکری خود را صرف کشف مفاهیم ملموس از خود می‌کنند و بدین‌سان برای آنچه یادگرفته‌اند ارزش بیشتری قائل می‌شوند (بیلر، ۱۳۶۸: ۲۵۳).

## مراحل آموزش برای یادگیری اکتشافی

۱. پیش از آموزش  
اگر آموزش اکتشافی بیشتر از روش‌های آموزش مستقیم به طراحی برنامه نیاز نداشته باشد، کمتر از آن‌ها نیز نیازمند این کار نیست. هر قدر طراحی اولیه دقیق‌تر صورت پذیرد، گام‌های بعدی مؤثرتر برداشته می‌شوند. پس ابتدا مراحل طراحی برای یادگیری اکتشافی را توضیح می‌دهیم:  
الف) تعیین قصد یا هدف: هدف‌گزینی یکی از اقدامات مهم معلم در انجام هرگونه آموزش است. در آموزش برای یادگیری اکتشافی، لازم است معلم از پیش تعیین کند که می‌خواهد ضمن آموزش، بر کدام مهارت‌های ذهنی و شناختی در یادگیرندگان

## فایده‌ها

۱. موضوع درس را قابل فهم‌تر می‌کند.  
۲. فراموشی را به حداقل می‌رساند.  
۳. پیشرفت فراگیرنده از سطوح ابتدایی دانش به سطوح بالا را ساده‌تر می‌کند.  
۴. برای کامل‌ترین شیوه تفکر زمینه‌سازی می‌کند.  
۵. به درک شهودی منتهی می‌شود که هم برای فراگیرنده لذت‌بخش است و هم اعتماد به نفسش را افزایش می‌دهد.  
۶. نگرش مناسبی نسبت به موضوع درسی معین و یادگیری، به‌طور اعم، ایجاد می‌کند.  
۷. انگیزه فراگیرنده را تقویت می‌کند.

خود تأکید کند و قرار است به چه نتایجی برسد. (ب) انتخاب موقعیت مشکل آفرین یا معما برانگیز: منظور از موقعیت معما برانگیز یا مشکل آفرین موقعیتی است که در یادگیرندگان حالت نداشتن تعادل به وجود می‌آورد و به برانگیختن کنجکاوی آنان می‌انجامد. این کنجکاوی در یادگیرندگان، برای پژوهش و یادگیری عامل انگیزشی خواهد بود. بنابراین، معلم در آموزش برای یادگیری اکتشافی لازم است از کاربرد مواد ساده و پیش‌پا افتاده دوری کند و موقعیت‌های نسبتاً پیچیده و معما برانگیز را در پیش روی یادگیرندگان بگذارد. آندرز (۱۹۹۴) در توضیح موقعیت معما برانگیز می‌گوید: «موقعیتی که درباره یک موضوع روابط علت و معلولی را می‌کاود و سؤال‌هایی از قبیل چرا؟ و اگر چنین شود بعد چه خواهد شد؟ را مطرح می‌کند».

### آموزش دادن درس

(الف) آماده ساختن یادگیرندگان و توضیح دادن روش‌های اکتشافی: در آغاز آموزش برای یادگیری اکتشافی، معلم باید به یادگیرندگان بگوید که در طول درس چه کارهایی باید انجام دهند. آندرز شیوه‌های مهم آموزش اکتشافی را چنین توضیح داده است:

- معلم به یادگیرندگان بگوید که هدف درس مربوط به یادگیری اکتشافی، کسب اطلاعات تازه نیست، بلکه انجام پژوهش و تفکر مستقل هدف است.

- معلم درباره موقعیت معما برانگیز یا مسئله آفرین از یادگیرندگان سؤال بپرسد. برای این سؤال نباید تنها یک جواب مطلقاً درست وجود داشته باشد و معلم هم نباید در همان آغاز کار جواب سؤال را توضیح دهد.

- ضمن جمع آوری داده‌های مورد نیاز برای پاسخ دادن به سؤال معلم، فراگیرندگان باید تشویق شوند از معلم سؤال بپرسند. معلم باید سؤال‌ها را به بهترین شکل جواب دهد.

پیش از شروع درس بدانید که از فراگیرنده انتظار یاد گرفتن چه چیزی را دارید. به هر حال، باید آن قدر انعطاف داشته باشید که به فراگیرندگان اجازه دهید رویه کم‌وبیش متفاوتی را در پیش گیرند یا فراتر از آنچه تصور کرده‌اید پیش روند. اگر به فراگیرندگان فرصت دهید، احتمالاً متعجب می‌شوید که چقدر می‌توانید از آن‌ها یاد بگیرید. در واقع، این یکی از برتری‌های روش اکتشافی برای یادگیری برنامه‌های است.

(ب) ارائه موقعیت معما برانگیز: در این مرحله از آموزش اکتشافی، معلم موقعیت معما برانگیزی را ایجاد می‌کند. موقعیت مسئله آفرین باید به گونه‌ای باشد که فراگیرنده را به خود جلب کند و حالت نداشتن تعادل شناختی را در او بیفزاید. این کار موجب توفیق یادگیرنده در کسب اطلاعات لازم و رسیدن به جواب مسئله خواهد شد (سیف، ۱۳۸۲: ۴۰۲-۴۰۰).

(ج) جمع‌آوری اطلاعات یا داده‌ها و آزمایشگری: در این مرحله، یادگیرندگان به جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای پاسخ به سؤال یا سؤال‌ها و انجام آزمایش به صورت عینی یا ذهنی می‌پردازند. جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسش از معلم، تفکر، مطالعه و مانند آن امکان‌پذیر است.

(د) فرضیه سازی و توضیح دادن: پس از آنکه یادگیرندگان اطلاعات و داده‌های ضروری را گردآوری کردند و آزمایش‌های ضروری را درباره پدیده مورد نظر انجام دادند، نوبت به ارائه توضیحات و ساختن فرضیه می‌رسد. در این مرحله معلم تمام اندیشه‌های پیشنهادی یادگیرندگان را تشویق و تأیید می‌کند.

نقش معلم در این مرحله از آموزش اکتشافی آن است که برای اندیشه‌های یادگیرندگان احترام قائل شود و تبادل آزاد اندیشه‌ها را در آنان تشویق کند. (ه) تحلیل فرایند اکتشاف: منظور از تحلیل فرایند اکتشاف این است که یادگیرندگان به کمک معلم فعالیت‌هایی را انجام دهند که به تجزیه و تحلیل فرایندهای فکری خودشان بینجامد. برای این منظور، معلم می‌تواند از یادگیرندگان بخواهد به اندیشه خود باز گردند و دریابند که در ضمن تفکر و رسیدن به جواب معما یا مسئله چه مراحل را طی کرده‌اند. از جمله می‌تواند بپرسد: چه زمانی اولین توضیحات روشن به ذهنتان رسید؟ چرا بعضی توضیحات را بر بعضی دیگر ترجیح دادید؟ چرا بعضی توضیحات را کلاً کنار نهادید؟ آیا در جریان درس عقایدتان را تغییر دادید؟ چه چیزی سبب این تغییرات شد؟

### ۳. اقدامات پس از آموزش

اقدامات پس از آموزش، در روش آموزش برای یادگیری اکتشافی، مانند سایر روش‌های آموزشی، شامل ارزیابی از فعالیت‌های یادگیرندگان و نتایج به دست آمده و دادن نوعی بازخورد به آنان است. به دلیل آنکه در این روش آموزشی هدف کسب دانش و اطلاعات تازه نیست، روش‌های

مرسوم و متداول ارزشیابی، یعنی آزمون‌های کتبی مفید نیستند. به جای این وسایل اندازه‌گیری، بهتر است از آزمون‌های عملکردی و سایر وسایلی که برای سنجش فرایندهای یادگیری مناسب‌ترند استفاده کرد (سیف، ۱۳۸۲).

روش یادگیری اکتشافی فایده‌های بسیار دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. موضوع درس را قابل فهم‌تر می‌کند.
۲. فراموشی را به حداقل می‌رساند.
۳. پیشرفت فراگیرنده را از سطوح ابتدایی دانش به سطوح بالا ساده‌تر می‌کند.
۴. برای کامل‌ترین شیوه تفکر زمینه سازی می‌کند.
۵. برای فراگیرندگان باهوش مناسب‌تر است.

### محدودیت روش یادگیری اکتشافی

روش یادگیری اکتشافی با وجود نقاط قوت و فایده‌هایش، ضعف‌هایی نیز دارد؛ از جمله:

۱. معلمی که معمولاً ناتوان است (یعنی حتی یک معلم کارآمد در روزی که ناموفق است) ممکن است نتایج فرعی روش اکتشاف کلاس خود را شگفت‌انگیز بخواند تا ناتوانی خود را ببوشاند.

۲. احتمال این که همه جلسات اکتشاف کارا باشند کم است.

۳. چون داشتن حداقلی از معلومات، شرط اول ارتقا به تعلیم و تربیت عالی‌تر است، غالباً فراگیرندگانی که به روش اکتشاف یاد می‌گیرند، احتمالاً مواردی را نمی‌آموزند که در پذیرش اغلب دانشگاه‌ها پذیرفته شوند.

۴. احتمال بسیار دارد یک یا دو فراگیرنده بخواهند همه اکتشاف خود را منحصر کنند؛ زیرا همه افراد کلاس به ندرت می‌توانند در یک لحظه به بینش برسند و احتمال دارد که این موقعیت، حسادت، رنجش، یا احساس حقارت را که هرگز اکتشافی نکرده‌اند، برانگیزد.

۵. در یک زمان فقط یک نفر می‌تواند صحبت کند. معلم هر شیوه‌ای را هم به کار برد، به ناچار یکی از فراگیرندگان به عنوان سخنران عمل می‌کند و بقیه گروه دست کم به طور موقتی مجبور می‌شوند نقش شنونده را ایفا کنند.

۶. معلمی که از این روش استفاده می‌کند، در موقعیت خود دچار مشکل می‌شود، زیرا باید وانمود کند که خودش نیز موضوع را نمی‌داند، یا به دلیل اکتشاف به طور جمعی، چیزهایی را برای آموختن انتخاب می‌کند که خود هنوز یاد نگرفته است. یا

باید صریحاً بگوید «من می‌دانم، ولی شما خودتان باید آن را پیدا کنید».

۷. هر شورا اعضای جدید خود را از مجموعه‌ای مهارت‌ها، دانش و اعمال اجتماعی و اخلاقی بهره‌مند می‌سازد و اعضای جدید باید وقت خود را برای دوباره کشف کردن گذشته تلف کنند (بیلر، ۱۳۶۷: ۲۵۵-۲۵۳).

## پیشنهادها

با وجود محدودیت‌های روش اکتشافی، راه‌های بسیاری برای به کار بردن این روش در کلاس درس وجود دارد. برخی از این پیشنهادها عبارت‌اند از:

### ۱. ایجاد جوی آرام

برای این که روش اکتشافی مفیدتر واقع شود، فراگیرندگان باید برای بیان نظرهای خود، بدون ترس از تسخیر یا شکست، احساس آزادی کنند. کومز و اسنیک محیط کامل مطلوب یادگیری را محیطی عاری از تهدید توصیف می‌کنند. آن‌ها همچنین خاطر نشان می‌کنند، که برای این که دانش یادگرفته شده در رفتار اثر بگذارد، فرد باید ارتباط دانش با خود را درک کند. و این درک شخصیتی وقتی به بهترین صورت انجام می‌گیرد که محیطی آرام و عاری از شتابزدگی وجود داشته باشد. آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که «اشتباه کردن جزو لاینفک یادگیری است. در جایی که اشتباه کردن مجاز نیست، به احتمال زیاد یادگیری کمتر صورت می‌گیرد».

### ۲. ارائه موضوعی تهییج کننده

با ارائه موضوعی تهییج کننده یاسوالی که گسترش بینش را تشویق کند، به سازمان دادن بحث پردازید. این قسمت، محور روش اکتشافی را تشکیل می‌دهد. نکته اصلی این است که شرایط را به گونه‌ای تنظیم کنیم که به بینش بینجامد. سؤال را می‌توانید طوری طرح کنید که فقط بر یک نکته تأکید داشته باشد و باید بکوشید که فراگیرندگان را در درک چندین مفهوم وابسته به هم تشویق کنید. البته موضوعات با توجه به سطح کلاس و نوع مطلب فرق خواهد کرد. \* توجه به شیوه‌های زیر می‌تواند زمینه کسب بینش را برای فراگیرندگان فراهم سازد:

– تأکید بر مقایسه؛ مثلاً آیه ۵ سوره کهف را که نشانگر جن بودن شیطان است، با آیه ۳۴ سوره بقره که ظاهرش فرشته بودن شیطان است، مقایسه کنید.

– تشویق به حدس زدن؛ برای مثال، از شاگردان بخواهید حدس بزنند که چرا در آیه ۵۵ سوره مائده عبارت جمع: «الذین آمنوا» به امیرالمؤمنین (ع) اطلاق شده است؟

– تهییج آگاهی؛ مثلاً از شرکت کنندگان بخواهید آیه ۱۱ سوره نور را تحلیل کنند که چرا در آن، شایعه پراکنی علیه مؤمنان را مایه خیر برای آن‌ها دانسته است؟

– عوض کردن موضوع؛ برای مثال، پس از آنکه شاگردان را متقاعد کردید عبارت جمع «الذین آمنوا» می‌تواند بر یک فرد اطلاق شود، از آن‌ها سؤال کنید که چرا در آن آیه ولایت به معنای «سرپرستی» و نه به معنای «دوستی» به کار رفته است؟

روش یادگیری اکتشافی برای تقویت انگیزه فراگیرندگان در جهت درک مطلوب‌تر مطالب درسی روشی بسیار مؤثر به‌شمار می‌رود؛ هر چند اجرای این روش نیازمند معلمی توانا و با کفایت، فراگیرندگانی آماده و مستعد، و موضوعی مناسب است و این موارد خود نوعی محدودیت برای آن محسوب می‌شود.

– معرفی یافته‌های مغشوش کننده؛ مثلاً فیلمی نشان دهید که مفاهیمی را مغایر آنچه فراگیرندگان بدیهی می‌دانند، بیان کند.

### ۳. نگه داشتن بحث در مسیر اصلی

وقتی بحث جریان دارد، سعی کنید آن را در مسیر اصلی نگه دارید و هر انحرافی را در آن به موضوع اصلی برگردانید. نکات مطرح شده را مورد تحلیل و سؤال قرار دهید. اگر می‌خواهید مثل یک رهبر عمل کنید، باید نظارت هم داشته باشید.

برای مثال، اگر انحرافی در بحث پیش بیاید، معمولاً بهتر است آن را به موضوع اصلی برگردانید. با این حال، گاهی احساس می‌کنید که بهتر است کلاس را به پی‌گیری موضوعی بی‌ارتباط اما مهم تشویق کنید. در هر حال، نظارت شما باید همیشه غیرمستقیم و هوشیارانه باشد تا جو آرام و غیرعجولانه کلاس را حفظ کند.

### ۴. توجه به اهمیت ساخت دانش در درک

#### سریع روابط جدید

هدف روش اکتشافی این است که فراگیرندگان را وا دارد ادراکات خود را به نحو کم‌وبیش معینی تجدید سازمان کنند تا بتوانند روابط جدید را دریابند. بنابراین، بحث‌های کاملاً بازی که بدون نتیجه ادامه پیدا می‌کند، معمولاً مورد توجه نیست.

این پیشنهاد که شما جلسات اکتشافی را سازمان دهید، مستلزم آن است که پیش از شروع درس بدانید از فراگیرندگان انتظار یادگرفتن چه چیزی را دارید. به هر حال، باید آن قدر انعطاف داشته باشید که به آنان اجازه دهید رویه کم‌وبیش متفاوتی را در پیش گیرند، یا فراتر از آنچه تصور کرده‌اید پیش روند. اگر به فراگیرندگان فرصت ابراز نظر دهید، احتمالاً متعجب می‌شوید که چقدر از آن‌ها می‌توانید یاد بگیرید. در واقع، این یکی از برتری‌های روش اکتشافی بر یادگیری برنامه‌ای است.

### ۵. استفاده از شیوه‌های تعلیم و تربیت باز

بسیاری از شیوه‌های تعلیم و تربیت باز روش اکتشافی سازگار و موافق است. مضمون‌های تعلیم و تربیت باز که والبرگ و توماس درباره آن شرح داده‌اند، توصیفی کلی از این موضوع به دست می‌دهد:

– به دانش‌آموزان اجازه درگیر شدن و فعالیت بدهید.  
– یادگیری از یکدیگر را تشویق کنید و اجازه دهید مطالب را سامان‌دهی و تنظیم کنند.  
– از آزمون‌ها برای تشخیص و کمک به یادگیری استفاده کنید.

– جوی گرم و مورد قبول در کلاس ایجاد کنید.

### ۶. توجه به برخی معیارها برای کسب

#### نتیجه مطلوب‌تر

توجه داشته باشید، گرایش‌ها از موضوعات درسی مهم‌ترند، و این که «چهارم بیاموزیم» از «چه بیاموزیم» مهم‌تر است (بیلر، ۱۳۶۷: ۲۷۲-۲۵۷).

#### نتیجه‌گیری

روش یادگیری اکتشافی برای تقویت انگیزه فراگیرندگان به‌منظور درک مطلوب‌تر مطالب درسی روشی بسیار مؤثر به‌شمار می‌رود و هر چند اجرای آن نیازمند معلمانی توانا و با کفایت، فراگیرندگانی آماده و مستعد، و موضوعی مناسب است، و این شرایط خود نوعی محدودیت برای اجرای آن محسوب می‌شود، اما می‌توان با به کارگیری پیشنهادها ارائه شده در این نوشتار، زمینه استفاده از فایده‌های بسیار این روش را فراهم کرد و محدودیت‌های آن را کمتر ساخت.

منبع

۱. علی‌اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی، آگاه، تهران، ۱۳۸۲.
۲. رابرت فردریک بیلر، کاربرد روان‌شناسی در آموزش، ترجمه پروین کدیور، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۷، ج ۱.



# آیا معلمی هم‌ه‌اش خاطره است؟

نکته هایی در باره خاطره نویسی

سیدحسین حسینی نژاد

تصویرگر: پیمان رحیم‌زاده

نداشته باشید. بگذارید  
عظمت آن به مرور، آن هم  
غیرمستقیم، بر قلم جاری شود. خاطره  
را با معرفی خودتان آغاز نکنید.

## معلمی هم‌ه‌اش خاطره است

اگر یادتان باشد، برایتان توضیح دادم که چند سال پیش به سفارش ستاد بزرگداشت مقام معلم، مسئول جمع‌آوری خاطرات معلمان استان قم، قزوین و کردستان شدم. یک اتفاق مشترک را در این سه استان شاهد بودم. به معلمان که مراجعه می‌کردم تا خاطره‌ای بنویسند یا تعریف کنند، بسیاری از آنان مدتی به صورت تم نگاه می‌کردند و بعد لبخند می‌زدند که معلمی هم‌ه‌اش خاطره است! چی را تعریف کنیم. عرض می‌کردم اتفاقی، حادثه‌ای، خوشحالی، ناراحتی و...  
باز بعد از مدتی می‌گفتند معلمی هم‌ه‌اش خاطره است.

نظر شما برای این پاسخ چیست؟ اگر نتوانیم یا نخواهیم خاطراتی از زندگی معلمی خود بیرون بیاوریم و تعریف کنیم یا بنویسیم، به این پاسخ خنثا و کلی پناه می‌بریم و از جواب درست فرار می‌کنیم. برای حل این مشکل آدمم و زیرمجموعه معلمی را فهرست کردم. بعد از آنان خواستم که درباره هر کدام از موارد این فهرست که مایل هستند یا برایشان یادآور خاطره‌ای است، بنویسند. اینجا بود که جواب گرفتم و حاصل آن شد که کتاب‌های خاطرات را

بگذارید چند روز مطلبتان دم بکشد و بعد آن را با صدای بلند برای خودتان بخوانید تا بهتر و بیشتر به اشکالاتش پی ببرید. اینجا است که نقش و کارایی مغز در ویرایش، خود را نشان می‌دهد.

همچنین، نوشتیم که به شروع نوشته‌تان خیلی اهمیت بدهید. شروع باید قابلی باشد برای اینکه خواننده را با آن شکار کنید. شروع‌های سرد و کم‌رمق خواننده را از نوشته‌های ما دور می‌کند. فرض کنید می‌خواهید خاطره روز اول مهرتان را تعریف کنید که اتفاق خاصی در آن افتاده است. به چند صورت می‌توان شروع کرد:

۱. روز اول مهر یکی از روزهای فراموش نشدنی برای هر معلم است...
۲. وقتی به روز اول مهر سال ۸۲ فکر می‌کنم...
۳. به نظر شما فرق روز اول مهر با روز سی‌ویکم شهریور در چیست؟...
۴. هیچ‌وقت روز اول مهر سال ۸۷ را فراموش نمی‌کنم...
۵. مهر فصل باز شدن مدارس و دوستی‌هاست...
۶. ابلغم را که دادم دست مدیر، نگاهی به آن انداخت و...

با توجه به موضوع خاطره، اولین جمله نوشته‌تان را طوری شروع کنید که خواننده دوست داشته باشد بقیه‌اش را بخواند. هرچه شروع دلنشین‌تر باشد، مطالبی که به دنبالش خواهند آمد همین ویژگی را پیدا خواهند کرد. خاطره‌تان را با موعظه و نصیحت شروع نکنید. قصد بزرگ نشان دادن خاطره‌تان را

خاطرتان هست که در سه شماره گذشته درباره خاطره‌نویسی چه صحبت‌هایی کردیم؟ به ضرورت این کار اشاره کردیم و گفتیم اگر هر معلم سالی یک خاطره بنویسد، موقع بازنشستگی سی خاطره و تجربه ارزشمند خود را از گزند فراموشی نجات داده است. حساب کنید اگر معلمانی که این کار را انجام می‌دهند تعدادشان زیاد باشد، آن وقت بخشی از تاریخ فرهنگ ما از فراموشی حفظ می‌شود. براساس این خاطرات می‌شود داستان‌ها نوشت، فیلم‌ها ساخت و کتاب‌ها نوشت. راستش ما از این جهت خیلی کار نکرده‌ایم. یک‌جوری با خودمان رودریاستی داریم و ارزش خاطرات خودمان را نمی‌دانیم. خب، شروع کنیم تا از این وضعیت بیرون بیاییم. قرار نیست از عالم غیب اتفاقی بیفتد. بهتر است ارزش خاطرات خودمان را بیش از پیش بدانیم.

در یکی دیگر از شماره‌ها نوشتیم که ابتدا با قلبمان بنویسیم و بعد که مدتی، چند روز و چند هفته، از زمان نوشتن گذشت، به مغزمان اجازه دهیم وارد کار شود و هر جا را که نپسندید اصلاح کند. می‌دانید یکی از اشکالات کار ما این است که از لحظه اول که قلم به دست می‌گیریم، مغزمان را درگیر می‌کنیم. آن هم مدام می‌گوید این کلمه خوب نیست، این جمله بد شد، دیگران چه می‌گویند وقتی این نوشته را می‌خوانند و از این بهانه‌ها. در نتیجه، از خیر نوشتن می‌گذریم. برای همین نویسندگان بزرگ توصیه می‌کنند موقع نوشتن با قلبتان بنویسید و به مغز اجازه ورود هم‌زمان ندهید.



تجربه‌های معلمان استان‌های کردستان و قزوین تدوین شد و وزارت آموزش و پرورش آن را منتشر کرد. شاید شما نیز علاقه‌مند باشید با این فهرست آشنا شوید! شاید بخواهید دست به قلم شوید و خاطره‌ای برای رشد معلم بفرستید! این هم بخشی از آن فهرست. امید که خاطره‌ای از شما به دستمان برسد.

۱. اولین روزی که وارد کلاس درس شدم...
۲. اولین حقوق ماهیانه‌ام...
۳. اولین مدرسه‌ای که وارد آن شدم...
۴. هیچ‌گاه این حادثه را فراموش نمی‌کنم. آن روز در راه مدرسه بودم که...
۵. یادش به‌خیر اردوی خیلی خوبی رفتیم...
۶. یکی از روزهای معلم بود که...
۷. می‌دانید چه شد که سر از آموزش و پرورش در آوردم...
۸. چهره این دانش‌آموز هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود، چون...
۹. رفتار یکی از مدیرانم را نمی‌توانم فراموش کنم...
۱۰. مدارسی که تاکنون در آن‌ها درس داده‌ام...
۱۱. این همکاران را همیشه به یاد دارم، چون...
۱۲. اتفاقی که آن روز در سرویس افتاد...
۱۳. یک روز که از مدرسه غیبت کردم...
۱۴. سر جلسه امتحان بودیم که...
۱۵. یادش به‌خیر سرایدار مدرسه...
۱۶. درسی که از دانش‌آموزم به نام ... گرفتم...
۱۷. یک‌بار درس فردا را آماده نکرده بودم و...
۱۸. همیشه گوشه‌گیر بودم...
۱۹. یک‌سره او را از کلاس می‌انداختندش بیرون...
۲۰. وقتی در آزمون ... قبول شد...
۲۱. راستش حقوقم کفاف زندگی‌ام را نمی‌داد...
۲۲. وقتی تشویق شدم...
۲۳. حق من بود که تشویق شوم
۲۴. ....

مجله رشد معلم خاطرات و تجربه‌های ارزشمند شما را به مرور در شماره‌های آینده منتشر خواهد کرد. اکنون هم فهرست آماده است و هم باقی قضا. دیگر نمی‌شود گفت که معلمی همه‌اش خاطره است. دست به کار شوید و یکی از این خاطرات را قلمی کنید. بگذارید دیگران درباره نوشته شما قضاوت کنند. فکر نکنید نوشته‌هایتان کم‌ارزش است. هر نوشته و هر تجربه ارزش خود را دارد.

در پایان دو خاطره را با هم می‌خوانیم. دقت کنید آیا شروع خوبی دارند؟ آیا به اندازه کافی دم کشیده‌اند؟ آیا نویسندگان محترمشان دست‌انداختن نوشته را برطرف کرده‌اند. راستی، چه تعداد کلمه می‌شود از این نوشته‌ها حذف کرد، بی‌آنکه خللی در منظور ایجاد شود. چقدر تکرار در نوشته‌ها وجود دارد؟ کلمه تکراری، جمله تکراری، مفهوم تکراری؟ یادمان باشد وقتی چند روز بعد از نوشتن از نوشته‌مان به سراغ

آن برویم، می‌توانیم این ضعف‌ها را از آن دور کنیم. منتظر نوشته‌های شما هستیم.

## بالاخره رفت

### نگار ایمانی‌پور

#### آموزگار کلاس پنجم مدرسه صبا اصفهان

چند سال پیش مدیر یک مدرسه غیرانتفاعی بودم با جمعیتی حدود ۱۵۰ نفر. با خلق و خوی دانش‌آموزی تا حدود زیادی آشنا بودم. بین بچه‌های کلاس دوم دانش‌آموزی داشتم که هر روز با مادرش به مدرسه می‌آمد و مادرش تا آخر وقت در مدرسه می‌ماند. چون اولین سالی بود که در آن مدرسه بودم، شناخت کافی روی بچه‌های آن مدرسه نداشتم.

برایم تعجب‌آور بود که این مادر هر روز از صبح تا ظهر در مدرسه می‌ماند، زنگ‌های تفریح دخترش را به گوشه‌ای می‌برد و خودش تغذیه‌اش را در دهانش می‌گذاشت و موقع دستشویی از سرویس بهداشتی همکاران استفاده می‌کرد. این مادر همواره دستکش به دست داشت و ماسک به‌صورت.

کنج‌کاو شدم. از معاون مدرسه علت را پرسیدم. معلوم شد دانش‌آموز معصوم مبتلا به سرطان است. خیلی ناراحت شدم.

در روزهای بعد سعی کردم خودم را بیشتر به او نزدیک کنم و به اصطلاح با او دوست شوم. بسیار کمرو و خجالتی بود و کمتر گرم می‌گرفت. در هفته یکی دو جلسه هم به‌خاطر شیمی درمانی غایب می‌شد. کم‌کم موهایش هم ریخت. برای پنهان کردن موضوع، هد بندی زیر مقنعه‌اش می‌زد. هر روز که او را می‌دیدم از ته قلب برایش شفا می‌خواستم.

چند وقتی گذشت. حال دختر بهتر شده بود، با دیگران بیشتر حرف می‌زد و حتی در زنگ‌های تفریح با آن‌ها بازی می‌کرد. وقتی لبخند مادرش را می‌دیدم که این حال دخترش را که می‌بیند، خوشحال است، من هم از ته قلب خوشحال می‌شدم. یک روز اتفاق جالبی افتاد. بعد از اینکه زنگ تفریح خورد و بچه‌ها به حیاط رفتند، دیدم دخترک روبه‌روی آینه قدی راهرو ایستاده، مقنعه‌اش را برداشته است و با شانه کوچکی که در دست دارد، اندک مویی را که بر سرش روییده است، شانه می‌کند. از این موضوع خیلی ذوق زده شده بود.

چند وقتی به‌همین منوال گذشت و حال دختر خوب بود. مرتب هم به مدرسه می‌آمد، تا اینکه چند روز پشت‌سرهم غیبت کرد. به خان‌شان زنگ زدم، کسی جواب نداد. شماره دیگری هم از او نداشتم. چند روز بعد، مادرش به مدرسه آمد و گفت حال دخترش بسیار بد شده است. دیگر به شیمی‌درمانی جواب نمی‌دهد و مدتی است که در بیمارستان بستری شده است.

بسیار ناراحت شدم. فردای آن روز در مدرسه دعای توسل برگزار و برایش دعا کردیم، ولی از آنجا که خدا دیگر نمی‌خواست مریض کوچولوی مدرسه ما بیش از این زجر و ناراحتی بکشد، او را از ما گرفت. وقتی خبر فوتش را شنیدم، مات و مبهوت ماندم. حتی قطره اشکی هم نریختم. فقط بغض بزرگی گلویم را می‌فشرده و منتظر انفجار بود. صحنه روزی که کودکانه روبه‌روی آینه ایستاده بود و موهایش را نگاه می‌کرد و از آن‌ها لذت می‌برد، از جلوی چشمانم محو نمی‌شد.

این تلخ‌ترین خاطره دوره کاری‌ام تاکنون بوده است. امیدوارم این‌گونه خاطرات تکرار نشوند.

روحش شاد

## حیف از آن هدیه!

### مجید رضازاده

#### کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی شهرستان بابل

روزهای اول مدرسه بود. دانش‌آموز درس خوانی به‌نظر نمی‌رسید. وضع مالی خوبی هم نداشتم. بعد از چند روز غیبت، با کیسه‌ای پلاستیکی در دست، سر کلاس حاضر شد.

– محمدی، کجا بودی، این چیه؟

– آقا معلم اجازه، مسافرت بودیم.

– کجا تشریف داشتید؟!

– مشهد. این‌ها برای شماست، بفرمایید.

کیسه پلاستیکی‌اش را روی میز گذاشت. آن را باز کردم، یک تسبیح و یک روان‌نویس داخلش بود. روی روان‌نویس حکاکی شده بود: «تقدیم به معلم عزیزم». شعری هم برایم نوشته بود.

– برو بنشین، نمی‌توانستید ایام تعطیل بروید مسافرت تا از درس عقب نیفتی؟!

راستش، هم خوشم آمد از اینکه به فکرم بوده و هم ناراحت شدم، زیرا از وضعیت بد مالی‌شان تاحدودی اطلاع داشتم.

این ماجرا گذشت و روزها سپری شد همان‌طور که حدس می‌زدم، درس و تکالیف او اصلاً رضایت‌بخش نبود. ما معمولاً دانش‌آموزان تنبل را می‌فرستادیم دفتر، یا برای والدینشان نامه می‌نوشتیم و خواهان حضورشان در مدرسه می‌شدیم. اما هر زمان که می‌خواستیم این دانش‌آموز را توبیخ کنیم، به یاد هدیه‌اش می‌افتادم، به‌نوعی احساس شرمندگی می‌کردم و از او می‌گذشتم. اگر زمانی هم توبیخ می‌شد، از چشمانش می‌خواندم که: «حیف از هدیه‌ای که به تو دادم!»

این اتفاق همیشه برایم جالب بود. یک هدیه کوچک چقدر می‌تواند رفتار ما را تحت تأثیر قرار دهد!

## به هوای زیارت تربت

# دختر پاک

سفرنامه‌ای زیارتی - سیاحتی  
الگویی عملی برای ثبت تجربه‌ها و خاطره‌ها

سعید وزیری  
تصویرگر: پیمان رحیم‌زاده

با مرور این سفرنامه درمی‌یابیم که نویسنده چگونه سفر خود را هدف‌گذاری می‌کند و در نهایت به تعریف‌ها و کشف‌هایی می‌رسد که سفر را از حالت یک گشت‌وگذار تفریحی صرف خارج می‌کند و به آن حال‌وهوایی تحقیقی و مستند می‌دهد.

هوا ملایم است. هنوز خستگی به سراغمان نیامده است. نباید هم به این زودی احساس خستگی کنیم، ما تازه در آغاز راهیم. می‌دانیم به کجا می‌رویم؛ «روستای لیند». می‌دانیم چرا می‌رویم؛ این سفر برویم، برای زیارت تربت دختر پاک. مردم روستای لیند را با نام زیارتگاه دختر پاک می‌شناسند. ما هم برای همین می‌رویم به روستای لیند برویم؛ سفری زیارتی - سیاحتی. ما خود را برای یک سفر دو سه روزه آماده کرده‌ایم. دو سه روز هم کم نیست. ما یک گروه چهار نفره هستیم. چه فایده که همسفرانم را با نام و نشان معرفی کنم، سفر که ادامه پیدا کند، با آن‌ها آشنا می‌شوید. شاید بپرسید امروز چه روزی است؟ انگیزه‌تان از این سفر سیاحتی - زیارتی چیست؟ حق دارید. اما اگر کمی حوصله کنید همه‌چیز را می‌فهمید. از زخم می‌پرسم، امروز چه روزی است؟

-سه‌شنبه، ۲۹ مرداد...

با این حساب باید پنجشنبه به سفرمان پایان دهیم. برادر زخم، که رانندگی می‌کند، به حرف می‌آید: «البته که باید. شنبه باید در خدمت کار باشیم، زن و بچه خرج دارند». این حرف را که می‌زند، گاز ماشین را می‌گیرد.

ما در جاده دماوند - فیروزکوه هستیم. با برنامه‌ریزی که از قبل کرده‌ایم، باید ساعت ۹ صبح در ورودی شهر فیروزکوه صبحانه بخوریم. من ساعت ندارم. من ساعت ندارم، یعنی هیچگاه ساعت نداشته‌ام. اما ساعت ماشین هشت و سی و هشت دقیقه را نشان می‌دهد.

-هر قدر هم آهسته برویم، ساعت ۹ صبح، در ورودی فیروزکوه هستیم. این را با خودم می‌گویم. هنوز به «نم‌رود» نرسیده‌ایم که دست راست جاده، تابلویی ما را به روستای «هرانده» دعوت می‌کند. ما نمی‌توانیم دعوت این روستای باستانی و زیبا و دیدنی را بپذیریم، باید ساعت ۹ صبح صبحانه‌مان را در زیر یکی از سایه‌بان‌هایی بخوریم که شهرداری برای مسافران در راه تدارک دیده است: ... با این همه، روستای هرانده، دست خیال مرا می‌گیرد تا مرا به دیدن غار بورینگ ببرد یا به دیدن تپه باستانی شیرده. و اما همین که به نم‌رود می‌رسیم، خیال دستش را از دست افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که دور و بر هرانده و دیوانه‌رود (دلی‌چای) ما را تا دوره غارنشینی می‌برند رها می‌سازد.

حالا تا فیروزکوه راهی نیست. اما خاطره‌هایی که از روستای ارجمند و لزور و جلیز جند دارم مرا وسوسه

می‌کنند تا دست‌چپی شویم و از این دو روستا که در سمت چپ جاده دماوند - فیروزکوه هستند دیدن کنیم. ما قصد سفر به روستای لیند را داریم. باید این کار را برای فرصتی دیگر بگذاریم. پس دست رد به سینه این دو جاده‌ای که ما را وسوسه کرده‌اند می‌زنیم و با حسرت از کنار این دو می‌گذریم. برادرزعم عباس و همسرش میترا هم با یاد تنگه واشی و آبشار سواشی به‌خاطرهایی که دارند فرصت خیال‌پردازی می‌دهند.

### دوشنبه

اینجا میدان معلم فیروزکوه است، ما قصد فیروزکوه‌گردی نداریم، اما دوست هم نداریم همین‌طور سرمان را پایین بیندازیم و شهر را ترک کنیم، برای همین هم به طرف ایستگاه راه‌آهن می‌رویم. ایستگاه راه‌آهن فیروزکوه در سال ۱۳۱۰ ایجاد شده است. این ایستگاه، از سطح دریا در حدود ۲۰۰۰ متر ارتفاع دارد. از روزی که راه‌آهن سرتاسری، فیروزکوه را به تهران و شمال متصل کرد، پای تمدن به این منطقه هم باز شد. این شهر نه زیاد وسعت دارد نه جمعیت زیادی دارد؛ شاید ۲۶ هزار جمعیت داشته باشد.

آنچه این ایستگاه را دیدنی می‌کند مجسمه‌ای است که روبه‌روی ایستگاه راه‌آهن اما رو به شهر بر پایه‌ای نه‌چندان بلند ایستاده است؛ مجسمه‌ی مردی با کلاه ویژه کارکنان راه‌آهن که فانوسی در دست دارد و آچار بلند و آهنی در دست. به عباس می‌گویم به این مجسمه نگاه کن؛ مجسمه‌ای از کارگران راه‌آهن. مجسمه‌ای برنزی. شاید هم به‌نظر برنزی می‌آید. مجسمه را دور می‌زنیم. توقفی کوتاه جلوی بیمارستان قدیمی شهر داریم. این بیمارستان هم عمری ۸۰ ساله دارد. بیمارستان در شهری کوچک؛ شاید در سال ۱۳۱۰ جمعیت آن به هزار نفر هم نمی‌رسیده است.

بر پیشانی بیمارستان این مصراع به چشم می‌خورد: «سرکارها تندرستی بُود».

برای کسانی که می‌خواهند به فیروزکوه بیایند، ایستگاه راه‌آهن، بیمارستان، و برج آرامگاه کنار راه‌آهن دیدنی هستند. برجی سنگی که باید از کارهای سده‌های هشتم یا نهم باشد. دیدنی ما همین است، فرصتی برای دیدن امامزاده‌های برهان، کنعان، سیحان، شبی و بشر نداریم. از بی‌بی‌ها هم بی‌بی طاهره را داریم... باید با شهر بدرود بگوییم و می‌گوییم. حالا در جاده فیروزکوه هستیم. عباس می‌گوید:

«ایستگاه گدوک دیدنی است، باید دید؟»

بعد یادم می‌آید که درباره مجسمه روبه‌روی ایستگاه راه‌آهن حرف بزنم، اما پشیمان می‌شوم. فقط می‌گویم، آن مجسمه کارگر راه‌آهن که آچاری بلند در دست داشت و فانوسی در دست دیگر و انبانی بر دوش، راهبان است. کار راهبان‌ها کاری است سخت، یکنواخت و پرمخاطره؟

### راهبان‌ها چه کسانی هستند؟

عباس سرحال است و میترا ذوق‌زده. زخم در ته ذهنش خاطره‌هایی از فیروزکوه دارد. دست راست جاده، به فاصله‌ای نه‌زیاد، ریل راه‌آهن است و قطاری باری روی آن می‌لغزد. من به نظر می‌آید زخم می‌پرسد کار این راهبان‌ها چیست؟ میترا می‌پرسد، راهبان‌ها همان سوزن‌بان‌ها هستند؟ نه!

نه، سوزن‌بان‌ها کارشان تغییر خط‌هاست. راهبان کارش حفظ و نگاه‌داری ریل‌ها است. ممکن است یک راهبان سال‌های سال فقط فاصله بین ایستگاه، راه‌آهن و اتاقک ملاقات با راهبان دیگر را طی کند؛ سال‌های سال... وای؟

راستش برای حفظ و نگاه‌داری ریل‌های راه‌آهن از یک ایستگاه تا ایستگاه دیگر دو راهبان این کار را به‌عهده دارند. فرض کنید از ایستگاه راه‌آهن فیروزکوه تا ایستگاه گدوک، صبح زود، یک راهبان از فیروزکوه حرکت می‌کند. راهبان‌ها باید از میان دوریل حرکت کنند، با دقت به پیچ و مهره‌ها نگاه کنند و اگر مشکلی دیدند برطرف کنند. در فاصله میان دو ایستگاه اتاقکی است که دو راهبان به یکدیگر می‌رسند و برای چند ساعت توقف می‌کنند. آن‌گاه از همان راه که آمده‌اند برمی‌گردند: آن‌ها همه جور وسایلی همراه دارند. اگر در راه متوجه شوند جاده ریزش کرده یا جاده و ریل‌ها از مسیر خارج شده‌اند، وظیفه‌شان این است که با روشن کردن فشفشه‌های رنگی، به راننده قطار اطلاع بدهند تا وی از سرعت خود بکاهد و قطار را متوقف کند.

برای نان خوردن باید کار کرد؟ باید فقط ۴ ساعت همراه یک راهبان از میان ریل‌ها راه بروید تا معنی کار سخت را بفهمید، باید... تازه، راه‌آهن همیشه در یک منطقه باز نیست. گاهی در کوه‌ها یا در دل تونل‌هاست. در گرمای تابستان، برف و ترس از حیوان‌های درنده هم هست.

بهتر است دفتر زندگی راهبان‌ها را ببینیم... می‌بندیم. میترا متعجب است. عباس می‌گوید آدم از خودش خجالت می‌کشد و من می‌گویم روزگار بدی است.

بناهای تاریخی هم دارند گم می‌شوند.

### وقتی ربات‌ها گم می‌شوند!!

ما در جاده‌ای آسفالت‌ه و دو بانده به طرف مازندران می‌رویم. به زخم می‌گویم، پدران ما در گذشته‌هایی نه‌چندان دور این جاده‌ها را چگونه می‌پیمودند؟ فکرش را بکنید، از فیروزکوه تا گدوک دو تا رباط (ربات) ساخته بودند. کاروانی از که فیروزکوه راه می‌افتاد. باید پس از مدتی راهپیمایی جایی برای استراحت پیدا می‌کرد. یک وقتی من در کتاب کاروان‌سراهای ایران (البته این کتاب را یک خارجی نوشته است) با نام دوتا کاروان‌سرا آشنا شدم؛ یکی رباط گونزا یا «سرچمن» و دیگری گدوک. من حالا دارم چشم می‌دارم این ربات گونزا را ببینم، اما مثل اینکه آب شده و توی زمین فرو رفته. بار اولی که از این جاده به شمال می‌رفتم، این ربات را دیده بودم. باید همین گوشه و کنار باشد؛ جایی بین جاده ماشین‌رو و ریل راه‌آهن.

عباس همان‌طور که رانندگی می‌کند آرام می‌گوید: شاید خرابش کرده‌اند و با خودشان گفته‌اند این بناهای قدیمی خوش‌نما نیست... شاید...

شاید، نباید تعجب کرد. اینجا فقط یک ربات سنگی بود... همین. این ربات‌ها حافظه‌های تاریخی، پل و راه در ایران گذشته را در ذهن تداعی می‌کنند.

زخم می‌گوید: «شاید اشتباه کنی! تو کی این کاروان‌سرا را دیدی؟»

اشتباه نمی‌کنم، سال ۵۵ بود. من با مهندس خلیقی که آن‌وقت رئیس راه‌آهن شمال بود، از فیروزکوه تا ساری را با درزن سفر کردیم. آن‌وقت این کاروان‌سرای سر راهی را دیدم. آنچه در ذهنم مانده است واژه گونزا بود که من آن روز معنی‌اش را نفهمیدم و حالا هم مثل آن سال. این نفهمی‌ها چقدر دیر دست از سر آدم برمی‌دارد. گاهی هم بر نمی‌دارد. عباس دلش پیش ایستگاه راه‌آهن گدوک است. ایستگاه دست راست جاده است، ساختمانی بتن‌آرمه.

میان رفتن به ایستگاه گدوک و نرفتن تردید داریم، اما عباس می‌خواهد ایستگاه را ببیند... آنچه در یادش مانده این است که گدوک سرد است و چشمه‌ای دارد با آبی گوارا.

به روستای گدوک که می‌رسیم، دست راست جاده‌ای خاکی است با شیبی ملایم. عباس تصمیم دارد گدوک را ببیند. اما چگونه باید از روی ریل‌ها گذشت؟ به‌نظر نمی‌آید راهی به آن‌سو داشته باشد؟

انگار اشتباه کرده‌ایم!

## ایستگاه راه‌آهن گدوک خیلی غریب است؟

ایستگاه گدوک در ۱۷ کیلومتری شمال شرقی فیروزکوه واقع شده است. ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۸۵ متر است. در گدوک کاروان‌سرای است که به همین نام معروف است. با اینکه در منطقه‌ای سرد و برف‌گیر است، اما سده‌ها در برابر طبیعت سرد دوام آورده است. خوشحال از اینم که این کاروان‌سرا مثل کاروان‌سرای «سرچمن» گم نشده است. گرچه قصد ما دیدار از این کاروان‌سرا نیست. ما به ایستگاه راه‌آهن می‌رویم. باید از کوچه‌های خاکی و نامنظم روستای گدوک بگذریم. روستا در سکوتی معنی‌دار فرو رفته است. با اینکه بعضی از خانه‌ها نوسازی شده و شکل امروزی پیدا کرده‌اند، اما انگار ده از نفس افتاده است. روستایی فراموش شده و بی‌جان است. در آغاز ده کنار جاده ساختمان پُست دیده می‌شود که نشان می‌دهد روزگاری برو بیایی داشته است ولی حالا... مردی با پیزاما (پای جامه) و پیراهن، روی پلهٔ ادارهٔ پست نشسته است.

روستا را دور می‌زنیم و از روی پلی می‌گذریم. اول فکر می‌کنم پلی است که روی راه‌آهن بسته‌اند. بعد متوجه می‌شویم داریم از روی تونلی می‌گذریم که در انتهای ایستگاه گدوک است این تونل قطار را می‌تواند به روستای شورآب ببرد؛ روستایی که در حصار کوه‌ها و ریل راه‌آهن قرار گرفته است. ویژگی این روستا به گونه‌ای است که قطار آن را دور می‌زند. اینجا ایستگاه گدوک است؛ ایستگاهی غریب، خیلی هم غریب. دو تا از کارکنان ایستگاه از اتاق نگهبانی بیرون می‌آیند.

عباس می‌گوید: «اینجا چشمه‌ای بود؟»  
نگاهش می‌کنم: «چشمه را نمی‌شود دزدید؟ مثل؟»  
- که دزدیده باشد. شاید هم جایی پنهانش کرده‌اند.

جوانی که از کارکنان ایستگاه است می‌گوید در این ایستگاه کسی زندگی نمی‌کند، می‌بینید که ساختمان‌ها به ویرانه تبدیل می‌شوند. ده گدوک هم خالی از سکنه است. شاید تابستان‌ها بعضی بیابند اینجا؟

می‌گویم، اینجا خیلی آباد بود... خنک، سرد... با یک مدرسه؟ چه به سر مدرسه آمده است؟

- وقتی کسی نباشد، مدرسه هم تعطیل می‌شود. حالا ایستگاه گدوک همین است که می‌بینید. گاهی

قطاری می‌آید و توی دل این تونل گم می‌شود. بعد سکوت می‌شود. یا ممکن است قطار از دل این تونل که مثل غار است بیرون بیاید. انگار یک افعی از دل غار بیرون می‌آید. اما توقف این قطارها هم در اینجا موقتی است. آنچه از گدوک مانده فقط باد آن است که از ساعت ۳ یا ۴ بعدازظهر می‌گوید من هنوز هستم. باد گدوک ماندنی است.

- خوب است، هنوز باد گدوک کم نشده است. چند دقیقه‌ای در ایستگاه گدوک توقف می‌کنیم. آن‌گاه به طرف چشمه می‌رویم. چشمه که چشمه نیست، یک لولهٔ پلاستیکی است. اما آب آن سرد و گوار است. باید بانکه را آب کنیم... این کار را می‌کنیم... می‌خواهیم ایستگاه و روستای بی‌جان و غریب‌وار و رسک را ترک کنیم. من می‌گویم: دهی که در آن مدرسه نباشد ده نیست. ده با صدای بچه‌ها جان می‌گیرد.

در بازگشت باز هم از کنار دفتر پست می‌گذریم. نام شهیدی از روستا را بر تابلوی دفتر پست می‌بینیم. نام شهید به ما می‌گوید که زندگی ادامه دارد. گدوک را پشت‌سر می‌گذاریم. هر چه باید از سطح دریا بالا آمده باشیم، آمده‌ایم. حالا باید به استان مازندران قدم بگذاریم. پیاده که نیستیم، این کار را ماشین می‌کند.

## که مازندران شهر ما یاد باد

سراغ چهارچشمه را می‌گیریم. می‌گویند از جاده قدیم بروید و ما از جادهٔ جدید می‌رویم که عریض‌تر است و شیبی ملایم‌تر دارد. بعد به یاد می‌آورم که شاید شاه‌چشمه درست باشد، زیرا ما در ارتفاع ۲۴۲۸ متری سطح دریا از ارتفاعات باهورد نشانی از یک قلعه یا برج دیده‌بانی می‌بینیم.

از ایستگاه راه‌آهن گدوک تا ایستگاه ورسک اگر در یک خط مستقیم می‌شد راه‌آهن کشید، راه زیادی نبود، اما راه‌آهن در دل کوه‌ها و دره‌ها به دور خود چرخیده است. از دهان تونلی بیرون نیامده، دهان تونلی دیگر قطار را می‌بلعد. بین این دو ایستگاه، ایستگاه دوگل را داریم. بر لبهٔ صحرایی واقع شده و در میان دو کوه. گل هم به معنی کوه است. ما که از جادهٔ ماشین رو می‌رویم، مجبور نیستیم زیاد دور کوه‌ها بگردیم. با اینکه اگر خوب نگاه کنیم، می‌بینیم که گاه راهی دست راست ماست و گاه دست چپ. ما از پایین دست ایستگاه دوگل می‌گذریم. این کوه‌ها، دره‌ها و آسمان ما را به یاد رستم می‌اندازد و

هفت‌خان او. باید به دنبال غار دیو سفید باشیم. توی ورسک خانوادهٔ اولادی‌ها را داریم که خود را از نسل **اولاد** می‌دانند. این اولاد همان مرزبان مازندران است که رستم او را به کمند می‌برد و به درختی می‌بندد و به راهنمایی او بر مازندران چیره می‌شود. مردم، بنایی را که بر بالای کوه است، جایی با لاشه‌های سنگ و ساروج، قصر دیو سنگ می‌گویند، در این نقل و قول‌ها می‌شود به افسانه‌ها جان داد و باورشان کرد.

حالا دست راست ما تماشایی است و شگفت‌انگیز. به ورسک که می‌رسیم، پل ورسک خودش را نشان می‌دهد. دربارهٔ این پل مردم افسانه‌ها می‌گویند. مهندسی آلمانی این پل را ساخته است. دستش درد نکند، تماشایی است. یک پل تونلی که برپایه کوه استوار شده است.

دهانهٔ پل ۶۶ متر است و ارتفاع آن از کف رودخانه تا زیر سقف ۱۱۰ متر. می‌گویم کف رودخانه، اما کف رودخانه محصول دست مهندسان آلمانی است، زیرا کف رودخانه بر پشت سقف تونل قرار دارد. قطار از زیر رودخانه می‌گذرد و پس از مدت‌ها به دور خود چرخیدن، ناله‌اش بلند می‌شود و در پایان از روی پل ورسک می‌گذرد. اینکه می‌گویم ناله‌اش بلند می‌شود، در این باره آنچه را از مهندس خلیفی شنیده‌ام، می‌نویسم، یادش به‌خیر، نمی‌دانم کجاست؟

قطار در یک سطح هموار راحت حرکت می‌کند. شیب خط راه‌آهن حداکثر در ۱۰۰۰ متر نباید از ۲۸ متر تجاوز کند، اما از ایستگاه ورسک تا روی پل ورسک گاه ارتفاع و شیب تا ۳۱ متر می‌رسد. اینجاست که قطار به نفس‌نفس می‌افتد. برای همین هم قطار مجبور است از کف رودخانه تا زیر قوس پل که ۶۶ متر است دست‌کم سه کیلومتر راه برود و از چند تونل هم بگذرد.

## از ورسک تا زیراب

از ورسک تا زیراب را با شما درددل می‌کنم. ما ورسک را به قصد رسیدن به دوآب پشت‌سر می‌گذاریم. اینجا سوادکوه است. پل سفید، زیراب و شیرگاه شهرهایی هستند که با هم شهرستان سوادکوه را شکل می‌دهند. واژهٔ سوادکوه مرا به فکر می‌اندازد. سواد واژه‌ای عربی است به معنی سیاهی. فکر نمی‌کنم سوادکوه ترکیب درستی باشد. پیوند یک واژهٔ عربی و فارسی اما بی‌معنی. ما کوه‌ها را می‌بینیم. کوه‌ها بلند، سرکش و مغرورند؛ با رنگ‌هایی نه سیاه. کوه‌ها با لباس سبز دربر.

کوی آنچه طافت ندانی شود را که برگشته گندم خوابی درود سعدی

ما در فراز و فرود این کوه‌ها در دل دره‌های مه گرفته،  
در لای جنگل‌های سبز و مه‌آور، صدای زمان گذشته  
را می‌شنویم. نیما نمی‌گذارد به این خیال بپردازم.  
نیما عاشق زبان تاتی است. او مازندرانی است. از  
دیوهای مازندران حرف می‌زند و می‌گوید:

ما ز رون دیو اما گت نوم هس  
رستم به حيله دیو دس دوس  
دیو خوندون آفتاب پرست

زردتش به کینه بد، بدیشان بست  
این‌طور که نیما می‌گوید، دیو مازندران نامدار است.  
رستم به حيله دست دیو را بست. خاندان دیو  
آفتاب‌پرستند. آفتاب‌پرست بودند. زردشت از روی  
کینه به آن‌ها بد گفت.

باز هم درباره دیو حرف می‌زند. خوب ما هم در  
مازندران هستیم، در سرزمین دیوها.

گوی کله ای می دیو کلاو

وی خام ون خینی، خارک قباو

زنگ داشت دیو کو وی بزرگ و شاو

ودست گرز سنگ آسیا و

این‌طور که نیما با ما همسفر شده است و برایمان  
می‌گوید:

کلاه دیو از کله گاو بود

پوست گاو قبای قهوه‌ای زیبایش بود

دیو برای خودش زنگ داشت چون پادشاه بود

گرز دستش سنگ آسیا بود

حالا نیما از دیو سفید سخن می‌گوید؛ دیوی که جد  
مردم مازندران بوده است؛ دیوی که نامش به اندازه  
بیدی یکساله بود و ...

نیما سوادکوه را هم معنی می‌کند. کوهی که محل  
فرمان‌روایی دیوی به نام سوات (سواد) است.

دیوی داریم که نام او سوات است

به نزد رستم رفت و با وی کنار آمد

دیوی داریم که او آزارات را فتح کرد

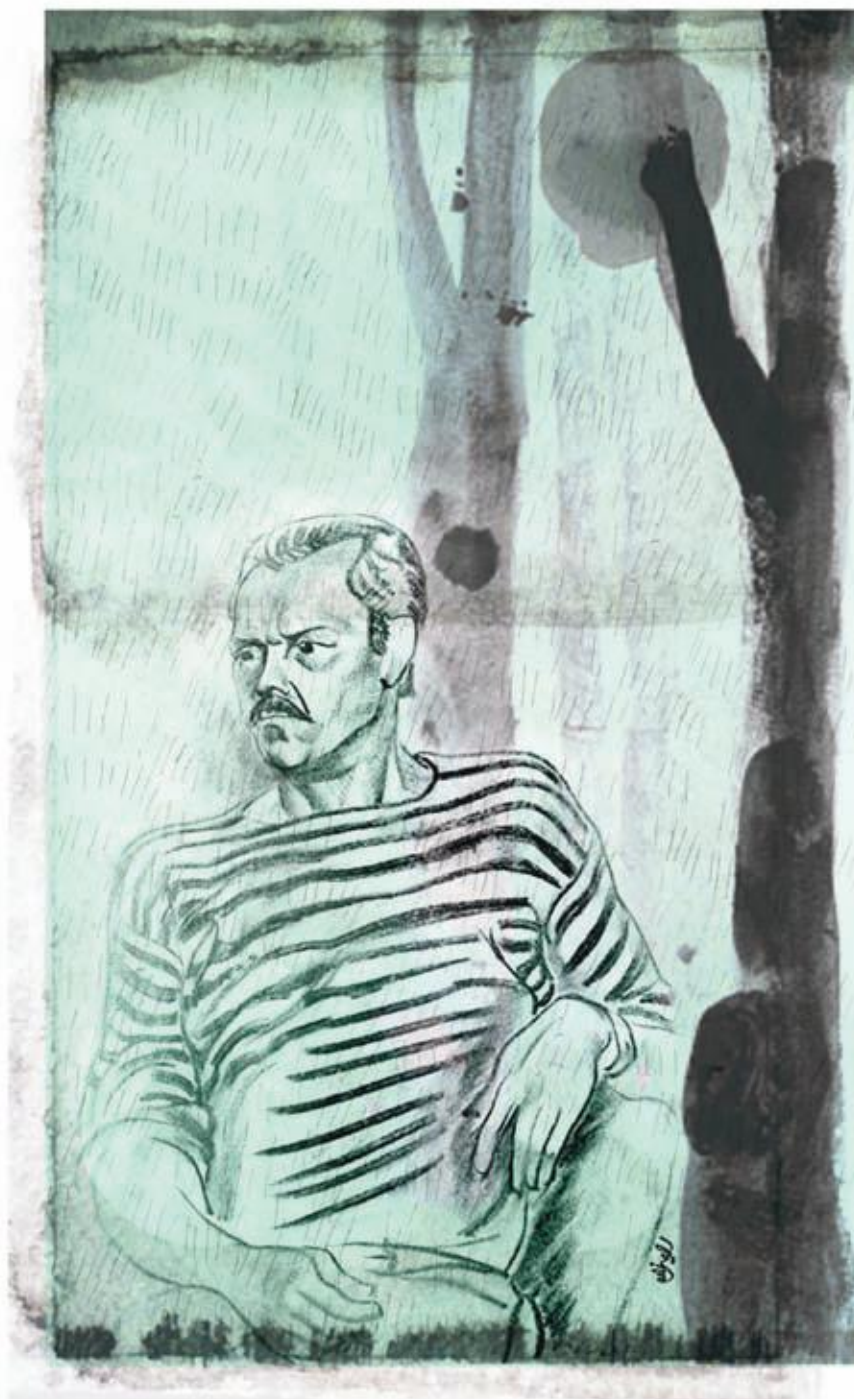
این ریشه و تبار دیو و تات است...

این حرف‌ها را هم نیما می‌گوید که:

سواد اصل آن فرشوات یا فرشوات به معنی شوات  
نورانی و شوات که بعداً سواد شده است نام یکی از  
فرماندهان بومی مازندران است.

از راهنمایی نیما باید سپاسگزاری کرد.

پس ما در سرزمینی سفر می‌کنیم که جایگاه دیوی  
به نام سوات بوده است دیوی از فرماندهان بومی  
مازندران.



ادامه دارد



# مهمان تازه

نمایش در زنگ ورزش ویژه پایه سوم دبستان

الناز قلیزاده

عکاس: غلامرضا بهرامی

بهترین راه ماندگاری يك مفهوم در ذهن، انگیزش هیجانی یادگیرندگان است. هیجانی آمیخته با خلاقیت و فرصت کشف. در این جا بچه ها نقش کوچک ترین جزء وجودشان را بازی می کنند تا این کُلِ اعجاب انگیز را بهتر بشناسند.



(دانش آموزان) را برای اجرای مسابقه و بازی به کار می گیرند

## متن نمایش

راوی: مزرعه ای بود به نام مزرعه حیوانات. در این مزرعه هر کسی کاری داشت. گربه میومو می کرد. خرس دنبال زنبورها می کرد. اردک توی آب شنا می کرد. قورباغه توی برکه با ماهی ها بازی می کرد. همه چیز خوب بود تا اینکه یک فرشته آمد. فرشته به اهالی مزرعه گفت: سلام. حیوان ها همصدا جواب دادند: سلام. خرس گفت: چه کار داری فرشته کوچولو؟ فرشته گفت: براتون یک مهمان آورده ام. قورباغه گفت: قور قور، چیه چیه؟ گربه گفت: میومو؟ کیه کیه؟ اردک گفت: کواک کواک، خانه اش کجاست؟

## معلم ورزش بودن آسان نیست

معلم ورزش بودن آسان نیست. آن هم در برنامه های هفتگی که در آن زنگ ورزش تنها فرصت پرورش مهارت های جسمی و حرکتی است. جایگاه این درس گاهی آن قدر پایین تلقی می شود که معلم های دیگر توقع دارند زمان آن را به نفع درس های دیگر مصادره کنند. از طرف دیگر، ورزش عموماً در فضای باز انجام می شود و معلم ورزش گرم و سرد روزگار را بیشتر از سایر همکاران خود می چشد. با همه این توصیف ها، معلم های ورزش پویاترین و اجرایی ترین افراد مدرسه هستند. آن ها عملگرایانی هستند که شعار «عقل سالم در بدن سالم» ملکه ذهنشان شده است. زنگ آن ها دقیقاً یک اجرای نمایش است. زیرا آن ها کارگردان هایی هستند که آمادگی جسمانی و مهارت حرکتی بازیگران



نام نمایش پیشنهادی: مهمان تازه

موضوع درس: شیرین کاری ها

زمان: ۵-۱۰ دقیقه

مکان اجرا: حیاط مدرسه

کارگردان: معلم ورزش

بازیگران به ترتیب اجرا: گربه، خرس،

اردک، قورباغه، فرشته، پروانه



فرشته گفت: خانه‌اش توی آسمان و روی گل‌هاست.

آن وقت یک پروانه بال‌بال‌زنان از پشت فرشته آمد. لپ‌هایش گل انداخته بود. با خجالت گفت: سلام، من پروانه هستم...

توجه داشته باشید برای فرشته و هر کدام از حیوانات مزرعه باید حرکاتی نرمشی متناسب با ویژگی خاص آن‌ها تعریف شود تا در طول نمایش به بهانه شیرین کاری آن حرکات را تقلید کنند و در فضایی بانشاط به ورزش بپردازند.

### ابزار صحنه و گریم

● برای مشخص شدن نقش‌ها می‌توان از گریم ساده کودک (مثل نقاشی صورت) استفاده کرد.

● گربه و خرس روی سر خود تل می‌زنند که گوششان بر آن با ابر یا فوم ساخته شده است. دستکشی به رنگ گوش‌هایشان هم به دست می‌کنند.

● برای اردک می‌توان با فوم زرد رنگ منقار و دو پا درست کرد. منقار را باید با کش روی بینی اردک قرار داد؛ به طوری که مانع تنفس او نشود. پاهایش را می‌توان با کش دور میچ پا و روی کفش او قرار داد.

● برای نشان دادن برکه می‌توان روی زمین پارچه آبی‌رنگی پهن کرد. بعد چند ماهی را که با یونولیت یا ابر یا پارچه درست شده‌اند، روی پارچه قرار داد.

می‌ماند و تا وقتی راوی دوباره اسمی از او نبرده است، به همین حالت باقی می‌ماند. با این روش، بچه‌هایی که نمایش را می‌بینند، فقط به یک شیرین کاری توجه می‌کنند و نام آن شیرین کاری را به خاطر می‌سپارند. در پایان اجرا، معلم ورزش می‌تواند از تماشاگران کلاس نیز بخواهد اجرای شیرین کاری‌ها را تقلید کنند.

● فرشته میله‌ای در دست دارد که انتهای آن ستاره یا چراغ نصب شده است.

● برای پروانه نیز می‌توان روی یک تل شاخک‌هایی فلزی چسباند.

### قبل از اجرا باید...

ابتدا معلم شش بازیگر خود را از میان دانش‌آموزان انتخاب می‌کند. از آن‌ها می‌خواهد وسایل بازی‌شان را قبل از روز اجرا آماده کنند. همچنین، شیرین کاری‌های هر نقش را به صورت عملی از قبل به آن‌ها آموزش می‌دهد تا با تمرین در اجرا حاضر شوند. (نباید در اجرای شیرین کاری‌های ورزشی دانش‌آموزان خطایی رخ دهد، زیرا حرکات نمایشی آن‌ها الگویی است که تماشاچیان از آن تقلید خواهند کرد.) معلم متن را می‌خواند و هماهنگ می‌کند که هر کس در کدام قسمت از نمایش شیرین کاری انجام دهد و دیالوگ خود را بگوید.

### پیشنهاد نحوه اجرا

بازیگران در گوشه‌ای از حیاط می‌ایستند. راوی متن را در دست دارد و می‌خواند. با معرفی هر نقش، بازیگر آن نقش وارد صحنه نمایش می‌شود. مثلاً وقتی راوی می‌گوید: «گربه میومیو می‌کرد»، گربه با شیرین کاری‌اش وارد می‌شود و میومیو می‌کند. هنگامی که نقش بعدی (مثلاً خرس) معرفی می‌شود، گربه (نقش قبلی) با شیرین کاری‌اش مثل مجسمه در جای خود

### برای اجرای آسان

● بهتر است اجرای نمایش در قسمتی از حیاط مدرسه صورت گیرد که سروصدا مانع توجه دانش‌آموزان دیگر نشود.

● هر بازیگر یک تادو دقیقه مهلت اجرا لازم دارد.

● بهتر است محدوده صحنه از قبل مشخص شود تا بازیگران و تماشاگران سردرگم نشوند.

● نگران امکانات صحنه و گریم نباشید. تخیل و تمرین بازیگران، مهم‌ترین ابزار شکل‌گیری نمایش است. یادمان باشد که هدف اصلی ما آموزش هنرمندانه و همیشگی این شیرین کاری‌ها (مهارت‌های حرکتی) است. برای مثال، بازیگر نقش پروانه می‌تواند نرمش پروانه را خیلی آرام انجام دهد. ■

با تشکر از:

سمیه قلی‌زاده (مدرس تربیت‌بدنی در مدرسه و دانشگاه)

# ماجرای بیمه طلایی

نویسنده: وصفی مرندی  
دبیر ناحیه ۴ شهرستان تبریز



انجمن نویسندگان و روزنامه‌نگاران  
سازمان همایش و نشر و رسانه‌های آموزشی

## حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی

برگ اشتراک مجله‌های رشد  
نحوه اشتراک:

- شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست، از دو روش زیر مشترک مجله شوید:
۱. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگاه دارید).

### ♦ نام مجلات در خواستی:

.....

.....

.....

### ♦ نام و نام خانوادگی:

.....

.....

### ♦ تاریخ تولد:

.....

### ♦ نشانی کامل پستی:

.....

.....

.....

.....

.....

.....

♦ اگر قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

♦ وبگاه مجلات رشد: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)

♦ اشتراک مجله: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶ / ۷۷۳۳۵۱۱۰ / ۷۷۳۳۹۷۱۳-۱۴

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۳۰۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۲۰۰/۰۰۰ ریال

پس گرفتن هزینه‌های درمانی از بیمه، همواره یکی از مشکلات اساسی فرهنگیان است که گاهی ماجراهایی جالب و خنده‌دار و گاه نیز دردناک در راه اخذ آن‌ها اتفاق می‌افتد. همان‌گونه که مستحضرد، ماهانه مبلغ قابل توجهی از حقوق همکاران برای اشتراک در بیمه طلایی از آن‌ها کسر می‌شود. این در حالی است که فرهنگیان عزیز باید برای بازگرداندن مبلغی که برای درمان به مراکز درمانی می‌پردازند، مراحل را طی کنند. اواخر ماه دی بود که به چشم پزشک مراجعه کردم و او برایم عینک نوشت. قیمت عینک مطابق قیمت دی‌ماه ۹۱ حدود ۹۵ هزار تومان شد. عینک را گرفتم، ولی فراموش کردم. برای ارائه به بیمه فاکتور دریافت کنم. اواخر اردیبهشت‌ماه بود که ناچار برای دریافت فاکتور به همان عینک‌فروشی در خیابان ۱۷ شهریور تبریز که یکی از خیابان‌های شلوغ شهر است مراجعه کردم. چون فرصت کم بود، با ماشین شخصی رفتم و چون جای پارک پیدا نکردم، مجبور شدم چند لحظه جلوی پل پارک کنم. به اشاره یکی از نگهبانان ساختمان پزشکان، خواستم ماشین را به پیاده‌رو هدایت کنم که صدای گوش‌خراشی شنیدم. رکاب ماشینم داشت توسط جدول پیاده‌رو به هنگام دور زدن به سمت پیاده‌رو به شدت ساییده می‌شد. باران به شدت می‌بارید. برای لحظه‌ای ماشین را در پیاده‌رو پارک کردم. چشمم به ماشین پلیسی که درست در راستای من در خیابان بود افتاد. جرئت نکردم ماشین را ترک کنم. گفتم بهتر است از پلیس اجازه بگیرم و موضوع را با وی در میان بگذارم و بعد برای گرفتن فاکتور بروم. وقتی از پلیس مهربان کسب اجازه می‌کردم، او ضمن اشاره به دوربینی که منطقه را به خوبی تحت پوشش داشت گفت، خانم محترم من مشکل شما را درک می‌کنم، ولی دوربین که احساس ندارد. پس بهتر است آنجا پارک نکنی.

به سمت ماشین برگشتم، آن را برداشتم و به سمت خیابان کناری به راه افتادم. خیابان شلوغ بود و من از محل مورد نظر هزاران متر دور شدم. بالاخره جای پارک پیدا کردم و زیر باران ۲۰ دقیقه دویدم تا به مکان مورد نظر برسم. از عینک‌فروشی فاکتور خواستم. او گفت باید برگه سبز دفترچه نیز موجود باشد و ظاهراً چون برگه گم شده بود، گفت باید مجدداً پزشک متخصص برایم نسخه بنویسد.

من که تا اینجا وقت و هزینه سنگینی پرداخته بودم، حاضر نشدم دست خالی برگردم و هرچند پاهایم طاقت نداشت، ولی به راهم ادامه دادم و مجدداً پیش پزشک رفتم. پس از دادن ۱۶۰۰۰ تومان موفق شدم به عینک‌فروشی برگردم و از ایشان فاکتور بگیرم.

خیال نکنید کار در اینجا تمام شد. باید مدارک را در کاسه‌گذاری می‌گذاشتم و روز بعد به اداره بیمه می‌رفتم و بعدش هم خدا می‌داند.

اکنون که این ماجرا را می‌نویسم، ۹۲/۳/۱ است. هنوز هیچ مبلغی از بیمه به حسابم واریز نشده است، ولی در عوض رکاب ماشینم (۲۰۶) حدود ۱۵۰ هزار تومان هزینه صافکاری دارد و یک تصویر زیبا از راهنمایی و رانندگی با الصاقیه جریمه ۴۰ هزار تومانی به در منزلمان آمده است.

آیا بهتر نیست تدبیری اندیشیده شود تا همکاران این‌قدر در خیابان‌های شلوغ شهرها سرگردان نشوند و بیمه طلایی نیز همانند دفترچه خدمات درمانی باشد تا همکاران به جای دنبال پول دویدن بعد از بیماری، برای پس گرفتن آن، مشکلشان همان موقع درمان حل شود. ■



رمز	گفتگوی اینترنتی	سوره ستایش		عامل وراثت		پیامبر آب حیات		شهر تاریخی خوزستان	لولای پا	مناسبت خجسته ۲۹ دی	علاقه پوچ به کسب مدرک	تعلیمات سازمانی
		خواندنی محصل	مبتکر	سنگ طلق	سنگ طلق							
۱	مؤلف تاریخ تحلیلی اسلام ۱۴											
۲		زیر بنای اشاعه فرهنگ		لقب اروپایی	شولر جین							شجاعت نیروی جاذبه
۳		راندن مزاحم				اتاق درس	نیرومند					۲۳
۴		لغاده		دور افتاده	تکرار شده	زورق و کرجی	گلزن بارسلونا					تنبل جالیزی
۵				ریاکار	از نقش‌های اساسی معلمان حرف‌گزینش	مؤلف کتاب غلط‌نویسیم			مظهر باریک	۱۸		بزرگ توضیح
۶		گرناگرد لب و دهان							عصب کمر مجانی		۹	
۷		تکرار حرف آخر				برادر لرستانی	آب منجمد					
۸		اولین کلمه آموزشی		بازار بدون فعالیت	رقم آخر			طلوق اسارت		۱۱		غناهی غیرپختنی چروک پوست
۹		ساختمان مرتفع زهر				خیانتکار	نفس خسته					
۱۰		دعای بی‌پایان صوت			۱۷	تن‌پوش						چهار اشرف مخلوقات از مجلات رشد
۱۱				تصنیف‌کننده	بی‌رق	دوستی	E					۱۲
۱۲				وسیله بافتن قالی		آسان‌تر	دشمن خیر				۲۱	پول هر دو کره دوازده ماه
۱۳				کمانگیر اساطیری استان زبارتی		این مردم زاین	مروارید درشت					
۱۴		جله کمان دستور				دورویی				۱۹		زیباترین واژه خدمتکار مرد
۱۵				از رنگ‌های سبز آخر		بالایر ماشین	صابون خیاطی					
۱۶				گهواره				آمزش				
۱۷						دارای یک عقیده						بزرگ‌ترین دریاچه جهان بزرگ‌ترین شغل بدون بازنشستگی

رمز جدول را به این نشانی بفرستید: moallem@roshdmag.ir  
 برای ارسال جواب هر شماره از جدول، تا پایان ماه بعد فرصت دارید.

# نشاط واجب‌تر از درس است

آشنایی با میرزا جلیلی، معلم شیفته و مؤلف کتاب‌های درسی

اسفندیار معتمدی

دانش و روش تدریس ریاضیات جدید بسیار مؤثر بود. در این دوره بود که جلیلی دریافت، تعداد دانش‌آموزان هر کلاس باید حداکثر ۲۰ نفر باشد و تمرین را دانش‌آموز باید در کلاس حل کند نه دبیر، و درس معلم هم در هر جلسه بیش از ۱۰ تا ۱۲ دقیقه نباید نباشد. حفظ نشاط و شادابی دانش‌آموزان واجب‌تر از درس است تا دانش‌آموزان معلم را مشکل‌گشای خود بدانند. بازرسی یا راهنمایی تعلیماتی راهنمای معلم است نه مفتش او. می‌توان کاری کرد تا در یک کلاس، هم‌زمان دو یا سه نفر دانش‌آموز از دو یا سه تخته‌سیاه برای حل تمرین استفاده کنند و دبیر آن‌ها را راهنمایی کند یا با کارهای ابتکاری ایجاد انگیزه کند. معلم باید با واقعیت‌های زندگی دانش‌آموز آشنا باشد و حرف او را بشنود و به او اعتماد کند.

آقای میرزا جلیلی پس از ۱۰ سال تدریس دروس مختلف ریاضی به تهران منتقل شد و در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی به‌کار پرداخت. او مدت ۳۰ سال به‌کار برنامه‌ریزی و تألیف و آموزش دبیران ریاضی مشغول بود. در این مدت کارگردانی حدود ۱۰ شورای برنامه‌ریزی از ابتدایی تا راهنمایی، دبیرستان، دانش‌سرای مقدماتی، تربیت معلم و نظارت بر کار تألیف کتاب‌های درسی را برعهده داشته و در کنفرانس‌های ریاضی شرکت کرده و با معلمان سراسر کشور ارتباط رودررو و مکاتبه‌ای داشته و تجربه‌های گران‌بهایی به‌دست آورده است. او یکی از صاحب‌نظران آموزش و پرورش جدید ایران است که با دقت و پشتکار کم مانند هنوز پس از سال‌ها که از بازنشستگی‌اش می‌گذرد، به چگونگی پیشرفت کشور می‌اندیشد و درباره آن نظر می‌دهد.

استاد جلیلی چهار جلد کتاب درسی ریاضیات جدید برای سال‌های اول تا چهارم دبیرستان به‌طور مستقل نوشت و هفت جلد کتاب آموزشی نیز با همکاری دوستان خود تألیف کرد. مقالاتی نیز از او منتشر شده‌اند. ایشان هنوز هم در راه یاد گرفتن و یاد دادن می‌کوشد.

آقای میرزا جلیلی، مرحوم عبدالکریم سعادت - مؤسس و بنیان‌گذار دبیرستان سعادت بوشهر - را الگو و راهنمای خود در شغل معلمی می‌داند. سعادت می‌گوید: «معلمی چشم و ابروی قشنگ نمی‌خواهد، قد و قامت رشید هم لازم ندارد. به زیبایی و قشنگی نیز نیازی نیست. شیک‌پوشی هم نمی‌خواهد، بلکه احتیاج به صبر و حوصله، تحمل و بردباری، طاقت و شکیبایی، علاقه و فداکاری، سعی و کوشش و ایثار و از خودگذشتگی دارد. معلم به منزله باغبانی است که باید دائم مراقب نهال‌های خود باشد و آن‌ها را سبزدایی کند تا دچار آفت نشوند و به موقع نیازشان را رفع کند تا بعداً خود و دیگران از ثمرات آن‌ها بهره‌مند شوند. در سازمان کتاب‌های درسی ایران، ۱۵ سال پس از پایان دوره لیسانس در دانش‌سرای عالی، به تهران و سازمان کتاب‌های درسی منتقل شدم. آنجا آقای میرزا جلیلی را دیدم. ایشان کارشناس ریاضی بودند و با آقایان عبدالحسین مصحفی، غلامرضا عسجدی و حسین محبوب، استادان و مؤلفان بنام ریاضی، کار می‌کردند. دوستی دیرین را تجدید کردم و متوجه شدم میرزا جلیلی با همان علاقه‌مندی پیشین، اما با آگاهی و تسلط بیشتر بر مفاهیم ریاضی، به‌ویژه ریاضیات جدید، به‌کار مشغول است.

در سازمان کتاب‌های درسی، ایشان از مؤلفان ریاضیات جدید بود؛ موضوعی که در نظام آموزشی جدید ایران (آغاز ۱۳۴۵) مطرح شده بود و پیش از آن هیچ‌یک از معلمان و مؤلفان با آن آشنا نبودند. آشنایی آقای جلیلی با ریاضیات جدید در اثر ارتباط تصادفی او با یکی از معلمان ریاضی آمریکایی بود که ریاضیات جدید را می‌دانست، و مجلات حاوی مقالاتی در این زمینه را به ایشان داد و جلیلی با خودآموزی و گفت‌وگو با آن معلم ریاضی، این دانش جدید را آموخت و پس از آنکه در مهرماه سال ۱۳۳۰ به دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی درسی راه یافت، ریاضیات جدید را در برنامه ریاضی دانش‌آموزان ایرانی قرار داد و به تألیف کتاب‌های درسی و آموزش دبیرستانی در این زمینه پرداخت. البته گذراندن دوره آموزش ریاضی در انگلیس در تسلط او بر

در سال ۱۳۳۶ و پیش از آن، رشته‌های ریاضی و فیزیک در دانش‌سرای عالی تهران در سال اول در یک کلاس تشکیل می‌شدند و یک برنامه تحقیقاتی داشتند. آقای میرزا جلیلی در رشته ریاضی و من در رشته فیزیک در آنجا هم کلاس بودیم. در کلاس ریاضی فعال‌ترین فرد آقای میرزا جلیلی بود. از همه زودتر سر کلاس می‌آمد و از همه دیرتر بیرون می‌رفت. دائماً کتاب می‌خواند و می‌نوشت و مرتب از استادان سؤال می‌پرسید.

میرزا جلیلی در سال ۱۳۱۲ در بوشهر به دنیا آمد. دوره‌های دبستان و دبیرستان را در زادگاهش گذراند و در دانش‌سرای مقدماتی آموزش معلمی دید.

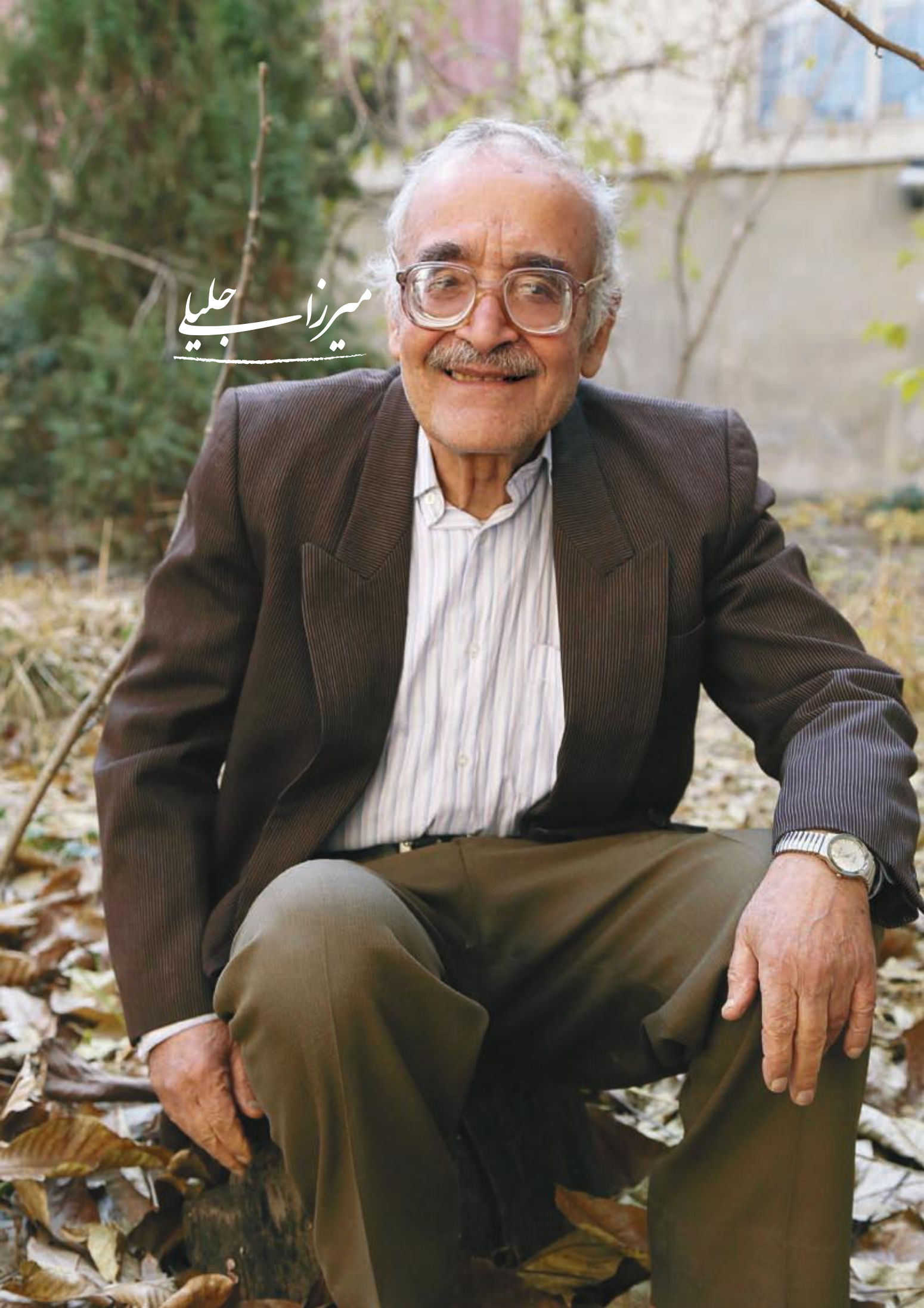
پیش از ورود به دانش‌سرای عالی، پنج سال دوره تدریس خود را گذرانده بود. او در ۱۳۳۰/۷/۴ به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و در شهر کازرون خدمت می‌کرد.

آقای میرزا جلیلی در یادگیری و یاددهی بسیار کوشا بود. حکایتی را که برای حکیم محمد زکریای رازی نوشته‌اند درباره میرزا جلیلی صدق می‌کند. حکایت شده است که حکیم رازی برای یادگیری و خواندن کتاب ولع عجیبی داشت. شب‌ها تا می‌توانست می‌نشست و کتاب می‌خواند و می‌نوشت و هنگامی که خسته می‌شد، روی زمین به پشت می‌خوابید و کتاب را با دستانش مقابل چشمانش می‌گرفت و آن را می‌خواند، تا جایی که خوابش می‌گرفت، کتاب بر صورتش می‌افتاد و ضربه آن دوباره بیدارش می‌کرد و به مطالعه ادامه می‌داد.

میرزا جلیلی علاوه بر پشتکار در یادگیری و یاددهی، به معلمی و رفتن به کلاس درس هم عشق داشت. او واقعاً عاشق درس و کلاس و دانش‌آموز بود.

«نکته قابل ذکر دیگر آنکه خودم در ضمن کار و تدریس، همیشه به دنبال افزایش اطلاعاتم بودم و اعتقاد داشتم که در مقام معلمی، پیگیری دائمی از ضروریات کار است و معلمی موفق است که همواره دنبال کسب اطلاعات نو و تازه در شغل و رشته خود باشد».

میرزا علیا





اللَّهُ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ